

در دادگاه ویژه انقلاب اسلامی: سومین جلسه محاکمه تقی شهرام تشکیل شد

تجیض در دادگاه ایشان باشد، ولی دادگاه انقلاب از قبول شرایط ایشان خودداری کرد و بنابر این محاکمه در بقیه در صفحه ۹

ساعت ۶ بعد از ظهر دیروز سومین جلسه محاکمه تقی شهرام در غیاب وی با تلاوت آیات قرآن در دادگاه انقلاب اسلامی آغاز شد.

حجت الاسلام معادپنخواه حاکم شرح دادگاه در ابتدا گفت: سومین جلسه دادگاه ویژه انقلاب اسلامی جهت رسیدگی به اتهامات محمد تقی شهرام در تاریخ ۵۹/۴/۲۸ با حضور نماینده دادستان کل انقلاب اسلامی ایران با حضور بازماندگان - مابرا تشکیل شد وی سپس گفت: لازم به یادآوری است که متهم ابتدا بطور کلی از حضور در دادگاه خودداری کرده بعد از آخرین اخطار دادگاه پشیمان شد و آمادگی خود را برای شرکت در دادگاه اعلام کرده ولی باز هم مایل بود هنوز با دادگاه را به خواست سلیقه ایشان تجیض کند و

سومین جلسه محاکمه تقی شهرام تشکیل شد

بقیه از صفحه اول

معادپنخواه و تلاوت آیات قرآن احمد اصد، عضو سابق سازمان مجاهدین خلق و شوهر خانم فاطمه قرتوک زاده که کشته شده است به شکایت از شهرام گفت: در سال ۱۳۳۴ به اتهام عضویت در حزب ملل اسلامی دستگیر شدم پس از آزادی مجدداً در سال ۵۰ در رابطه با حزب اله دستگیر شدم و مدت ۲ سال زندانی بودم، بعد از آزادی افراد حزب اله همگی چشم و گوش بسته به سازمان مجاهدین پیوستند، وی سپس گفت: در

غیاب ایشان صورت میگیرد. وی همچنین گفت: از نظر این دادگاه بخش کلیه مراسم دادگاه از رسانه های گروهی مطلوب است. بنابر این اگر احیاناً رادیو، تلویزیون بخش این دادگاه را - به تاخیر انداختند به شورای سرپرستی آن سازمان مربوط میشود ولی از نظر این دادگاه بخش مراسم اشکالی ندارد. پس از سخنان حجت الاسلام

این اعلامیه به آمریکا و دیگر کشورها سرود صلاح نیست ما هم قبول کردیم. تا اینکه در شهریور ۱۵۴ اعلام کردند که ما مارکسیست شده ایم. سر کلاس شسته بودیم که ابرج آمد و گفت که تغییر مذهب دادیم و مارکسیست شدیم طوری هم خیالی را در سازمان مطرح کرده بودند که بعد از شنیدن از سازمان بسیار مشکل بود اولاً نظر انجمن و پلیسی مسئله را خیلی بزرگتر از آنچه که بود مطرح می کردند و ما هم اجباراً در سازمان ماندیم به این خاطر که تکیه گاهی و چیز حسابی داشته باشیم ۹۰ درصد افرادی که در سازمان مانده بودند به همین خاطر بود با توجه به اینکه واقعاً نمی خواستند بمانند ولی می دیدند که راه نجاتی ندارند. در رابطه با این مسائل من و علی اعلام کردیم که نمی توانیم در سازمان بمانیم، علی (میرزا جعفر علاقه) خیلی مخالفت کرد، من هم همیشه بقیه مسائلی داشتند و گفتند ما مسلمانان را مطرح می کنیم، برهان تغییر ایندولژی قشری شده یعنی بزه به ما، هر کس میخواست بیجا شود همه را می کشند متوجه علی را - به جنبه گفتند اگر علی را آزاد کنیم این فرد در گذشته زندگی ناپیمه کرده ای داشته حالا نمی تواند فعالیت کند این بهانه است که میاورند - بنظر من نیست اگر وی را آزاد کنیم گیر سواراک بیفتد و با توجه به زندگی ترکانی که داشته همه را او میدهد و به این ترتیب از جنبه نظر میخواستند بعد فرد را می کشند (بقیه محاکمه شهرام در شماره فردا درج میشود)

۵۲ از زندان آزاد شدم از زندان که آزاد شدم مردی که الان در پیکار است سراغ من آمد و با هم در سازمان مجاهدین فعالیت خود را شروع کردیم. در همین دوران با فاطمه قرتوک زاده ازدواج کردم، بعد از مدتی که ازدواج کردم دستگیر شدم. ۴۰ روز در سال ۵۲ مرا بازداشت کردند، بعد از آزادی در سال ۵۳ مدتی مخفی شدم، یعنی مرا مخفی کردند، بعد دیدم دلیلی برای مخفی شدن نیست به خانه پدر خانم رستم، در همین زمان صاحب دو دختر دو قلو شدم. آنها عقیده داشتند چون بچه دار شده ام نمی توانم فعالیت کنم، ولی من و زخم به این نتیجه رسیدیم که اگر ما هم نباشیم بالاخره کسی برای سرپرستی بچه ها پیدا میشود در نتیجه یکی از بچه ها را برای گرفتن خانه بردیم و دیگری را در خانه پدر زخم گذاشتیم در این اوقات علی و خسرو (علی میرزا جعفر علاقه و برادرش) به خانه ما رفت و آمد میکردند، در اواسط سال ۵۲ ما مخفی شدیم در این مواقع بچه ما شده بود وسیله ای برای اینکه افراد خانه را بگیرند، وی سپس گفت: زمانی که من وارد سازمان شدم به من گفتند کتاب وانسان بگردانند قول شده را بخوانم و یک روز مسئول ما به ما گفت که سازمان نظری این است که شما از نظر اسلامی در سطح بالا هستید باید یک سری مسائل مارکسیسم را که علم روز است بخوانید تا کاملتر شوید و ما هم می پذیرفتیم تا اینکه یک روز یک اعلامیه آوردند که ما بزنیم ندیم آیه بالای آرم نیست، ما هم نزدیم - بعد که توضیح خواستیم به ما گفتند چون

۴۶/۳

سومین جلسه محاکمه تقی شہرام در غیاب وی بر گزار شد

Hadi - Esmailzadeh

Docteur en Droit

Avocat Inscrit Au Barreau De Téhéran

216 Ave. PAHLAVI TEHERAN 13

احمد گفت: شہرام اردیبهشت ۵۷
که از زندان فرار کرد یا دیدی که الان
دارند بروید جریان فرار آن موقع را
بخوانید، آیا یک فیلم نبود بلکه او از
زندان فرار کرد آمد، فرارش برای رضا
رضایی مشکوک بود تا زمانی که رضا
رضایی بود نگذاشت شہرام به سازمان
داخل شود، تقی یک سری رقابتی خوب
در سازمان داشت مثل بهرام آرام و
دیگران رضا رضایی در خانه مهدی
تقوایی دستگیر میشود، شخصی که
اصلا ساواک شک نمی برد، حالا چه
جوری اینها را به هم ربط میدهند
نمی دانم، رضا رضایی شهید میشود
فرودتقی شہرام میاید در سازمان، تمام
مسائل بعد از آن به عهدت تقی شہرام
است و تصمیم گیرنده نهایی تقی
شہرام بود، با دیگران هم مشورت
میکرد، ولی تصمیم را او میگرفت.
تفسیر مواضع ایدئولوژیک را تقی
یکفرد ۱۶-۱۵ روز وقش را گذاشت
نوشته، در مطالبش هم میگفت که ۵۰
درصد افراد را تسویه کردیم ۵۰ درصد
ماندند.

سپس جیت الاسلام معادبخره
گفت:
کار اصلی ما اینجا دفاع از
مجاهدین خلق یا زدن آن نیست شاید در
اینجا مطالبی گفته میشود که در اول
این سازمان انحراف نداشته شاید نظر
من این نباشد.
دادگاه هم درخواست کرد مجاهدین
اول مواضع خودشان را روشن کنند
یعنی بگویند علیه شہرام میبایند یا نفع
او، ولی سکوت کرده اند، و مثل همیشه
از کنار مطلب میگذرند.
پس از سخنان جیت الاسلام
معادبخره، برادر جوان سعیدی در مورد
شهادت برادرش مطالبی اظهار داشت و
جورابچی نیز در مورد شهادت سعیدی
مطالبی اظهار داشت.

۴۷/۳

در ایشان به اوج رسیده بود شہرام برای
چلوگیری از این تارهایش ها وی را تا
کادر رهبری میرسد ولی آنجا هم خانم
مخالف میکند و بیرون میاید تا اینکه
یک هفته بعد شہرام اعلام میکند وی
خودکشی کرده ما نمی دانیم چگونه
ایشان را کشتند کجا دفن کردند و
سوزاندند، حتی ما بعد از انقلاب هم که
به تهرانی مراجعه کردیم دستگیری وی
را تکذیب کرد، برادرش هم سراغ
سازمان مجاهدین رفت سوال کرد،
گفتند ما نمی دانیم، خواهر شما
اوپورتونیست چه نما بود، خلاصه از
محل دفن ایشان ما را خریدار نکردند آیا
وی در این سازمان آمد یا نه، اگر اینها
خودشان را وارث خون شهیدان می دانند
پس این برخورد چیست گفتند باید
بروید از پیکار بیرسند، ما اجازه
گرفتم با شہرام، در زندان ملاقات
کردیم و گفتیم فقط یگو چه روزی بود
و کجا دفن شد، تا لافل گور او را پیدا
کنیم، اول ایشان گفتند من اصلا شمارا
نمی شناسم در سلول بوده ام فراموشکار
شده ام.
بعد حدود ۳ ساعت باهم صحبت
کردیم، خلاصه در پایان هم حاضر نشد
بگوید، گفت خود کتبی کرده گفتیم

جیت الاسلام معادبخره در اینجا
توضیح داد: تنها کسی که با قاطعیت
ایستاد و قریب اینها را نخورد و حاضر
نشد تائید بکند امام بود حتی آیت الله
منظری هم خالی از یکتوح علاقه به
اینجا نبود تا اینکه در زندان با وضع
اینجا آشنا شد. تنها کسی که قاطع
ایستاد امام بود و من ایتر از معجزات
رهبری می دانم، احمد سپس ادامه داد:
از آموزشهای دروس سازمان این بود که
به ما تعلیم میدادند، چگونه گراوات
بزنیم یا سرفتهای کوچک از
مغازه ها بعد از جدا شدن من از منافقین
خانم با منافقین مانند چون مسائل
انقلابی در خانه ما مطرح بود من نظرم
این بود که خانم من با روسری جلوی
اینجا بیاید ولی ما میدیدیم که اینها
مرد و دوزن را در یک اتاق می برند و
روزش می کنند، اینها به این طریق
میخواستند مسائل اسلامی را کم کم از
بین ببرند، من به خانم گفتم تا اینجا که
من بودم تو بودی اگر در خانه های تیمی
دیگر رفتی و دیدی همین مسائل مطرح
است، هر وقت خراستی برگردی مکانی
است که تماس بگیری، بعد خانم به
خانه رفتی بهرام آرام رفت بعد از کشته
شدن بهرام آرام، سر بردن ایشان به خانه
تیمی بین شہرام و دیگری بگومگو
میشود چون ایشان خیلی فعال بود تمام
خانه های تیمی را ایشان اجازه میکرد
چون خیلی مردمی بود، بالاخره آن
شخص ایشان را با خودش میرسد بعد از
یک هفته یا انتقاداتی که شہرام به آن
فرد میکند خانم را به خانه تیمی خودش
میرد، با توجه به اینکه حالا تارهایش ها

در این هنگام جیت الاسلام
معادبخره سوال کرد:
زمانی که شما در سازمان بودید
نقش تقی شہرام در تصمیم گیری ها در
چه حد بود.

در این رابطه بود که مرا با علی و
خانم از هم جدا کردند، فقط در اثر
قشاری که ما آورده بودیم بچه ها را به
من دادند، بعد از اینکه ما جدا شدیم ما
را به چهار مسلمان دادند، این چهار نفر
را هم خودشان علم کرده بودند، اگر این
عقیده را داشتند که ما با گروههای
منهوی همکاری کنیم چرا به شریف
واقفی و لیاقت این پیشنهاد را نکردند.
اینها از همین گروه فرهاد صفا را
هم کشتند، در اوائل اردیبهشت ۵۵ بعد
از ۵ روز شناسایی من و مجید توسلی
را محاصره کردند، مجید فرار کرد من
تیر خوردم و دستگیر شدم، و به زندان
رفتم، یکی از مسائلی که در زندان
پیش آمد این بود که یکی از روحانیون
به ما گفت چرا با این سازمان همکاری
کردید، من گفتم شما چرا همکاری
کردید، گفتند چرا خانتان را بریدید از چه
کسی فتوا گرفتید گفتیم از خود شما، من
به زبهران قبلی سازمان اطمینان داشتم،
همه روحانیون معصم هر کسی که زندان
سیاسی بود مجاهدین را صدرصد تائید
میکردند که حالا ممکن است رد کنند
ولی انوقت همه اینها را تائید میکنند.

سومین جلسه محاکمه تقی شہرام
در غیاب وی در دادگاه ویژه انقلاب
اسلامی روز شنبه گذشته تشکیل شد
که قسیمی از آن در شماره دیروز درج
شده و آن در زیر میاید.
سپس احمد اصمد به عنوان یکی از
شهود ادامه داد:
من در این جریان ساعت مخالف
کردم و گفتم علی را نباید کشت
بگذارید بروید دنبال کارش هر کس با ما
همکاری نکند که نباید کشت گفتم علی
برادرش وقتي از خانواده شان جدا
شدند و ما پیوستند حدود ۶۰۰ هزار
رومان پول آوردند ۵۰۰ هزار تومان از
پول را به وی بدهیم بروید کاسی
کند می گفتند نمی شود از مهر تا
او را این بحث کردیم، بعد گفتند یک
بسیورت برای علی می گیریم و می
کشیم خارج همه موافقت کردیم، من
چون تیسریم دانشم با اتفاق خانم
بسیورت را جعل کردیم، یک روز
فرود، او را این آمدند سراغ علی و
علی و برادرش را بلوات من بردند، علی
خوبی نازم بود قبل از رفتن کسی
نمی برد فرادی از روز مسئول ما از
طرف سازمان آمد و گفت تیریک
میگویی علی رفت.
میخواستند مرا هم بکشند اما چون
خانم رضایت نمی داد فرار شده بود مرا
بسیورت ظفار تا کشته شوم، از وقتی
که من گفتم ایدئولوژی مارکسیستی را
قبول بدارم، حتی یک ساعت نگذاشتند
من با خانم تنها باشم، چند روز بعد
خانه ما لورفت روی این حساب به ما
گفتند که خانه را تخلیه کنیم در این
رابطه فرار شد ما را به گروه اسلامی
پیوستند، بعد از این قضیه من جریان را
به تمام رفقا گفتم و همه را در جریان
گذاشتم بعد رفتیم خانه اناهیام را جمع
کردیم، آدم موکت را جمع کنیم دیدیم
بسیورت علی زیر موکت آیت فهمیدیم
علی را شهید کردند، پاسپورت سند
تائید اینها بود من آنرا نگاه داشتم ولی
بعد بهرام آنرا از من برد چون ما اصلا
نمی دانیم این روزها را نمی کردیم، که موفق
شویم، من می گفتم وظیفه اسلامی
داریم و به خاطر اسلام آمدیم، بعد در
سال ۵۴ او را از سازمان جدا شدیم
در حالیکه خانم با سازمان مانده بود.
ولی از نظر عهدت مارکسیست شده
بود چون مسائل زیادی نتوانسته بودند
جاری ما مطرح کنند و بحث هم که
میکردیم اسلامی بود، وقتی که از
سازمان جدا شدیم مرا به چهار نفر دیگر
مسلمانان دادند، برنامه اینها این بود
که در سازمان برادر را از خواهر زن را
از شوهر و برادر را از برادر جدا
میکردند تا افراد با هم نباشند یعنی اگر
هر فرد در یک گروه بودند و یک هفته
از هم انتقاد نمی کردند متهم به
همکاری میباشند.

در پایان چهارمین جلسه دادرسی:

دادگاه محاکمه تقی شهرام وارد شور شد

حجت الاسلام معادپنخواه بخاطر جلوگیری از دخالت قوه مقننه در قوه قضائیه از ریاست دادگاه کتاره گیری کرد.

ساعت ۶/۳۰ بعدازظهر دیروز چهارمین جلسه محاکمه تقی شهرام در همان محکم در دادگاه ویژه انقلاب اسلامی مرکز آغاز شد در پایان این جلسه دادگاه برای صدور رای نهایی وارد شور شد.

حجت الاسلام معادپنخواه رئیس دادگاه ویژه محاکمه تقی شهرام در ابتدای جلسه دیروز اعلام کرد چون مجلس از روز گذشته رسمیت پیدا کرد و منعم نماینده این مجلس هشتم بخاطر عدم دخالت قوه مقننه در قوه قضائیه از مقام خود در دادگاه کتاره گیری می کند و حجت الاسلام میثری به جای من انجام وظیفه میکند حجت الاسلام معادپنخواه همچنین اعلام کرد برای دومین بار از صداوسیما جمهوری اسلامی این دادگاه تقاضا میکند هرچه زودتر مردم را در جریان جزئیات این محاکمه بگذارند بخصوص با انواع و اقسام جنجالهایی که گروههای ضدانقلاب در این گونه موارد بوجود میآورند بهتر است هرچه زودتر مردم در جریان این محاکمه قرار گیرند ثانیاً علاوه بر اعلامیه هایی که گروههایی از قبیل پیکار میدادند و برای مام غیرمنتظره بود که گروهی که در کورستان رسماً علیه جمهوری اسلامی می جنگد از چنین گروهی که دستش به خون فرزندان اسلام آغشته است دادگاه انقلاب انتظاری جز قحاشی ندارد اگر آنها به نهادهای انقلابی قحاشی سعند باعث شرمندگی است کسی بعد از اینها در درجه بندی سازمان مجاهدین خلق قرار دارد که دیگر حتی شکل است بقیه پر صفحه ۲

دادگاه محاکمه تقی شهرام

بقیه از صفحه اول

سپس حجت الاسلام معادپنخواه توضیحاتی در مورد چگونگی کتاره گیری خود از ریاست دادگاه داد وی همچنین گفت البته تا جلسه گذشته که هنوز مجلس رسمیت نیافته بود من میتوانستم بعنوان قاضی در دادگاههای انقلاب شرکت کنم ولی اکنون برای اینکه ابرائی نباشد کنار میروم و مسئولیت جلسه را به حجت الاسلام میثری که از آغاز در جریان محاکمه بوده اند می گذارم.

بعداز تسلاوت آیات قرآن حجت الاسلام میثری گفت نظر اینکه این پرونده را شکایت شاکی ها و اعیاناً شهادت تشکیل داده و در جلسات گذشته دادگاه حضور یافتند اینکه در ادامه محاکمه از خانواده فرهاد صفا درخواست میشود تا شهادت دهند، چون از شکات کسی در جلسه حاضر نبوده نماینده دادستان دفاعیانی از کفر خواست و عطایی از پرونده را به طرف دادگاه رساند و سپس دادگاه برای صدور رای نهایی وارد شور شد.

انها را بخصوص بعد از بیانات اخیر امام سازمان هم بنامیم بعد از آنکه رهبر انقلاب آنها را خیلی روشن در خط امریکا معرفی کردند. این سازمان عادت کرده برای همه ضدانقلابها گریه بکنند. هرچیزان ضدانقلابی که بوجود آید سازمان مجاهدین خلق برایش گریه کرده و فقط برای شهادی خلق گریه نکرده امروز هم که محاکمه شهرام است به بهانه های مختلف به دادگاههای انقلاب حمله می کنند و بجای تشکر از دادگاههای انقلاب، اگر راست میگویند در مورد محمدمهدی شهرام جاداشت امروز با تمام وجود از دادگاه انقلاب تشکر کنند نه اینکه راه بیفتند برای رضایت گرفتن از خانواده شهاده با اینکه بهانه جوئی کنند اینها اعلامیه دادند و در این اعلامیه ها انواع دروغ و تهمت به دادگاه و مذمیریت زندان ازین زندان درجالبکه دادستانی انقلاب از مجاهدین خلق به صورت دعوت کرده در دادگاه شهرام شرکت کنند. اول اینکه به صورت یک ناظر و تماشاچی در دادگاه شرکت کنند دوم اینکه موضع خردشان را مشخص کنند یعنی یا بعنوان شاهد یا شاکی تقی شهرام بیایند مجاهدین خلق از آنجا که اگر میخواستند این موضع را صریح اعلام کنند به مخصه دچار می شدند و هرگز متناق نمی تواند موضع صریحی داشته باشد طفره رفتند در لحظه آخر دونه مراجعه کردند و گفتند خیرنگار روزنامه مجاهد هستند. گفتیم معرفی نماند پیاورید ولی شروع به قحاشی کردند و به صرف اینکه مجاهد هستند گردن کلفتی کردند و بعد هم رفتند غائله راه انداختند همانطور که امام می گفتند اینها مردم را می زنند و بعد قریب می کنند.

برای ما خلاف انتظار نیست که سازمان مجاهدین خلق تهمت بزند دروغ بگوید ما خود را برای تهمت ها آماده کرده ایم ما می دانیم که در خطا آقای شهرام جدا از مجاهدین خلق نبوده اند.

توضیح خانواده شهرام

در گزارش روزنامه بامداد پنجشنبه ۲۶/۴/۵۹ از جلسه محاکمه عباسی فرزندان تقی شهرام از قول برادر مجاهد شهید مجید شریف واقفی نقل شده است که: سازمان مجاهدین

خلق ایران، ما (خانواده شهرام) را برای گرفتن رضایت از خانواده شریف واقفی، هدایت میکنند. ما ضمن تکذیب این مساله اعلام میداریم ما راساً و بنا به احساساتی که هر پدر و مادری نسبت به فرزند خود دارد - آنهم پدر و مادری

که دیوار اختناق و سرکوب رژیم شاه بیش از ۸ سال آنرا از دین فرزند خود محروم کرده بود اقدام به ملاقات با خانواده شریف واقفی نموده ایم. نسخهای از این توضیح برای روزنامه های صبح و عصر تهران ارسال میگردد.

با احترام - خانواده شهرام

۲۸۳

از ورود خبر نگار ما به جلسه محاکمه تقی شهرام جلوگیری کردند

محاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلا مانع است
(اصل ۱۶۵ قانون اساسی)

کارت تهیه‌خبر و گزارش از محاکمات دادگاههای انقلاب از آنجا که مطابق قانون این دادگاهها کار رسیدگی به قسمت اعظم و مهم جرائم سیاسی و غیر آن را بعهده دارند از جمله وظایف مهم و با اهمیت مطبوعات است . اهمیت این موضوع هنگامی روشن می‌شود که توجه داشته باشیم که این افکار عمومی است که توجیه‌کننده مشروعیت یا عدم مشروعیت کار محاکمه و بالنتیجه اجرای عدالت قضائی است و تغذیه بخش وسیعی از افکار عمومی از طریق مطبوعات می‌باشد .
در صفحه ۱۲

۲۶/۳

از ورود خبر نگار ما ... از صفحه ۱

این روزنامه همواره سعی داشته‌است علی‌رغم امکانات محدود خود با اعزام خبرنگاران ویژه به محاکمات مهم و با اهمیت دادگاههای انقلاب در ایفای این نقش کوشا باشد . متأسفانه مسئولین زندان اوین (که محاکمات دادگاههای انقلاب جندی است در این محل برگزار می‌شود) بدون توجه به این مهم و باز برپا نهادن اصل ۱۶۵ قانون اساسی با انواع و اقسام کارشکنیها مانع از حضور خبرنگاران ما در این دادگاهها گردیده‌اند .

بطوریکه علی‌رغم اعلام قبلی روابط عمومی دادسرای انقلاب مبنی بر محاکمه علنی تقی شهرام و دعوت از خبرنگاران جراید و رادیو تلویزیون و کسب مجوز اختصاصی از روابط عمومی دادسرا برای شرکت در این محاکمه باز هم مسئولین زندان اوین دیروز مانع از ورود ما به دادگاه گردیدند .

عصر دیروز وقتی که برای تهیه گزارش از محاکمه تقی شهرام به زندان اوین مراجعه کردیم وقتی که خود را به مسئول ورود مراجعین به زندان معرفی می‌کنیم و اجسازه ورود می‌خواهیم این برادر یا سلب مسئولیت از خود می‌گوید من اجازه ورود شما را ندارم و وقتی که از او می‌پرسیم که ما از روابط عمومی اجازه گرفته‌ایم می‌گوید من خبر ندارم و زمانی که با اصرار ما (در ورود به زندان) مواجه می‌شود ما را به درب دیگر زندان حواله می‌دهد و آنجا باز هم همین قضیه تکرار می‌شود تا بالاخره ما توانستیم بعد از قریب یکساعت و نیم سرگردانی یا قانع نمودن برادر پاسداری و البته با مرحمت شخصی ایشان اجازه ورود به زندان برای کسب اجازه (ورود به محاکمه) از مدیریت زندان را بگیریم به این امید که آنچه که تا بحال بر ما زفته صرفاً بعلت عدم تشکیلات و نبودن مسئول! بوده است، اما وقتی که در غیبت مدیریت زندان با معاون ایشان ملاقات می‌کنیم (و ایشان در همان حال اجازه ورود خبرنگاران روزنامه‌اطلاعات را که به اتفاق ما به زندان آمده‌اند را می‌دهند) و اجازه ورود می‌خواهیم می‌گوید شما حق ورود به دادگاه را ندارید و وقتیکه از او می‌خواهیم که علت آنرا بگوید با لحنی غیرمسئولانه و غیراسلامی جواب می‌دهد که علت ندارد اینطور تصمیم گرفته شده است

بالاخره معاونت محترم! زندان اوین در مواجهه با اصرار ما که خواستار علت عدم ورودمان بودیم و اینکه آیا جلوگیری از ورود ما بعنوان مجازات تعیین شده است، حجت را بر ما تمام می‌کند و آنچنان برخوردی با ما میکند که از فرار را بر فرار ترجیح می‌دهیم و

در خاتمه بدون اینکه خواسته باشیم در این مورد اظهارنظری کرده باشیم تنها به طرح چند سؤال از مدیریت زندان اکتفا می‌کنیم :

- ۱- جلوگیری از ورود خبرنگار ما به دادگاه علی‌رغم اعلام قبلی مبنی بر علنی بودن دادگاه و کسب مجوز در این رابطه به چه دلیل و تحت چه ضابطهای صورت گرفته است
- ۲- آیا نظیر مدیریت زندان نیز به زعم بعضی از برادران مسئول (در جلوگیری از ورود ما) بخاطر توطئه‌چینی بودن بعضی از مطبوعات است!
- ۳- رفتاری که از طرف معاونت شما بر ما رفت آیا گذشته از غیرمسئولانه بودن یا ضوابط اسلامی و مکتبی تطبیق دارد؟

سومین جلسه دادگاه محاکمه تقی شهرام ، عصر دیروز بریاست حجت الاسلام معادپخواه تشکیل شد . در این دادگاه متهم حضور نداشت و علت آغاز کار دادگاه - های چند تن از منهمین کودتای نافرجام اخیر ، دادگاه محاکمه شهرام با یکساعت تاخیر برگزار شد .

جلسه دیروز با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید رسمیت یافت . آنگاه رئیس دادگاه یادآور شد که بخش مراسم دادگاه از طریق وسایل ارتباط جمعی از نظر دادگاه مطلوب است و اگر این مراسم از تلویزیون پخش نمیشود مربوط به شورای سرپرستی تلویزیون است . بعد از سخنان معادپخواه در رابطه فوق و عدم حضور متهم در جلسه ، یکی از شاکیان دیگر همسر شهید خانم فاطمه فرتوت زاده که احتمالاً از نصفه شده های سال ۵۴ سازمان میباید پشت تربیون فرار گرفت و حرمین شهادت همسرش و رفتار و روش تقی شهرام با اعضا سازمان و شیوه تعلیم و تربیت آن سازمان را تشریح کرد .

احمد احمد در ادای شکایت جنین آغاز سخن کرد . شکر خدا را که تحت رهبری پیامبرگونه امام خمینی ملت مسلمان ما را بر طاغوت و طاغوتیان و بر منحرفین مسلط کرد و در لحظهای که آثار

پس بر چهره ملت مسلمان ما سایه افکنده بود بوسيله ولي و حجت خود ما را رهبری فرمود . آنگاه وی افزود من و همسرم هردو عضو سازمان بودیم . من از سال ۱۳۴۰ در فعالیتهای مبارزاتی بودم و در سال ۴۴ به اتهام عضویت در حزب ملل اسلامی دستگیر شدم و دو سال بعد آزاد شدم ، و حزبی بنام حزب الله تشکیل دادیم در سال ۵۰ اولین گروه مجاهدین دستگیر شدند و بعد از شهریور ۵۰ ضربه شدیدی که به مجاهدین وارد آمد همگی جثم بسته به سازمان مجاهدین پیوستند بعد از شهادت رضارضائی از زندان آزاد شدم و سازمان بما کتابهایی از قبیل انسان چگونه غول شد را داد که بخوانیم . من متعجب شدم که چرا در بین اینهمه کتابهای اسلامی ، این کتابها را بما میدهند . احمد احمد اضافه کرد پس از مدتی من و علی میرزا جعفر عراف اعلام کردیم که نمیتوانیم با این سازمان همکاری کنیم و آنها دیدند که با علی نمیتوانند کنار بیایند ، یکروز به من گفتند که برای او پاسپورت جعلی بسازم ، بمن گفته بودند که او را میخواهند به خارج بفرستند من پاسپورت را درست کردم و به آنها دادم ، آنها بعد از چندی به من گفتند که او را فرستادیم و از موز هم بیرون رفت . پس از چندی

من پاسپورتی را که برای علی درست کرده بودم ، پیدا کردم و فهمیدم که او را بسته شهادت رسانده اند و به من دروغ گفته اند شاکی آنگاه حرمین شهادت همسرش را تشریح کرد و اعلام داشت که هنوز از نحوه شهادت او خبر ندارد و نمیدانند که حسد او را کجا برده اند . او اضافه کرد ما در اواخر آذرماه ۵۴ از سازمان جدا شدیم ولی همسر در سازمان ماند ولی مارکسیست شد ، آنها در سازمان تعلیم می دادند که بجهت بیرون رفتن از فروشگاه کوروش ، کراوات بزدند وقتی علت را می پرسیدیم میگفتند ، این کار روحیه بچهها را تقویت میکند . شاکی در قسمت دیگری از سخنان خود گفت : اینها بعضی مواقع نماز ظهر را دورگتی میخواندند ، او آنگاه گفت که آنها در تعلیم و تربیت خود ، مسائل اسلامی را از بین میبرند ، احمد احمد در اینجا از ماجرای خودکشی دختری در یکی از حمامهای قم پرده برداشت و علت آن را جو نادرستی که سازمان ساخته بود قلمداد کرد . شاکی در قسمت دیگری از سخنان خود گفت کاش شهرام هم مثل تهرانی یک جو غیرت داشت و می گفت که همسر مرا چکار کرده است .

ادامه دارد

نامه خانواده تقی شهرام

به آیت الله گیلانی

حضور محترم آیت الله گیلانی حاکم شرع دادگاههای انقلاب ما برای دومین بار از آن حضرت که در مقام حاکم شرع جمهوری اسلامی در مشدد تفاوت علی می نشیند درخواست می نمایم سه فریادهای حق طلبانده ما پاسخ گویند .
۱- همانگونه که مستحضرید دایرگاه فرزند ما محمد تقی شهرام عصر روز دوشنبه (۲۳ ترمه) تشکیل یافته است ، و همانگونه که خود شاهد بوده اید دادگاه وی درحالی تشکیل میشود که وی مجازیه داشتن وکیل نبوده و پس از یکسال کوشش و تلاشی ما برای ملاقات با وکیلش تنها ۴ ساعت قبل از تشکیل دادگاه وکیل او موفق میشود تنها تا پشت در دادگاه حضور یابد و درست در پشت در دادگاه جلسه آزمایش فقه اسلامی با شرکت خود نما برای وی ترتیب داده میشود که صرفنظر از درستی و نادرستی طرح جنین برنامه ای در آخرین ساعات تشکیل دادگاه در صورت اجازه حضور هم ، وکیل هنوز نه وکیل خود را دیده و نه کیفرخواست و پرونده را مورد مطالعه قرار داده است .
۲- ما از شما تقاضا میکنیم همانگونه که از مشخصه دادگاههای عدل علی وجود قاضی بیطرف میباشد بر امر تشکیل دادگاه نظارت داشته باشید . چرا که ما معتقدیم آقای معادپخواه که نماینده حزب جمهوری اسلامی در مجلس هستند نمیتوانند از نوع قاضی بیطرفی ما باشند . و ما معتقدیم که دستهایی در کار است که دادگاه فرزند ما را تبدیل به دادگاهی بر علیه گروههای سیاسی دیگر نموده و جان فرزند ما را در گرو مصالح گروهی و سیاسی خود قرار دهند .
۳- ما خود بجهت اعتراض به تشکیل دادگاه بدون وکیل و دادگاهی که ناقض همهگونه قوانین صادره جمهوری اسلامی است در دادگاه حضور پیدا نکردیم . اما برطبق گزارش رسانههای گروهی اتهاماتی به فرزند ما وارد ساختند که فریاد اعتراض هر انسانی را برمی انگیزد و اتهام قتل افرادی را در پرونده فرزند ما جای داده اند که مدارک اسارت و اعدام و یا شهادت آنها بدست ساواک شاه خائن در پایگانی ها و مدارک درونی سازمانی که او متعلق به آن نبوده است موجود است .
۴- قابل ذکر است که هم اکنون درحالیکه فرزند ما در زندان جمهوری اسلامی بسر میبرد دادگاه وی بطور غیابی تشکیل یافته است و از آنجائیکه جنین دادگاهی درحالیکه متهم فرصت دفاع از خود را ندارد دارای صلاحیت و رسمیت نمی باشد ، ما از آن حضرت تقاضا میکنیم دستور توقف جنین دادگاه غیرقانونی را صادر نمایند .
با تقدیم احترام

انقلاب اسلامی

یکشنبه ۲۹ تیر ماه ۱۳۵۹

شماره ۳۰۵

۵۰۳

وکیل دادگستری در فقه اسلامی

آقای معادپخواه در جلسه محاکمه محمدتقی شهرام گفته است وکلایی که آقای محمدتقی شهرام انتخاب کرده بود حاضر نشدند ملاحظت خودشان را اکتفا کنند و اضافه کردند (وکیلی که طبق آئین نامه شورای انقلاب صلاحیت شرکت در دادگاه انقلاب را دارد از شرایطش آشنائی به مباحث جزا و قضای اسلام است...) اینک لازم است در مقابل این بدعت اعضاء شورای انقلاب و دادگاه انقلاب جحد بکنه بعنوان بدریس گفته شود.

دروکیل اسلام شرط نیست پس وکالت کافر بلکه مرتد اگر چه فطری باشد از جانب مسلم و کافر صحیح است

۱- در اسلام هیچ شرطی برای وکیل وجود ندارد حتی اینکه مسلمان باشد خوب بود آقایان لاقابل بزرگترین کتاب فقه شیعه یعنی شرایع را یکبار مطالعه میکردند، محقق میگویند (نصل چهارم - در وکیل است - و معتبر است در او بلوغ و کمال عقل هر چند فاسق باشد یا کافر باشد یا مرتد باشد، و اگر مسلمانی وکیل باشد و مرتد شود باطل نمیشود وکالت او...) (۱)

بنابراین و طبق قوانین شرع مقدس اسلام وکیل در شرع اسلام حتی لازم نیست سواد هم داشته باشد تا چه رسد باینکه فقه و اصول جزای اسلامی را بداند و تنها شرط وکیل - بلوغ و کمال عقل است نه سواد و یا مسلمانی و غیره و شهید یکی دیگر از علمای قابل اعتماد و مرجع تقلید شیعیان و شاید تمام علمای اهل سنت در این مسئله متحدالقول میباشند.

۲- شرط در وکالت اعتماد موکل است بنابراین تمام افراد را میتوان وکیل کرد زیرا موکل تنها بکفتار و رفتار وکیل خود معتقد است.

۳- مستحب است حاکم شرع را که وکیل برای ایشان (یعنی برای اصحاب دعوی و یا متهم) معین کند و اضافه میشود که علی - علیه السلام در نزاعی عقیل برادر خود را وکیل فرمودند و فرمودند (بدستی که خصومت شخص را مهلاکت میاندازد یعنی واقع میشود بی اختیار در آنچه قصد ندارد و فرمودند که شیاطین حاضر میشوند نزد خصومت و من مکروه دارم که حاضر شوم آن را) ترجمه فارسی شرایع الاسلام جلد اول مالیه محقق حلی ص ۲۱۷.

برای مزید استحضار آقایان قضات شرع عین نظریه و فتاوی مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی را در باب وکالت در وسیله النجاة ذکر نمایم (در وکیل اسلام شرط نیست پس وکالت کافر بلکه مرتد اگر چه فطری باشد از جانب مسلم و کافر صحیح است...) (۲)

والسلام فاعتبروا یا اولی الابصار
دکتر مجید حائری وکیل دادگستری

۵۱/۳

محاكمه تقی شهرام آغاز شد

عصر دیروز دادگاه ویژه انقلاب اسلامی مرکز بمنظور رسیدگی به پرونده تقی شهرام رهبر جریان انحرافی سازمان مجاهدین و قتال مجید شریف واقفی و صمدیه لباف (دو تن از اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق) تشکیل جلسه داد و گروهی از خانواده شهدا و همچنین خانواده متهم شرکت داشتند تقی شهرام ابتدا در جلسه دادگاه حضور نداشت و علت عدم شرکت خود را عدم صلاحیت دادگاه ذکر کرده بود.

دائری بنا تلاوت آیاتی از کلاما... مجید اعلام و سپس حاکم شرع سخنان خود را بدین شرح آغاز کرد: دادگاه ویژه انقلاب اسلامی بمنظور رسیدگی به پرونده محمد تقی شهرام دارای شناسنامه شماره ۱۳۳۲ صادره تهران متولد ۱۳۲۶ بتاريخ ۵۹/۴/۲۳ بنا حضور خبرنگاران خانواده شهدای مربوط به این اتهام و خانواده شهرام تشکیل جلسه داد. لازم به یادآوری است که از تاریخ اعلام محاکمه از طرف دادستانی آقای تقی شهرام بهانههای متعددی آورده، اولین آن که در تمام اوراق بازجویی منعکس است «عدم» صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به این اتهام است.

در این حال در آئیننامه دادگاههای انقلاب که از شورای انقلاب گذشته صریحا رسیدگی به این نوع اتهام را در صلاحیت دادگاه انقلاب میدانند. سرکوب مبارزینی که با رژیم گذشته مبارزه میکردند پسگی از جنایاتی است که به تضریح منصوبه شورای انقلاب است بنا اینحال به شورای انقلاب مراجعه شد. شورای انقلاب تشکیل جلسه داد و این مسئله مطرح شد، با ابعادش و شورا رسیدگی به اتهام تقی شهرام و نوع آنرا در صلاحیت دادگاه انقلاب دانست. در جایی خواست که دادگش توسط سازمان مجاهدین خلق تشکیل شود. و بدیهی است که سازمان مجاهدین خلق صلاحیت تشکیل دادگاه را در جمهوری اسلامی ندارد مسئله وکیل مطرح شد و وکلای را که آقای شهرام معرفی کردند، نتوانسته صلاحیت خود را اثبات کنند و کیلی صلاحیتدار باید به قضا و جزای اسلام آگاه باشد و ایشان حاضر تشدد امتحان دهند و مدرک دانشکده حقوق را کفای میدانند.

اخطار به متهم
در جلسه دیروز محاکمه تقی شهرام در جلسه حضور نیافت و حقیلاسلام معادخواه اخطاری کتبی خطاب به متهم به زندان فرستاد و اظهار داشت چنانچه

اخطار موثر واقع نشد متحابا کیفرخواست قرائت و شکنایت شکاة ارائه خواهد شد و اینک بخاطر پاسخ متهم دادگاه بمنوان تنفس تعطیل میشود. در مدت تنفس دادگاه حضار (خانواده شهدا ضمنیه لباف و شریف واقفی) خواستار محاکمه حضوری شهرام در دادگاه شدند.

مصاحبه با تقی شهرام
بدستور حاکم شرع دادگاه ویژه گروهی از خبرنگاران بمنظور در جریان گذاشتن عموم مردم دریندی که تقی شهرام زندانی بود حضور یافتند و با وی صحبت کردند و سپس متهم آمادگی خود را برای شرکت در دادگاه اعلام نمود وی بخبرنگاران گفت من مایلیم در یک دادگاه عادی محاکمه شوم و دادستانی انقلاب نیز وکلای را که معرفی کردم قبول نکرده است. و اگر وکیلی را که خانوادهام برای من تعیین میکنند، مورد قبول واقع شود همین الان در دادگاه حاضر می شوم من خودم شخصی را بنام ستارخان معرفی کردم که اینها قبول نکردند. لازم بتوضیح است که تقی شهرام در مقابل سئوالات خبرنگاران رادیووتلوویزیون سکوت کرده بود.

رسمیت جلسه قرائت کیفرخواست

بعد از ۳۰ دقیقه تنفس هنگامی که متهم در دادگاه حاضر شد. از طرف حاکم شرع رسمیت دادگاه اعلام و از متهم خواسته شد خود را معرفی کند. متهم گفت: در همین مورد بحثی داریم که باید عنوان شود و آنهم مسئله وکیل من است عضو حقوقدانان دادگاه: نظم دادگاه را رعایت کنید، از شما خواسته شد که خودتان را معرفی کنید. طبق آئیننامه دادگاههای انقلاب شما میتوانید در فرصت دفاعی که دارید مطالبتان را مطرح کنید متهم: مسئله نظم دادگاه امنیت مطلب باید حالا مطرح شود وقتی شما کیفرخواست را مطرح میکنید طبیعا مسئله پیگیری میشود، حاکم شرع: آیا صلاحیت

دادگاه را اساسا قبول دارید یا نه؟ شهرام: شما قبل از قرائت کیفرخواست دارید اینرا مطرح میکنید. حاکم شرع: از نماینده محترم دادستان تقاضاکنم کیفرخواست را قرائت کنند.

ریاست محترم دادگاه ویژه انقلاب اسلامی ایران، تقی شهرام فرزند رمضان شناسنامه شماره ۱۳۳۲ متولد ۱۳۲۶ صادره از تهران به چند بخش تقسیم شده که به محضران ارائه میشود.

۱- موارد اتهام:

۱- شرکت در صدور فرمان قتل برادران شهید مسجد شریف واقفی، مرتضی صمدیه لباف، محمد یقینی، علی میرزا جعفر الله، جواد سعیدی، فاطمه فر توک زاده، و فرهاد قتی بنابر شکایت شکات و سندهایی که دیلا به عرض خواهد رسید.

۲- مقدمهای از ماجرای تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق و مسؤلیتهای متهم در آن سازمان. از سال ۱۳۵۰ در درون مجاهدین خلق بر عسدهای تمایلات چپ و مارکسیستی بوجود آمد. عدهای در عین حال که هنوز مسلمان بودند گرایش شدیدتر مارکسیستی پیدا کردند. یکی از نفرات دسته دوم آقای محمدتقی شهرام بود. وی در بهار سال ۱۳۵۲ به کمک افسر نگهبان زندان ساری موفق به فرار از زندان گردید و پس از آزادی در کادر رهبری سه نفره سازمان مجاهدین خلق قرار گرفت.

کادر رهبری در آن زمان اختیار کامل اداره سازمان و تصویب خط مشی کلی آن را عهده دار نبود و بستایر اصل ساترالیسم دموکراتیک سازمان را اداره میکرد. با پذیرش اصل مزبور کلیه اعضای سازمان در مرحله تصمیم گیری میبایست دقیقا دستورات رهبری را ولو آنکه با آن مخالف باشند انجام دهند و اختیار کلیه تصمیم گیریها با کادر رهبری می بود. آقای شهرام بدلیل بقیه در صفحه ۷

۵۲/۲

محاكمه تقی شهبام آغاز شد

بقیه از صفحه اول

قدرت تئوریک و سابقه بیشتر نقش برتری نسبت به دو عضو دیگر مرکزیت سازمان داشت و پس از مدتی کنوانشی که در مرکزیت قرار گرفته، پیشنهاد منطالعه و بررسی مسوولیت ایندولوژیک سازمان را به تصویب مرکزیت سازمان رساند. در نتیجه مطالعات و بررسی‌های فوق دو نفر از اعضای مرکزیت سازمان متهم و بهرام آرام اعلام تمخیر ایندولوژی کرده و مبارک‌کسیت شدند و نفر سوم یعنی شهید شریف واقفی پس از مدتی تردید از پیروی سایرین سر باز زد. دو نفر دیگر از او عزلت‌یافتند که برای حل مسائل هستی‌شناسی خود یعنی گرایش‌های مذهبی به شهرستانها و به سرکارهای خود بروند و گرچه در طیاره رفتن به شهرستان را پذیرفت ولی در خفا با برادران مسلمان خود همچون مرتضی صمدیه لباف تماس داشته و تلاش نمود تا هویت اسلامی سازمان را حفظ کنند. لازم توضیح است که مبارک‌کسیت شدن دو عضو مرکزیت و بیش از ۷ نفر از کادرهای درجه اول سازمان بتدریج تا اواخر زمستان ۵۲ و بهار ۵۳ انجام شد و عملاً کنترل سازمان بدست این مردان افتاد. وی تا تابستان ۵۴ مسئله تغییر ایندولوژی در سطح جامعه مطرح نشده و کماکان رهبری سازمان پس از آنکه همکارهای مبارک‌کسیتی را به آنها تلقین میکرد مبارک‌کسیت شدن خود را برایشان افشاء میکرد. شهید مجید شریف واقفی و شهید صمدیه لباف و سایر مسلمانان چه با برخورد منافقانه رهبری سازمان مخالف بودند شروع به افشای دربار ماهیت ایندولوژی رهبری برای اعضای و طرفداران ناآگاه کردند. رهبری سازمان که از افشای چهره منافقانه خود بیمناک بود و آن را به منسلحت میدانست، فرمان قتل مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف را در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۵۴ صادر کرد. حکم در مورد اولی با موفقیت به مورد اجراء گذاشته شد و در مورد نفر دوم بطور

*** وی یکی از رهبران جریان انحرافی سازمان مجاهدین خلق و به اتهام شرکت در قتل شریف واقفی، صمدیه لباف محمد یقینی، علی میرزا جعفر الله، جواد سعیدی، فاطمه فرتوک زاده و فرهاد فتی محاکمه می‌شود**

*** در جلسه دادگاه خانواده شهید صمدیه لباف، خانواده شریف واقفی شرکت داشتند.**

ناقص انجام گردید و تنها به منجروح شدن وی اکتفا نمود. جراحات و رده مرتضی صمدیه لباف را ناچار کرد که خود را به بیمارستان سینا برساند و در گزارش مسوولین بیمارستان در همان جا توسط مأمورین ساواک دستگیر، شکنجه، محاکمه و اعدام گردید. پیش از تاریخ فوق و حداقل پس از پانزده سال شهید جواد سعیدی نیز یکی از اعضای فعال سازمان بدستور مرکزیتی که تقی شهبام نیز عضو آن بود بقتل میرسد. در خلاصه پرونده شهید سعیدی ساواک تصور نمیکرد که وی به دلیل ابتلاء به سل استخوانی در گذشته است. محمد یقینی میرزا جعفر الله از اعضای مسلمان سازمان نیز به اعتراض بخش مبارک‌کسیت لسنیست سازمان مجاهدین خلق در صفحه ۷۷ در زمانهای نامعلوم بدرجه شهادت میرسد. فاطمه فرتوک زاده عضو دیگر سازمان در تاریخ نامعلومی بدلیل مقاومت در قبال رهبری به دستور رهبری بقتل رسیده ولی علت مرگ از طرف رهبری خود کشفی عنوان میشود. اظهارات خانواده این شهید در صفحه ۱۰۰ و ۱۰۱ پرونده خلاف نظر مرکزیت سازمان را نشان میدهد. ماهیت اعمال خائنانه رهبری سازمان مجاهدین خلق در فاصله سالهای ۵۲ تا ۵۷ بازگر مقدمه کوتاه فوق و با مراجعه به پرونده متهم کاملاً مشخص میشود و حتی دوستان

ب؛ در صفحات ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴،

مبارزه سیاسی درون گروهی مابین مرکزیت سازمان مجاهدین خلق و عده‌ای از کادرها که بناچار به منجر به استفسای مرکزیت در سال ۱۳۵۷ می‌گردد. حرکت مسوقه توده‌های مردم بر اساس شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی به ناگاه تمام تحلیلهای غالبی این تحلیل‌گران علمی را بر هم زد و وادارشان کرد برای مدت کوتاهی در تحلیلهای قبلی خود تجدید نظر کنند و پس از پیروزی انقلاب و پس از آنکه مشخص شد علیرغم برخورد های مناقه عملاً جایی برای این مرتدین در انقلاب اسلامی نیست ماکسهای فریب و ریائی که برخی از قسمتهای آن در اطلاعیه فوق بچشم می‌خورد، از چهره دریده و در کنار همان مرکزیتی که بقول خودشان غیر کمونیست، سگتاریست، تفرقه افکن و حتی خائن بود کمر به نابودی انقلاب اسلامی ایران بستند و برای بی‌بها جلوه دادن انقلاب اسلامی و حرکت توده‌های مسلمان بدون شک از خون شهیدان پرچمپ آمریکائی به انقلاب زدند ولی بهر حال آنچه از برخورد های مناقه اطلاعیه پخش مسار کسبیت نهیستی سازمان مجاهدین خلق ایران به اثبات میرسد، حضور فعال و تعیین کننده آقای شهرام در مرکزیت سازمان در فاصله سالهای ۵۲، ۵۷ می‌باشد. عنصر مسلط مرکزیت که در سال ۵۷ بقول اطلاعیه وادار به استعفاء میشود همان آقای شهرام می‌باشد و در صفحه ۱۷۹ پرونده محمد طاهر رحیمی در اوراق بازجویی خود آقای تقی شهرام را از عناصر مرکزیت و مسئول تیم سیاسی معرفی کرده و با توجه به وجود مرکزیت سه نفری و مسئولیت مشترک هر سه نفر در تصمیم گیری‌ها متهم نخواهد توانست به این عنوان که مسئول تیم سیاسی بوده خود را از تصمیم گیری ترور بردران مسلمان خبری ندارد و جسد افراخته نیز که بارها در اعلامیه‌های سازمان نوشته شده توسط خود متهم به عنوان شهید راه خلق و دژ تسخیر ناپذیر از وی نامبرده شده در اعترافات خود در ساواک منجمله اظهار میدارد.

بهرام آرام و تقی شهرام که در عین حال حاضر کادر رهبری بودند (صفحه ۱۵۹ پرونده) علاوه بر مدارک فوق بسیاری از اعضای سازمان مجاهدین خلق و کسانی که با این سازمان طی سالهای ۵۲ تا ۵۷ ارتباط

داشتند حتی رهبران سازمانهای چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران آنرا مصالحشان ایجاب کند همگی میتوانند بحضور آقای شهرام در رهبری سازمان در سالهای ۵۲ تا ۵۷ گواهی دهند در خاتمه گیرخواست باز دیگر برخی از دلایلی را که مشخص کننده میزان اتسهامی متهم و وقوع جنایات بدست اعضای مرتد سازمان: مجاهدین خلق می‌باشد ارائه میدهم گروهی عملیات و ترور شهید مجید شریف واقفی که از اسناد ساواک منجمله بدست آمده است و به صورت اسلاید در صفحه ۹۱ پرونده

حاکم شرع: آقای شهرام آیا بعد از قرائت گیرخواست صلاحیت دادگاه را قبول دارید؟ متهم مسئله دادگاه نسبت و من وارد ماهیت گیرخواست

می‌شوم و توضیح دیگری دارم. سپس متهم سخنان خود را بعنوان «توضیح» شروع کرد:

معروف است که میگویند تاریخ دوبار یکی بصورت تازدی و دیگری بصورت کمذی درام تکرار میشود و ما در دوسی هستیم خیلی وقتی نمیگذرد که ما به عنوان خرابکار و برهم زننده نظم محکوم میشویم با وجود شکنجه و زندان در سلولهای انفرادی مشخص بود ما با اساس آن حکومت و امپریالیسم می‌جنگیدیم. اساس امنیت امروز را بهم میریختیم. حاکم شرع: اینها را در دهساعات بگوئید فعلاً بحث بر سر موضوع صلاحیت دادگاه است متهم: اینها مقدمهای بر رد صلاحیت دادگاه که مردم بپهمنند آیا سازمان ما یک سازمان انقلابی بود یا یک سازمان تروریستی و صافیائی و بنمن اجازه بدهید در مقابل این گیرخواست که شما تنظیم کردید موضوع را روشن کنم. حاکم شرع: انقلابی بودن شخص را در مورد حوادث بعدی بیهه نمیکند اینجا مسئله جنایت و کیفر مطرح است کسی بعنوان انقلابی بودن نمیتواند زیر بار جنایت ... شانه خالی کند. متهم: شما باید ببینید این سازمان آیا میتوانست جنایت کند؟ حاکم شرع: برای یک سازمان انقلابی بودن، آیا عصمت میآورد؟ متهم: من از خودم دفاع نمیکنم چون اگر قرار بود از خودم بعنوان یک فرد دفاع کنم بنه اینصورت نبود حاکم شرع: من میگویم ما در دست قبول کردیم که شما انقلابی بودید و برضد رژیم مبارزه کردید. ولی باید مشخص شود که آیا جنایت باید در دادگاه محاکمه شود یا نه؟

حاکم شرع: ۱۵ دقیقه بشما مهلت داده میشود که نظرتان را راجع به صلاحیت دادگاه بگوئید. متهم مسئله اینست که برای این سازمانها صحنه‌سازیها شده و من نباید اینرا روشن کنم. شما دارید یک تشکیلات به آن صورت را اینجا محاکمه میکنید و اگر بطور هست اجازه بدهید من دادگاه را ترک کنم عضو حقوقدان دادگاه: شما دارید مطالبی را طرح

میکند که ایجاب وجود علیه دادگاه انقلاب میکنید شما باید این موضوع را تشریح کنید که منظورتان از تهدید و فشار چیست و دوم اینکه شما دادگاه را ۲ ساعت یا حدود ۳۰۰، ۴۰۰ نفر منتظر گذاشتید، اما ما اینجا میگویم بجای ۱۵ ساعت که خودتان عنوان کردید ما بشما ۳۰ ساعت وقت میدهم که حرفهایتان را بنویسید و مسئله را خلاصه عنوان کنید و مسئله سازمان و انقلابی بودن را بطور ماهوی عنوان کنید. متهم: بهرحم حاکم شرع: انقلاب اسلامی ایران در برابر آمریکا تسلیم نشد چه رشد در مقابل خواست شما و سازمانی که چند اسلاید کش دارد (تکبیر حضار) شما ۱۰ یا ۱۵ دقیقه وقت دارید فعلاً درباره صلاحیت صحبت کنید، متهم من در مورد دهساعات خودم حدود نیم ساعت حرف دارم ولی اصل در مورد صلاحیت دادگاه است من کسی نیستم و برای مردم مبارزه کردم حاکم شرع: گوش ملت از این حرفها بپراست و صلاحیت دادگاه را مردم تصویب کردهاند متهم: پس اجازه بدهید دادگاه را ترک کنم و دادگاه رای خود را شایاً صادر کند.

حاکم شرع: اگر معتقدید که نظرتان باید بردادگاه تحویل شود میتوانم دادگاه را ترک کنید. فرض کنیم که سازمان شما آمریکارا زیر و رو کرد و پدر آمریکارا در آورده آیا این میتواند پوششی بر جنایت باشد متهم این درست در رابطه بسا تشکیلات و صلاحیت دادگاه مطرح میشود. این دادگاه تحمیلی است حاکم شرع: اگر تحمیلی بود ۲ ساعت برای حضور شما معطل نمیشد.

به پایان گرفتن وقت دادگاه با سه تکبیر به کار خود پایان داد و جلسه بعدی محاکمه به امروز موکول شد.

نظر به اینکه متن کیفرخواست را بعلت کمبود جا نتوانستیم چاپ کنیم ضمن بوزش در شماره بعد دنباله آنرا چاپ خواهیم کرد.

۵۴ / ۳

محاكمه تقی شيرام امروز ادامه ميابد

● همپالکي هاي تقی شيرام در ساواک جزئیات قتل صمدیه لباف و شريف را فاش کردند.

پرونده بزرگ محسن خاموشي گوشمفاني از جنایات سازمان که بدستور منتهم انجام گرفته را برملا میکند به این عبارت: بعد از چند دقیقه شيرام بر اسبمه آمد و گفت همشیره سرفرازش تيامن (همشیره) علامت دهنده به

و اصرار بر حفظ اسد تولوزی اسلامی خود داشته اند و بیا دليل اینکه با اعضای سازمان صحبت کرده و آنها را نسبت به کتادرهای سازمان بسیدین مسوداند به خاک و خون میکشند آنها کسانی هستند که

باهم قرار گذاشته وسایل کار را تهیه کرده و برای عمل رقتیم من و عباس ته کوچه بطوری که دیده نشویم ایستادیم یک دختر علامت دهنده با نام مستعار قراطمه (منشیره اشرف زاده کرمانی) اول کوچه ایستاد و وقتی وحید و مجید شريف واقفی وارد کوچه شدند او رفت و بعد عباس وارد کوچه شد و از روبرو یک تیر بصورت مجید زد و مجید با صورت بر روی زمین افتاد و بعد هم یک تیر به پشت سرش زد. شب برنامه کشتن حسین (نام مستعار صمدیه لباف) اجرا می شود و با شکست مواجه می شود حسین از ناحیه صورت و دست مجروح گشته و فرار می کند. بچهها تعریف میکردند که مجید و حسین ۶ ماه پنهانی یا اعضای سازمان صحبت کرده و آنها را نسبت به کادر های بالاتر خود بسیدین نموده اند نقل مطالب فوق میتواند میزان سخاوت و بیرحمی نامردمی این مرتدین نشان دهد توجه کنید این آقایان که اینچنین دم از تضاد عمده و غیر عمده، تضاد بیرون خلقی و درون خلقی میزنند اگر یکی از آنها یا همپالکي هایشان که در کردستان مشغول افساد و فتنه گری بر علیه انقلاب اسلامی و تلاش برای واژگون کردن رژیم جمهوری اسلامی هستند دستگیر شوند به صرف اینکه یک روزی یا رژیم طاغوتی مبارزه کرده شیون بجا کرده و مسئله تضاد اصلی و غیر اصلی و عمده را مطرح میکند یا چه بیرحمی مبارزان ضد رژیم طاغوتی و ضد آمریکایی را به دليل اینکه حاضر به پذیرش مارکسیست نبوده اند

دادگاه ویژه انقلاب اسلامی مرکز امروز بمنظور ادامه رسیدگی به پرونده محمد تقی شيرام تشکیل جلسه می دهد. در شماره قبل جریان کامل اولین جلسه دادگاه تقی شيرام و قسمتی از کیفرخواست نامبرده را از نظر گذرانیدیم و اینک دنباله کیفرخواست صادره از طرف دادستانی کل انقلاب را در زیر می آوریم:

محمد طاهر رحیمی ضمن بازجویی شدن در ساواک منحله دقیقاً نقشه ترور برادر شهید مرتضی صمدیه لباف را تشریح می کند. صفحه ۱۲ پرونده

اعترافات رقتا در ساواک

محسن خاموشي ضمن اعترافات خود در ساواک منحله در صفحه ۲۲۶ پرونده چنین اظهار میدارد: من سرفراز رقتم و عباس (حسین سیاه کلام) را دیدم او برایم گفت که یک نفر از افراد سازمان (مجدید شريف واقفی) و حسین (نام مستعار شهید صمدیه لباف) باهم یک انبار که حاوی سه سلاح بوده است را تخلیه کرده و فرار نموده اند، لحظه ای نگذشت که (وحید افرخته) آمد و گفت وسایلی آماده کنید چون قرار است هر دوی آنها را بکشیم وسایل عبارت بود از یک بزرنت ابر، تایلون، کلرات و بنزین و در ضمن منحلی را واقع در ۲ کیلومتری جاده مسگر آباد نشان داد که برویم و جسد را در آنجا بسوزانیم من و عباس رقتیم و محلی را که قرار بود در آنجا عمل انجام شود دیدیم فردا همه

در حاشیه دادگاه تقی شيرام

● برادر شهید مجید شريف واقفی در جواب خبرنگار ما که پرسید: خط فعلی سازمان مجاهدین خاق را چگونه می بینید گفت: این همان سازمانی است که افراد مسلمان از آن تفرقه شده اند و درست همان «مناقضینی» هستند که امام از آنها یاد کردند.

● خاکم شرع برای حضور تقی شيرام به وی اخطار کرد که اگر در دادگاه حاضر نشود غیباً محاکمه خواهد شد، و تقی شيرام در زندان از خبرنگاران کسب تکلیف کرد که آیا در دادگاه شرکت کنم یا نه؟

● حجت الاسلام معاد یخواره رو به منتم که از جواب در مقابل دادگاه ظفره میرفت گفت: انقلاب اسلامی ایران در مقابل آمریکا سر خم نکرد چه رسد به سازمانی که چند اسلحه کش دارد (تکبیر حضار)

● خانواده شريف واقفی و صمدیه لباف و چند شهید دیگر از سازمان مجاهدین در دادگاه شرکت داشتند و خانواده شهید صمدیه لباف از اصفيان صرفاً بخاطر شرکت در دادگاه «قاتل فرزندشان» تهران آمده بودند.

● برادر شهید صمدیه لباف می گفت: خط فکری برادرم «مرتضی» از خط فکری سازمان فعلی کاملاً جدا و هدف او حکومت جمهوری اسلامی بود.

امروز در جارجوب گروهبگهائی نظیر بیکار در راه آزادی طبقه کارگر، نبرد برای رهایی کارگر و دیگر گروهبگهائی همان جنایان را با شیوه های دیگر بر علیه جمهوری اسلامی و مسلمانان اعمال نموده و انقلاب را آمریکائی معرفی کرده، پیام نوروزی امام رهبر انقلاب را عیدی به کارتر توصیف میکنند که البته فعلاً ما را با پرونده پس از انقلاب کاری نیست و در فرصت دیگری باید به آن رسیدگی شود

جزئیات قتل شريف واقفی

در صفحات ۲۳۵ و ۲۳۶

عباس بود که وقتی او علامت میداد عباس وارد کوچه میشد چند دقیقه بعد همشیره آمد روبروی کوچه قرار گرفت در حالی که ناچار بود و زوی خود را محکم گرفته بود اسناد حدود ۱ دقیقه که گذشت همشیره رفت و عباس از من جداحافظی کرده و رفت چند لحظه بعد صدای تیر بلند شد و من لنگ را برداشتم داخل کوچه شدم مجید شريف واقفی با صورت به زمین افتاده نبود لنگ را روی سرش انداخته بر کشیم. مستان را روشن کردم مستانی تر کرده تا خون روی سر مستان را پاک

۲۵

کردم و جسد را وحید افراخته و عباس (حسین سپاه کلاه) در صندوق عقب انداخته و همگی سوار ماشین شدیم و از محل حادثه دور شدیم و بسوی مسگر آباد حرکت کردیم در محلی جسد را انداخته کلرات و بنزین روی آن ریخته عباس بافندکش آتش روشن کرد و بعد مقداری بنزین روی آن ریختم و در صفحات ۲۴۵ و ۲۵۰ و ۲۵۱ منبزه اشرفزاده کرمانی ضمن اعتراف در قتل مجید شریف واقفی ماجرایی قتل را شرح میدهد: در این عملیات من زل علامت دهنده را بسمه داشتیم و ورود افراخته و آن فرد گروه را که اعدام شد به کوچهای که در انتهای آن عمل اعدام انجام میگرفت. به اطلاع دیگر افراد میزباندم و دو نفر دیگر در این عملیات شرکت مستقیم داشتند و جسد این فرد قرار بود پس از اعدام سوزانده شود تا اگر بدست پلیس افتاد از هویت وی مطلع نشوند مورد دیسگری از درگیری اعضاء که باز من زل

علامت دهنده را داشتیم و قرار بود ورود افراخته و فردی که پس از اعلامش در روزنامه بهرام به من گفت که نامش صمدیه لیاف بوده است. با توجه به موارد فوق بطور خلاصه بنمایندگی از طرف دادستانی کل انقلاب اسلامی ایران اعلام میدارم که آقای محمدتقی شهرام برطبق اسناد و مدارک غیر قابل انکار عضو کادر رهبری سازمان مجاهدین خلق و موثرترین فرد آن در فاصله سالهای ۵۷-۵۲ بوده است رهبری سازمان مجاهدین خلق در فاصله سالهای ۵۷-۵۲ دستور قتل - تصفییه - اخراج و شکنجه مسلمانان متعهد انقلابی را تحت عنوان ضدیت با رهبری سازمان و غیره صادر کردند. طبق دلایلی که در متن کیفر خواست به آن اشاره شده. با توجه به موارد فوق از مقام محترم ریاست دادگاه تقاضای رسیدگی به صدور حکم عادلانه شرعی را دارم نماینده دادستان کل انقلاب اسلامی ایران

صفحه ۸

پنجشنبه ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹ -

۴ رمضان ۱۴۰۰ - شماره ۳۲۶ - سال دوم

دردومین جلسه محاکمه:

تقی شهرام در دادگاه حاضر نشد

- شهرام بدلیل تمایلات شدید ضد مذهب طرح ترور دکتر بهشتی را ریخته بود
- معاد بخواه: آیتا... طالقانی بمن گفت از طرف سازمان برای ما پیام دادند که اگر با ما مخالفت کنید همه شما (طالقانی، رفسنجانی، مهدوی کنی و لاهوتی) را ترور می کنیم

۵۶/۸

در دومین جلسه محاکمه: تقی شهرام در دادگاه حاضر نشد

● تقی شهرام طرح ترور آیتا... بهشتی را ریخته بود
● از سازمان پیکار به آیتا... طالقانی پیام دادند اگر با ما مخالفت کنید همگی شما را ترور میکنیم.

۵۷/۳

دادگاه ویژه انقلاب اسلامی مرکز به منظور ادامه رسیدگی به پرونده تقی شهرام رهبر جریان انحرافی سازمان مجاهدین خلق و قاتل صمدیه لایق، مجید شریف واقفی، علی منیرا جعفری و عسکری جواد سعیدی، قاطعه فرزند کزاده و... تشکیل جلسه داد، در جلسه دیروز متهم در دادگاه حضور نداشت و بطور غیابی محاکمه شد.

● محاکمه غیابی شهرام

در جلسه دیروز دادگاه که بنا شرکت گروهی از شاکیان خانواده‌های شهیدان و... تشکیل شده بود جنت‌الاسلام سعادتخواه حاکم شرع دادگاه و نیزه انقلاب اسلامی مرکز سخنان خود را بدین شرح آغاز نمود: دومین جلسه رسیدگی به پرونده محمد تقی شهرام فرزند رمضان بدون حضور متهم، در حضور اعضای دادگاه و خانواده شهیدای متاخره و خانواده خانوادگی تمانانچیان در تاریخ ۵۹/۴/۲۵ تشکیل شد. متهم حضور خود را در دادگاه مشروط به قبول شرایطی میداند که نه با ضوابط دادگاه بلکه با میل و آزاده ایشان اداره شود. چون بید رفتن شرایط ایشان غیر ممکن است دادگاه در غیاب متهم به کار خود ادامه میدهد. با پایان گرفتن سخنان حاکم شرع آیاتی چند از کلام... مجید قرائت شد.

● اسلام را ما از امام آموختیم نه از شهرام

فصل از شروع دادرسی نامهای توسط خواهر تقی شهرام در اختیار حاکم شرع قرار گرفت که متن آن بدین شرح قرائت شد. به پیروی از تقی شهرام خانواده متهم هم از حضور در دادگاه امتناع کردند و دلایل آنها به قرار زیر است: با توجه به اینکه یکی از شروط تشکیل دادگاه حضور قاضی بیطرف میباشد و در دادگاهی که برای فرزند ما محمد تقی شهرام ترتیب دادید، معادینخواه کاندیدای نمایندگی حزب جمهوری اسلامی در مجلس بعنوان قاضی در این دادگاه شرکت دارند و ایشان نمی‌توانند بیطرف باشند لذا ما بعنوان اعتراض به تشکیل این دادگاه که خلاف اصول اسلامی و

قانونی است از شرکت در دادگاه خودداری مینمائیم. بنا احترام پدر، مادر و خواهران تقی شهرام، بنده باید اینرا خدمتان عرض کنم که معنی بیطرفی را ظاهراً اینها بنا بی مسئولیتی اشتباه کرده‌اند. دادگاه انقلاب یک طرفش انقلاب اسلامی است و هیچ قاضی شرعی نمیتوان پیدا کرد که علاقمند به انقلاب اسلامی نباشد. فرض کنید در دادگاه هویدا و نصیری بتوان فردی بیطرف پیدا کرد، فردی که مخالف هویدا و موافق انقلاب اسلامی نباشد در جمهوری اسلامی چنین قاضی شرعی را نمیتوان پیدا کرد. معنی بیطرفی در دادگاه آن است که در موقع قضاوت بتواند بر خود مسلط باشد و حق متهم را در نظر بگیرد و این بسگی دارد به کسانی که این وظیفه را به کسی واگذار میکنند. اما امروز انگار که دیواری کوتاهتر از حزب جمهوری اسلامی پیدا نمیشود و هر مسئله‌ای را متوجه این جریان میکنند. اگر آریانا کسی که با حزب جمهوری اسلامی ارتباط دارد دیگر نمیتواند در کرسی قضاوت قرار بگیرد نصب آیتا... بهشتی بعنوان رئیس دیوانعالی کشور که عالیترین مقام قضائی است بقبول خانواده شهرام خلاف اسلام و خلاف قانون است. ولی باید یگویم اسلام را ما از امام آموختیم نه از شهرام بعد از سخنان نماینده دادستان جنت‌الاسلام سعادتخواه گفت: لازم به یادآوری است که این شرایط را برای دادگاه متهمی مطرح میکند که در سازمانتان «فرد» را به اتهام اینکه بتواند در آینده سرراهی برای ایشان شود را اعدام انقلابی کرده‌اند. علت قتل شریف همین بوده که ممکن بود وی خطری برای سازمان اینها باشد به هر حال صلاحیت دادگاه محرز و شرایط تحمیلی هیچکس را نمی‌پذیرد و قوانینی که از مراجع قانونگذاری وضع شده بر دادگاه حکومت میکند من درست نظر هست وقتی طالقانی

را به اوین آوردند، ایشان گفتند از ناحیه این سازمان پیکار انقلابی سوال شد حالا که ما تغییر موضع داده‌ایم شما چه میکنید، ما گفتیم: ما یک سازمان مبارکستی را نمیتوانیم تأیید کنیم و از سازمان شما پیام دادند اگر با ما مخالفت کنید، همه شما را (طالقانی، رفسنجانی، مهدوی کنی، لاهوتی) را ترور میکنیم.

● سخنان نماینده دادستان

بعد از توضیحات حاکم شرع نماینده دادستان انقلاب مطلبی در مورد «صلاحیت دادگاههای انقلاب» شرح زیر قرائت کرد: صلاحیت دادگاههای انقلاب اسلامی برای رسیدگی به اتهام محمد تقی شهرام از نظر دادستانی انقلاب اسلامی - متهم نامبرده در کلبه بازجویی‌ها و بازپرسی‌ها از پاسخ به پرسشهای مربوطه خودداری کرده و تنها بتکرار یک ترجیح بند، و آنهم عدم صلاحیت دادگاههای انقلاب اسلامی برای رسیدگی به اتهامات خویش اکتفا کرده است. متهم در صفحه ۵ پرونده و در پاسخ اینکه شما متهم در قتل مجید شریف واقفی هستید، در این اتهام هر توضیحی لازم است بیان کنید اظهار می‌دارد: دستگاه قضائی که صلاحیت طرح و بررسی یک چنین اتهامی را داشته باشد دادرهای انقلاب اسلامی نیستند، و توضیح میدهد که در این قتل و بهار سال در گت سازمان انقلابی، که در اوج مبارزه خداد مسلمانان با رژیم سابق بوده است، اتفاق افتاده بنابراین نه از نظر تاریخ وقوع حادثه و نه از نظر ماهیت مسئله یک مسئله سیاسی مربوط به مناسبات ما بین نیروهای انقلابی جامعه است و هیچ ربطی به موارد رسیدگی دادگاههای انقلاب اسلامی ندارد.

مطابق آئین‌نامه... و همچنین بر خلاف شان دادرسی انقلاب اسلامی که مخصوص رسیدگی به قضایا و اعمال عناصر و وابستگان رژیم سابق و توطئه‌گران علیه انقلاب

اسلامی است می‌باشد، واضح است که اگر چنین اتهامی از طرف یک مرجع صلاحیتدار قانونی مطرح می‌شود من قضاوتات مشروط و غیره خانه خود را بعنوان مجرم همانطور که تنها هیچ استنکافی از این موضوع ندارم بلکه واقفاً از صمیم قلب شائق هستم که حتماً و حتماً در مقابل توده‌های خلق کلبه حقایق مربوط به آنرا بازگو نموده و مردم را که بهترین قضات هستند، به قضاوت دعوت نمائیم... و در صفحه ۲۰ پرونده باز وظیفه دادگاههای انقلاب اسلامی را چنین توضیح می‌دهد: محاکمه عناصر و نیروهای وابسته به رژیم (سابق) و یا جرائم و اتهامات ضدانقلاب و بنا مشروط به دوره حاکمیت دولت جمهوری اسلامی... و در صفحات ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ باز هم ضمن رد صلاحیت دادگاههای انقلاب، خصوصیات دادگاه صالحه را چنین بیان میدارد: اگر توضیح قضایا در سطح جامعه مطرح گردد، مسلماً این نه یک عضو از اعضای آن تشکیلات، بلکه مجمعی که حداقل مرکز از عدای آن مسئولین انسانی و رسمی آن تشکیلات باشند... چنین امری نیز تنها از یک تریبون آزاد و تودهای امکان پذیر است، نه در اوراق بازجویی دستگاه قضائی انقلاب اسلامی که کار و وظیفه‌اش مسلماً باید تعقیب و محاکمه نیروهای ضدانقلاب و عوامل و عناصر وابسته به دستگاه طبقه حاکم پناه و دست‌نشاندهان صهیونیسم و امپریالیسم است... و درباره سئوالات مطروحه توضیح میدهد که موارد اتهام... مناسبات و قضایای درون اینس تشکیلات برمی‌گردد که شرح در باره هر یک از آنها باتوجه به توضیحات فوق از حیثه اجازت و احتیاط و مسئولیت اجابت خارج است. باتوجه به اظهارات یاد شده متهم بیان موارد زیر را در تأیید صلاحیت دادگاههای انقلاب اسلامی و دادرسی بر سرای رسیدگی به پرونده اتهامی ضروری میدانم.

۱- موضوع اتهام چیست؟ اگر مسئله را خیالی (بعد دایره) ایندولوژیک سیاسی و اجتماعی بدانیم حداقل اتهام قتل نفوس

متعددی است که بدستور متهم صورت گرفته و هم اکنون شاکیان خصوصی وجود دارند و مصراغه تقاضای رسیدگی با اتهامات متهم را دارند و اگر مورد اتهام را از ابعاد دایره ایدئولوژیک سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار دهیم صدور فرمان قتل عدهای از برادران مسلمان و ضد رژیم طاغوتی محمدرضای مخلوع مطرح خواهد بود.

۲- چه دادگاهی صلاحیت رسیدگی با اتهامات فوق را دارد؟ در حال حاضر در کشور جمهوری اسلامی ایران دو نوع مرجع قضائی موجود است:

الف: دادسرای انقلاب اسلامی که وظیفهش دستگیری و محاکمه و مجازات عوال صدانقلاب است ب: دادگستری که وظیفهش رسیدگی به جرائم عادی است که در سراسر مملکت بوقع می پیوندند از آنجا که مورد اتهام یک قتل نفس ساده و بدون انگیزه سیاسی ایدئولوژیک، سیاسی، و اجتماعی نیست، لذا رسیدگی با آن بهیچ وجه نمیتواند بر عهده دادگستری موجود قرار گیرد، خود متهم نیز چنین

آگاهی نداشته، بلکه نوعی دادگاه خودساخته «سیاسی و یا» تریبون آزاد و توده‌ای» را مطرح میکنند. ظاهر متهم دادگاه رسیدگی نیک جنایت را با سزای گزینی که در آن نمایندگان گروه‌ها و احزاب مختلف شرکت کرده و به بحث و گفتگو بنیامون مسائل ایدئولوژیک و سیاسی میردازند عوضی گرفته است، اگر قصد دادگاه رسیدگی به علل ماجرای تغییرات ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق «در سال ۱۳۵۴ بررسی زیربنای فکری مجاهدین خلق به همت قرار گرفتن متهم در عین حال که مرتب شده بود در مرکزیت سازمان» است، با حداقل ظاهر اسلامی هاست با توجه به (آیه بالای آرم) و فریب جذب نیروهای مسلمان به سازمان و کشاندن آنها به انحراف و بیدینی یا مسائل دیگری از قبیل صدور حکم اقرار متهم بود اعتراض و پیشنهاد متهم نمیتوانست موجه باشد چه رسیدگی به اتهامات مزبور، در حد یک تحلیل تاریخی ایدئولوژیک، سیاسی از سازمانیست که متهم با آن وابسته بوده و در آن تغییر موضع داده و با ارتداد کشیده شده است و باید که از طریق تریبون‌های آزاد «سز گردا و غیره مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و تحلیل‌های ضحیح ارائه شود و این وظیفه سازمانهای سیاسی مستنهد صاحب نظران و متفکران جامعه است ولی آنچه مورد اتهام است مصدور فرمان قتل برادران شهید مجید شریف واقفی، مرتضی صمدیه لیاف و عدهای دیگر میباشد. هیچ نوع توجیه ایدئولوژیک و سیاسی برای صدور فرمان چنین قتل‌هایی نمیتواند موجه باشد، مگر آنکه متهم بتواند ثابت

کند که نامبردگان در خدمت رژیم سابق بوده‌اند و در این صورت دادگاه انقلاب اسلامی، نظیر پرونده‌های قتل سرتیپ معدوم رندی‌پور و سرهنگان آمریکائی در سالهای ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴، توسط سازمانی که متهم آن وابسته و در آن تاریخ برهبری آنرا عهده‌دار بوده رسیدگی نخواهد کرد. اگرچه سراسر اطلاعات مشوق، حتی ترورهای مرور به تنها با انگیزه‌های نبوده بلکه حتی با انگیزه‌های رژیم سابق نیز صورت نگرفته است و تنها هدف از عملیات پی در پی اواخر ۵۳ و اوائل ۵۴ نمایش‌های تبلیغاتی

برای ایجاد زمینه، جهت اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق و قتل برادران مجاهد بوده است و رهبران سازمان قصد داشته‌اند با چند عمل چشم‌گیر پیاپی اثر ناشی از تغییر ایدئولوژی و قتل مسلمانان مبارزی چون مجید شریف واقفی و صمدیه لیاف، محمد یقینی، ... را در افکار عمومی مردمان مسلمان ما خشی کنند. بطور خلاصه در مورد اتهام صدور فرمان قتل عدهای از عمال رژیم سابق نبوده و نیست بلکه دستور اعدام کسانی است که با اعتقاد به ایدئولوژی اسلامی و مقاومت در مقابل انحراف ایدئولوژیک، در عین حال با رژیم طاغوتی نیز پیکار میکردند. شهید مرتضی صمدیه لیاف کسی است که با وجود تیر خوردن و مجروح شدن از طرف اعضای سازمانی که متهم، رهبری آنرا عهده‌دار بوده است، قصد فرار و پنهان شدن از ساواک منظره را داشته و بدلیل خونریزی شدید، اجازت به بیمارستان سینار رفته (۱) و در اثر گزارش مقامات بیمارستان توسط مامورین ساواک دستگیر شده است، وی کسی است که از

اردیبهشت ماه تا شهریور ماه ۱۳۵۴ در بیمارستانگاه رژیم سابق، کوچکترین مسئله‌ای را لسو نداد و طوری عمل کرده بود که حتی مقامات ساواک فریب خورده بودند و تنها پس از دستگیری وحید افرخته معدوم که افکار «ارتجاعی» را بزعم متهم و همپالگهایش کنار گذاشته و به اصطلاح «مترقی» شده بود، و با خیانت‌های وی ولو دادن تمام مسائل، پرونده شهید صمدیه لیاف مجدداً به جریان افتاده و نامبرده شکنجه و به جوخه اعدام سپرده میشود.

اتهام، صدور بفرمان قتل چنین شخصیت‌های فداکار و مومن به اسلام و انقلاب اسلامی است. توسط مرتضی که اسلام را در انقلابی‌ترین شکلش، ایدئولوژی خرده بورژوازی و انقلاب اسلامی را یک وقیام خرده بورژوازی وابسته و در نامعنائی که در صفحه اول پرونده توسط خسوارش میخوانست به همپالگهای «پیکاری» خویش برساند در باره کادر رهبری انقلاب صریحاً اظهار نظر میکند. خرده بورژوازی الزاماً در مقابل فشار خواستها و تسامیلات انقلابی رحمتکشان و نیروهای انقلابی و در

راس آنها مجاهدین و رفقای فدائی خلق) هرچه بیشتر به سمت بورژوازی لیبرال (مذهبی) رفته و سعی میکنند موفقیت متزلزل خودش را بدینوسیله تحکیم بخشد و وضعیت اخیر انتخابات نیز به خوبی نشان میدهد همانطور که چشم غره رفته‌های اخیر جامعه روحانیت به نیروهای چپ، ... خود حضرات همفکر متهم نیز در اعلامیه و نشریه‌های متعدد خود برادران نامبرده را شهید جنبش انقلابی و قتل آنها را اقدامی ضد انقلابی دانستند. در اطلاعیه پخش سازمان کسبیت لنینیستی سازمان انتشار یافته و در صفحات ۷۷ و ۷۸ پرونده متهم ضبط شده آمده است در ارتباط با نگرشی غیرضیق تسی و برماژوسیستی ما به نیروهای همچنین گرایشات سلطه‌طلبانه و چپ‌روانه سازمان عدهای از رفقای سازمانی که در جریان تسخول ایدئولوژیک حاضر به پذیرش مارکسیسم نشده و در ضد تشکیل گروه خویش بودند، از سوی رهبران انقلابی و توطئه گر اعدام شدند. ما ضمن اینکه اعدام را به مثابه یک سیاست و شیوه عمومی و دربر خوردن با تضادهای درون سازمانی

و اختلافات ایدئولوژیک محکوم میکنیم. اعدام این رفقا را توسط رهبری سازمان اقدامی ضدانقلابی ارزیابی کرده و آنرا توطئه‌گرانه و تروریستی میدانیم. بدین ترتیب اطلاق «خائن»، «توطئه‌گر» «اپورتونیست» را به رفقای شهید مجید شریف واقفی، مرتضی صمدیه لیاف و محمد یقینی» نادرست دانسته و آنها را جزو شهدای جنبش انقلابی محسوب میداریم.

گرچه ممکن است نویسندگان اطلاعیه فوق که در آن زمان و در بجهوه انقلاب به قصد فریب مردم مسلمان و ایجاد ارتسباط نزدیک انقلاب اسلامی هست افشاگریها و انتقاد از خودهائی زده بودند، در حال حاضر با همین کسانی که بزعم خودشان توطئه‌گرانه و تروریستی عمل کرده‌اند هم‌پیمان بوده و بر علیه انقلاب اسلامی عمل میکنند، مطالب مندرج را تکذیب کنند ولی از آنجا که مشخصات همه نویسندگان مشخص بوده و اطلاعیه (۲) مزبور در سال ۱۳۵۷ به میزان وسیعی توزیع شده و در آن زمان هرگز تکذیب نشده

است، چنین تکذیبی از اعتبار سندی نخواهد کاست. با توجه به مراتب فوق و بدلائل زیر رسیدگی به اتهامات متهم، تنها در صلاحیت دادستانی و دادگاههای انقلاب اسلامی است: الف متهم یک فرد ضدانقلاب اسلامی است، البته نه بدلیل عضویتش در «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» و دیگر گروه‌های به اصطلاح خط ۳ که مواضع خصمانه و توطئه‌گرانه آنها بر علیه انقلاب اسلامی بر همگان روشن است، نه به دلیل صدور بیانیه، اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان

مجاهدین خلق در سال ۵۴ که در بیان ضدیت با اسلام و جنبش اسلامی را صریحاً بروز داده است، نه بدلیل مرتد شدن و خروج از دین، گرچه همه این مسوارد نیست می‌تواند ضدانقلابی متهم را ثابت کند ولی مراد این دادگاه رسیدگی به اتهامات مزبور نیست. متهم یک فرد ضدانقلابی است، زیرا که دستور قتل کسانی را صادر کرده که در راه اسلام با رژیم طاغوتی پهلوی به مبارزه برخاسته بودند این عمل ضدانقلابی است متهم و بسیاری از همفکران چپ و منحرف وی، کوشش دارند که ضدانقلاب را تنها در وجود کسانی خلاصه کنند که با رژیمهای سابق همکاری مستقیم داشتند و حال آنکه از دیدگاه دادستانی انقلاب کلیه کسانی که مستقیم یا غیرمستقیم با انقلاب اسلامی ین مبارزه برخاسته، ولو با رژیم سابق نیز مبارزه کرده باشند، ضدانقلاب تلقی خواهند شد قاتل میرزا رضا کرمانی شهید اگر زنده بود با وجود آنکه از قاجاریه و مخالف رژیم پهلوی بود و همچنین کسانی که قیام ۱۵ خرداد ۴۴ را حرکت فتوالتی و ارتجاعی نامیده و در حال حاضر مناقفانه از انقلاب و خط امام حمایت میکنند همگی از نظر ما ضدانقلاب هستند و چنانچه در رابطه با چنین مواضعی مرتکب جرائمی در گذشته و یا حال شده باشند باید محاکمه شوند.

ب- دادسرای انقلاب اسلامی در حالیکه متهمین به قتل مبارزین ضد رژیم سابق را که تنها بی‌خاطر اسلام مبارزه نمیکردند بلکه همفکرانشان در حال حاضر در موضع مقابل انقلاب فرار گرفته‌اند محاکمه و به مجازات میرساند چگونه

www.iran



و خدای حق مظلومان را اینگونه از ظالمان میگیرد. و تو پسرم بیم به دل راه مده که این جا جایگاه «حق» است... عکس فوق مربوط به دو فرزند علی میرزا جعفر علاف است که پدرشان به دستور شهرام به شهادت رسید.

میتواند در مقابل قتل مجاهدین مسلمان ضد رژیم سابق سکوت کند؟ ما کسانی را که چپي ها را در دوران طغافوت به قتل رساندند محاکمه و اعدام می کنیم زیرا که انگیزه قتلها را دفاع از اسلام و انقلاب اسلامی ندانسته، بلکه دفاع از سلطه طغافوتی رژیم سابق بحساب میآوریم.

بج - اگر قرار بود که دادسرای انقلاب هر کس را که با رژیم سابق مبارزه کرده محاکمه و مجازات نکند باید بسیاری از عوامل توپله در کردستان، گنبد و غیره را که از کسانی هستند که در گذشته با رژیم سابق مبارزه کردند محاکمه و مجازات نکند.

د - متهم در سراسر بازجوییها، با سپردن قرار دادن عدم صلاحیت دادسرای انقلاب، از وارد شدن در ماجرا طفره رفته و حيله گرانه تلاش می کند که مسئله را آنچنان پیچیده جلوه دهد که بحث درباره آنرا نیازمند به میزگرد و تریبون آزاد و تودمائی نشان دهد تا شاید بتواند در عالم خیال و ذهن بسا نگرش ایده آلیستی جرائم هولناک انتسابی را نه خیانت و عملی ضدانقلابی بلکه عملی انقلابی سیاسی بیندازد و به پندار ذهنی گرایان بشناساند مسئله وقوع قتل آنچنان روشن و بدیهی است که حتی خود متهم هم منکر آن نیست و هیچ گروه و سازمان سیاسی، چه رفقای همفکر متهم، و چه گروههای بنظر مسلمان که در حال حاضر با هم ارتباط نزدیک داشته و حتی به بازداشت وی اعتراض کرده اند، منکر وقوع قتلها نشده و جملگی آنرا محکوم کرده اند پس در یک دادگاه سیاسی متهم چه چیز روشن خواهد شد و کدام گروه در پیشگاه افکار عمومی جرئت دفاع از چنین جنایاتی را خواهد داشت؟ حال آنکه خود متهم نیز جرئت چنین دفاعی را نداشته لذا با کلی گوئی و لفاظی و اعتراضات غیر اصولی می خواهد از پرداختن به اصل اتهام طفره رود، همچنان که تمام مجاهدین و مبارزین ضد رژیم در همین حال که به صلاحیت دادگاهها اعتراض داشتند بدفاع در مقابل اتهامات ورده می پرداختند آنچه در صفحه ۵ دال بر آمادگی برای بیان کلیه و حقایق در مقابل تودمهای خلق، ادعا کرده، تنها یک بلوف و توپ خالی است.

ه - متهم در صفحه ۲۲ پرونده ادعا کرده، از آنجا که موارد اتهام به مناسبات و قضایای درون این تشکیلات بر میگردد (منظور سازمان مجاهدین خلق و سازمان بیگار در راه آزادی طبقه کارگر) لذا دفاع از آنها از حیطه اجازه و اختیار، و مسئولیت اینجانب خارج است عدم اجازه و اختیار متهم از جانب سازمانهای مذکور برای دفاع از خودشان، خدشهای به صلاحیت دادگاه وارد نکرده و ایشان حتی میتوانند طبق دستور سازمانهای مذکور تا آخر دادگاه سکوت کرده و دادگاه بر مبنای مدارک پرونده، رای عادلانه صادر کند با توجه به مراتب فوق بدیهی است از مقام محترم تقاضا دارد هر چه زودتر رای مستفانه خود را درباره صلاحیت دادگاه صادر کرده و اجازه دهد که بحث درباره موارد اتهام آغاز شود.

نماینده دادستان کل انقلاب اسلامی ایران ۵۹/۴/۲۴

● سخنان برادر شهید شریف واقفی

با پایان گرفتن سخنان نماینده دادستان برادر شهید شریف واقفی بعنوان شاکی سخنان خود را اینگونه آغاز کرد:

شکر خدای را که چراغ هدایت خویش را فراره ما قرار داد و با انبیا و اولیاء خود صراط مستقیم بر ما بمایانید.

و سلام گرم ما برهبر کبیر انقلاب اسلامیمان اسلامی با ۱۴۰۰ سال ریشه مبارزاتی که ما را از ظلمت و گمراهی برهزاید. و از گمراهیهای چپ و راست بر خیز داشت، و با شعار کوبنده الله اکبر از زیر سلطه شرق و غرب بدر آورد و درود ما به همه شهدای اسلام و ایران زمین که جوانمردانه ایستادند و نهال انقلاب را با خون خود آبیاری کردند (فاتحه) همه قیام کنید و فاتحه بخوانید.

خدا را شاهد میگیریم و او را بیاری می طلبیم که هر آنچه میگوئیم تنها و تنها بر اساس عدالت و تقوی باشد و در جهت احقاق حق شهیدانی که خون خود را در راه آبیاری اسلام نثار کردند و رفتند تا چراغ راه کسانی باشند که بدنبال صراط مستقیم و راه پرشکوه و سرشار از بقیه در صفحه ۸

۱۹/۴

تقی شهرام در دادگاه حاضر نشد

بقیه از صفحه ۵

حقیقت انبیاء و اولیاء الهی هستند شرکت با خانواده مجاهد شهید سیدمحمد شریف واقفی در این دادگاه بخاطر محاکمه کسی است که علیرغم ادعای خود و همکارانش حاصل سالها مبارزه و تلاش مردانی بزرگ و مجاهدینی که اسلام را بعنوان یک عقیده و یک انقلاب جهانی پذیرفته و برای اثبات آن خون خود را ایثار نمودند به نابودی کشاند و راه آنها را که عاشقانه برای نجات اسلام و مسلمین قیام کردند منحرف ساختند.

تذکر این نکته ضروری به نظر میرسد که ما در اینجا قصد دفاع و تأیید و یا محاکمه هیچ گروهی را نداریم و نیامدیم که تنها با صدور حکم اعدام آقای تقی شهرام شادمانه باز گردیم.

ما صرفاً برای روشن شدن نقطه‌های ابهام ماجرای شهادت مجید شریف واقفی و همسرانش در دادگاه حاضر شدیم وای از آنجا که زیربنای و غایت اساسی این مسئله به اختلافات درون سازمانی که خود از اختلافهای ایدئولوژیک و فکری مایه میگردد بر میگردد. که خود این مسائل بدون ارتباط با جو فکری و عقیدتی چنانچه مسلمان ایران نمیباشد قطعاً در این بین، پای دستها و گروههایی نیز به میان خواهد آمد ولی این ضرورتی است اجتناب ناپذیر لذا از مقام محترم ریاست دادگاه انقلاب اسلامی درخواست مینمائیم که از کلیه افراد صالحی که در این حرکت انحرافی اطلاعاتی دارند دعوت بعمل آید تا در جهت روشنتر شدن بیشتر حقایق و آگاهی بیشتر مردم در این دادگاه حضور بهم رسانند.

برادران مجید، بنابر ایمان عمیق و برشاری که نیه اسلام داشت و همواره در اعتلای آن میکوشید در اوایل سال ۱۳۴۸ وارد سازمان مجاهدین خلق شد و از سال ۱۳۵۰ زندگی مخفی خود را آغاز کرد آقای محمدتقی شهرام در سال ۵۲ از زندان ساری متواری و مجدداً وارد سازمان میشود و خود را به کار رهبری میرساند وی که مارکسیست شده بوده میخواست سازمان را نیز

بر محور عقاید خود بحرکت در آورد و هویت اسلامی آنرا مارکسیستی کند ولی در اینجا با مقاومت مجاهدینی مانند شریف واقفی و صمدیه لباف از درون سازمان مواجه میگردد. لذا در یک محاکمه غیابی حکم اعدام سیدمحمد شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف را صادر و بمرحله اجراء میگذرانند. مسجد در حالیکه ناجوانمردانه مورد اصابت گلوله روز علیه عقیده قرار میگیرد او را که نیمه جان بوده در صندوق عقب اتومبیل قرار میدهند مجید با دست و پایی که بچون پاکش آغشته شده بود صندوق اتومبیل میکوبد ولی آنها وقتی بمسگزارند و جسدش را در بیابان مسگر آباد با آتش میکشند وای که روی صفاکان رژیم طاغوتی را سفید مینمایند.

مشاهده نمائید اینها که خود را ضدامپریالیسم معرفی مینمایند چگونه با کسانی که بر علیه طاغوتیان قیام نمودند برخورد میکنند اینها که خود را حامی توده مردم میدانند چگونه گروهی که از پایگاه مردمی برخوردار بوده است مستلانی مینارند.

اینها جاهلانی را وعده میدهند که در آن انسان از همه منزلتها و امنیتها برخوردار میشود اما می بینیم با گروهی که برای رهایی مردم از یوغ استثمار و استبداد قیام نمودند فاشیستی ترین شیوهها را بکار بردند. حالا این آقایان بر این عمل تنگین خود که مورد نفرت همه مردم قهرمان ایران قرار گرفته صحنه میگذارند و آنرا عمل انقلابی میدانند. این وقار مکتب اسلام است والا مفتی که هزاران شهید داده مجال نفس کشیدن به آنها را نمیداد بقول مرحوم آیتالله طالقانی عملی که اینها انجام دادند از صدر اسلام تاکنون سابقه نداشته است.

ما نمیدانیم مردمی که این آقایان از آن صحبت میکنند مردم کدام کشورند، اگر منظور ملت ایران است که در کمال واضحات اکثریت قریب باتفاق جمهوری اسلامی را بنا یک رهبر پذیرفته‌اند و صلاحیت این دادگاه هم مورد تأییدشان است، اگر بگوئیم که همه این مردم نادانند یا فریب خورده‌اند نهایت خودخواهی و

جهالت است. پس شاید منظور مردم آمریکا است چون آنچه تاکنون انجام داده‌اند بسود آمریکا بوده است. در جای دیگری باتوجه باینکه اسلام بررگترین حامی کارگران و رحمتکشان است اینها طرفداری از کارگر میکنند، ما اینگونه حمایت را که درحقیقت سوء استفاده از صداقت و پاکیزگی کارگران است توهین به کارگران میدانیم کارگران ما با شناختی که از اسلام پیدا کرده‌اند دیگر در قالب الفاظ قریب نخواهند خورد.

انکون بر توطئه بر علیه انقلاب اسلامیان توسط همین گروهها بر همه واقع بینان آشکار است ما که دشمن خونخواری مثل آمریکا داریم و از همه سو با سیسهما و بیرنگهای آنان مواجه هستیم چرا نباید نیروها را همانفک کسیم، ببینید انقلاب اسلامی ایران با آن رهبریش چگونه گلوی آمریکا را تا سرحد مرگ فشرده است شما در کدام جنبه می چنگید؟ و همان اعمال کیف گذشته را ادامه میدید بلای آنانکه راه ضلالت و گمراهی را برگزیدند بیش از این نمیتوان انتظار داشت.

ولی نباید بنادند که انقلاب اسلامی و خروشان ملت ایران به رهبری امام امت همه توطئه را درهم خواهد شکست و صراط مستقیم را طی خواهد کرد.

لازم به تذکر است که شناخت ما از آقای شهرام از طریق سازمان مجاهدین بوده است بنابراین بیش از هر کس ما از همین سازمان انتظار کمک و مساعدت در این ماجرا داشتیم که متأسفانه با عدم همکاری مواجه شدیم از اینها سؤال میکنم:

شما که از مرحوم آیتالله طالقانی تجلیل میکنید مگر همین منافقین بودند که ایشان را در صورت افشاگری حیثیت اردیبهشماه ۵۴ با اسلحه به مرگ تهدید کردند پس چرا با آنها سازش میکنید. مگر همین منافقین ساعت ریختن خون فرزندانی از اسلام نشدند و مگر ترمه تلاش سالها مابره آنها را دودستی تقدیم ساواک و در نهایت تقدیم امپریالیسم آمریکا نکردند اگر شما

وزر خون آنها هستند پس چرا نه دفاع از دشمن آنها برخاستاید بطور که از شواهد امیز مشخص گردیده شهادت رضاصائی بدست ساواک توطئه همین آقایان بوده پس چرا مادر رضائی را برای بارش گرفتن شکایتان از متهم واسطه قرار میدهند و یا خانواده آقای شهرام را برای جلب رضایت از خانواده ما هدایت میکنید مگر در پیشه ایس عملکردها و برخوردهای شما مستلای بیست و حاکی از همفکری شما با آقای شهرام و همداستانش نیست پس چیست؟

از ریاست دادگاه درخواست میکنیم که جهت روشن شدن ادعای عمومی نماینده رسمی سازمان مذکور در این دادگاه حضور یافته و پاسخگو شوند.

یکبار دیگر روی سخن با کلیه کسانی است که آگاهانه و یا نا آگاهانه از صراط مستقیم خارج شده‌اند آیا وقت آن نرسیده که از جزئیات یک قرن اخیر مبارزات مردم خود عبرت بگیریم و از تشاهات گذشته اجتناب کنیم. آیا وقت آن نرسیده است با توجه به روشنگریهای واقع بینانه و بیامیرانه‌ای که امام امت در مواضع مختلف دارد ما نیز به او اقتدا کرده و سرریحا مواضع خود را در برابر سحرهای از اسلام چه شرقی و چه غربی مشخص کنیم.

چرا فریادهای امام امت و مسجده رنگ انقلاب اسلامی که همفتلی را بنذر هانیده شما را بخود نغیازد و جور همان حرفهای خود را تکرار نکنید. مگر نمی بینید این راه رانجام ملت ریجیدیده را دوباره به سنگ دیکتاتورهای دست نشانده و دست‌دستی چون محمد رضاحن قرار میدهد. تنها راه و مطمئن ترین راه ری نجات ایران همان راه اسلام و ه امام است.

ریاست محترم دادگاه با توجه به مطالبی که عرض شد و سایر اطلاعاتی که در اختیار دارید عاصمیدیم به پرونده آقای محمد می شهرام رسیدگی نموده تا زوی و قطعه‌های اتهام امیر این خصیصهای هولناک بر همگان روشن شود والسلام

۶۰۳

چرا با منافقینی که آیت الله طالقانی را تهدید بمرگ کردند سازش می کنید؟

● برادر شریف واقفی: چرا خانواده شهرام را برای رضایت گرفتن به خانواده ما هدایت میکنید؟

● برادر شهید صمدیه لباف: سازمان مجاهدین خلق میدانند که با حضور در دادگاه ماهیتش بر جوانان مملکت روشن میشود

در صفحه ۱۵

در حاشیه دادگاه تقی شهرام

● خانواده تقی شهرام طی نامه‌ای که به حاکم شرع تسلیم کردند، اظهار داشتند به پیروی از برادرمان (تقی) دادگاه را ترک میکنیم و معاذ بغواه حاکم شرع گفت:

به اطلاع حضار میرسانم که خانواده تقی شهرام که تا این ساعت در دادگاه حضور داشتند از حالا نیستند.

● برادر شهید شریف واقفی خطاب به سازمان..... گفت: چرا خانواده شهرام را برای رضایت گرفتن به خانواده ما هدایت میکنید.

هنگامیکه دو کودک خردسال شهید جعفر علاف در جایگاه شهود حاضر شدند و مسادرشان جریان شهادت پدرشان را بازگفت، دادگاه یکبار چه گریه شد

● بعد از قتل تیمسار زندی پور که بسیار مهم بود شهید صمدیه لباف میگوید، بنظر من اینکار زیاد مهم نبود چون شما اینکار را برای خدا نکردید و تنها برای رقابت با جریکهای فدائی خلق و تحکیم سازمان اینکار را کردید.

* همسر شهید علاف: آقای شهرام در دادگاه مطرح کردید که زندان رفتید و مبارزه کردید ولی افسوس تمام آنها بخاطر ارضاء خواستهای نفسانیتان بود نه بخاطر خدا و خلق.

* شهید صمدیه لباف را حتی سه ماه بعد از دستگیری در زندان با زنجیر به اینطرف و آنطرف میبردند.

* بعد از سال ۵۲ در سازمان دو جریان اتفاق میافتد یکی مارکسیست زدائی برای رسیدن به اسلام ناب و دیگری اسلام زدائی برای رسیدن به مارکسیست باصطلاح ناب که صمدیه لباف در جریان اولی و شهرام در دومی فعالیت داشتند.

سید علی حسینی
۵۹/۴/۲۸
هنگامی

۶۱/۳

چرا با منافقین که مرحوم طالقانی را تهدید

بهرگ کردند، سازش میکنید

شهرام ۵۹/۴/۲۸
ص

روزم از خودشان داد صبح امروز (چهارشنبه گذشته) در محلی در خدمت یکی از روحانیون متعهد بودم. نامش را صرفاً بخاطر آن نمی برم که تصور نشود دادگاه میخواهد استفاده تبلیغاتی کند. ایشان گفتند بعد از دو یا سه ماه که از بازداشت صمدیه ل. ا. ه. گذشت بود و مایه زندانیان، هنوز اوزار بازتجزیه به اینطرف و آنطرف میبردند و دست و پای او در زنجیر بود در حالی که آقای وحید افراخته بدترین نوع همکاری را با رژیم گذشته (طبق مدارک در پرونده) انجام داد. این نکته را هم توجه داشته بنساختند که همانطور که در شکایت خانوادها شهید مرتضی صمدیه ل. ا. ه. مطرح شد سازمان مجاهدین خلق خیلی اصرار داشت این شهید را به خودش ببنداند و خون آنرا را هم پشتوانه جریان مناقضانه خودش بکند اما امروز می بینیم برای پایمال کردن خون شهید (طبق مدارک شاکیان) بدست و پا افتاده اند. طبق مدارکی که هست شهید صمدیه ل. ا. ه. در جهت مبارزه زدانی سازمان حرکت میکرده یعنی بعد از یک مدتی که از جریان سازمان مجاهدین خلق میگذرد انتقادی بودن سازمان برای اعضای سطح بسطالاً روشن میشود (استاد آن در فرضی دیگر به عموم ارائه جنس خواهد شد) حتی در بازجویی هایی که از اعضای سازمان شده و از «الاستاطی» از خودشان بکار برده اند و این و از پای نیست که بعد از انقلاب حزب خودشان فالانژها و مرتجعین و جوب الهی ها بوجود آورده باشند خود پرونده اعضاء هست که گفته اند ایدئولوژی سازمان ترکیبی است از اسلام و مارکسیسم، منتهی در این موقع دو جریان بوجود میاید، یک جریان برای زهدون ایدئوئیه های مارکسیستی و رگهای مارکسیستی سازمان در جهت رسیدن به اسلام ناب و خالص و یک جریان بوجود میاید در جهت اسلام زوالی و قبول خودشان رسیدن به مارکسیسم ناب. مدارکی هست که شهید مرتضی صمدیه ل. ا. ه. در جریان اول حرکت میکرده است متن قطعه کوچکی از پرونده شهید صمدیه ل. ا. ه. را قرائت میکنم. مطلبی است راجع به قتل تیمسار زندی پوره میدانید که قتل آن فرد کثیف فوق العاده با اهمیت بود و میتوانست مورد بهره برداری قرار گیرد وقتی این مسئله مطرح میشود

بوده است و همچنین روشن نمودن این نقاط ابهام این مساله میتواند درس بسیار بزرگی برای تمامی جوانان مسلمان و متفکران اسلامی باشد تا از بروز مجدد آن جلوگیری شود. پدر خاتمه: ذکر این نکته مهم را ضروری میدانم که فرزندان عزیزان ما فقط و فقط در راه اسلام بخاطر خدا جهاد کرده و شهید شدند و بدور از هر گونه وابستگی سیاسی و «آرمان فدای کردن» جان خویش را در طبع اخلاص نهادند و گرنه آنها نیز همچون دیگر اعضاء سازمان در برابر جریان مناقضانه تشکیلاتی-سیاسی-حاکم تسلیم میشدند و چقدر عالی که گذشت زمان تمام مسائل را روشن میکنند، سازمانی که ادعای پیروی از راه آنرا دارد و در هر کوچه و بازار نام آنها را بدک کشیده تا بتواند پرستیژ خود را بالا برد و بتواند از دست آوردهای آنها راه را برای مقاصد خود بسازد. امروز عکس آنرا مشاهده می نمایم. چرا سازمانی که خود را ادامه راه شریف واقفی و مرتضی صمدیه ل. ا. ه. میداند، امروز از تقی شهرام دادخواهی نمیکند؟ چرا سازمان مجاهدین خلق روشن و صریح در برابر ضربه هولناکی که ادعا دارد به سازمان وارد شده حضور پیدا نمیکند؟ و با پنهانهای مهلکه رها نماید؟ چو چندان با حضور خود در دادگاه ماهیت سازمان برای چه مان مسکلت روشن میشود دیگر کتاب اپورتونیستهای پب نما یک دخل بیشتر نمیتواند باشد و این حقیقت که سازمان مجاهدین خلق اسلام را پلی برای ترکیب شدن میداند، روشن میشود. از این روتاکید میکنم گروهی که خون فرزندان راستین اسلام را وسیله جاروچال سیاسی تبلیغاتی و کسب حیثیت سیاسی خود نموده اند صلاحیت دفاع از حقانیت راه آنان را ندارند.

صمدیه ل. ا. ه. مظهر مقاومت

با پایان گرفتن سخنان و همچنین شکایت برادر شهید صمدیه ل. ا. ه. حجتالاسلام معادیخواه مطالبی به این شرح اظهار نمود: قبل از اینکه بقیه شاکیان مطالبشان را عنوان کنند یک نکته را خارج از کار دادگاه مطرح میکنم که بنظر خودم یک دین اخلاقی است که از این شهید به گردن کسانی است که به نکستی رسیده اند اولاً در مورد شهید مرتضی صمدیه ل. ا. ه. باید بدانیم که بزرگترین مقاومتها را زیر شکنجه

برابر تفکر ضد الهی که به خیال باطل تسخیر شهید شهرام و هم فکر ایشان میتوانستند یا سفیر گلوله هایشان آن را در نقطه خفه کند، زهی خیال باطل ریاست محترم دادگاه پیام خون این شهید در شرایط تاریخی کنونی پیامی بهتر و حیتر از جریانات گذشته است و اگر مسکوت گذارده شود پشت یازدن به خون این شهیدان تاریخ اسلام است و شاید بهترین پیام همان گفته برادر دم در دیدگاه شاه خائن بوده باشد که گفت: من در اینجا من منظورم دفاع از آنچه کرده ام نیست بلکه مقصودم آوردن نمونهها و وقایعی است که من در این دوره با مارکسیستها داشتم تا اینکه تذکر و هشدار به جوانان مذهبی باشد که ناخواسته در دامان کمونیستها می افتند و با ته جهاد بظاهر علمی سعی در رد فقه الهی میکنند. ریاست محترم دادگاه اگر چه اینجانب بعنوان شاکی خصوصی در این رابطه با بیستی صحبت نمایم، ولی بوجه حاضر و شهادت برادر دم در رابطه با خانواده ما نبوده بلکه تمامی مردم مسلمان ایران تعلق دارد و اگر اینجانب بعنوان شاکی در این مورد صحبت می نمایم، تنها از طرف خانواده خود نبوده بلکه رسالت دادخواهی کلبه مردم مسلمان ایران را بردوش خویش احساس میکنم، بدین منظور از نظر ما گرچه این شخص طراح این نقشهای شوم بوده عامل بشهادت رساندن پاکترین فرزندان اسلام است اما بسیار سادماندشی است. فکر شود یک نفر بدون جو زمینهای مساعد در درون سازمان و زمینهای مساعد تفکر انتقادی سازمان بتواند یک جزیران اسلامی را به ضد اسلام تبدیل کند، بنابراین محاکمه این شخص بدون در نظر گرفتن زمینهای مذکور در درون سازمان و روشن کردن این زمینها کم بهاء دادن به خون شهید است. ریاست محترم دادگاه ما قصد تذبذب و زاری و یا حماسه سرائی برای شهیدانمان نداریم، حتی در این خصوص و انتقامی که ما را در پیش سازد نیستیم، چرا که به یقین ما آنها شهید اسلام بوده و جان خویش را در راه مکتب راستین در طبع اخلاص نهاده و به بزرگترین درجه فضل الهی رسیده اند، هدف شرکت در این دادگاه همانا بر نمودن ماهیت جریان است که نهایت با تار خون جوانان مسلمان را که سرشت به پایان انجامید. اما اینکه نقش این شخص بتواند فردی در این جریان چه اندازه در ترور افراد مسلمان مؤثر

از زمانی که با مقاومت جوانان پاک سرشت مسلمان روبرو شد، اقدام به ترور ناجوانمردانه آنان کرد. وی آگاهانه با به بن بست کشیدن مبارزه جوانان مسلمان، بزرگترین خدمت را به رژیم پهلوی و ازبافان امریکائی اش انجام داد و مستول سیستم فاجعه سال ۵۹ در درون سازمان میباشد. در این نوطه جانیکارانه تعدادی از مسلمانان پاک بخته تنها به این گناه که تسلیم بطلب پوچ مارکسیستی نشده و دل از مکتب راستین خود نگذارد، بدستور این فرد بشهادت رسیدند. ضد امپریالیست ها چگونه هم زمانشان را ترور میکنند. یا سر قرارهای لورفته میفرستند یا آنها را ترور میکنند و یا جسد آنها را میسوزانند و روی سفاکان رژیم را رو سفید می نمایند. شهرام یا هم مسلکانش یخویی نشان دادند که پیرو همان شیوه تفکر عملی هستند که در پیشبرد اهداف سیاسی اش منطقی جز توطئه و ترور و کشتار نمی شناسد. اما عزیزان ما جوانان مسلمانی بودند که بدور از هر گونه مصلحت گرایی سیاسی و گروهی، با ایثار خون خود نقاب چهره پرفریب تفکر مادی برگ سندان هم از روی شعارهای بزرگ و برق و وعده های دروغین آن بر واقیت این مکتب پی بیزند و بروشنی دریابند مکتبی که برای پیش برد خود راهی جز توطئه و زور و فرصت طلبی نمی شناسند از پیش بطلان خود را ثابت کرده است، قربانیان این توطئه فرزندان راستین مکتب تشیع سرخ علوی بودند که در یکی از حساسترین مراحل تاریخ حیات تفکر اسلامی زمانی که کمونیست میرفت تا زیر پوشش دفاع از توده های زحمتکش و ستمکش عدما ی از جوانان پاک سرشت و صادق ولی ناآگاه را به گمراهی کشاند، قاطعانه در برابر زهربران و دیگر اعضاء منحرف و مرتد گروه ایستادگی کردند تا آنکه شهید حقانیت بی تردید مکتبشان گردیدند و چه خجسته بود شهادت آنان که بکوری دشمنان و علیرغم انتظارشان با تقویت ایمان جوانان وطنمان به اسلام عزیز در مدت کوتاهی نهضت عظیمی در پی داشت، نهضتی که با پیروی نکردن از روشنفکرهای غرب یا شرق زده به رهبری امام کبیر خمینی بزرگ طومار زندگی ننگین ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را درهم پیچید و اما مرتضی صمدیه ل. ا. ه. مبارزه بر علیه دو جریان طاعونتی زمان خویش انجام داد، یکی مبارزه برای برانداختن حکومت سلطنتی و ایجاد یک حکومت اسلامی و دیگری ایستادگی در

*** برادر شهید شریف واقفی: چرا خانواده شهرام را برای رضایت گرفتن به خانواده ما هدایت میکنید؟ * برادر شهید صمدیه ل. ا. ه. سازمان مجاهدین میداند که با حضور در دادگاه ماهیتش بر جوانان مملکت روشن می شود.**

دادگاه ویژه انقلاب اسلامی مرکز امروز به منظور ادامه رسیدگی به پرونده تقی شهرام تشکیل جلسه میدهد.

قسمتی از جریان محاکمه غیابی تقی شهرام را در شماره گذشته چاپ کردیم و بنقیه آنرا در این شماره میخوانید.

سخنان برادر شهید صمدیه ل. ا. ه.

ریاست دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی ایران اینجانب برادر شهید مرتضی صمدیه ل. ا. ه. متهم حاضر کسی است که در جهت اعمال حسامیت تفکر کمونیستی خود بر یک گروه اسلامی

شکایت برادر شهید جعفر عراف

برادر شهید علی میرزا جعفر عراف شکایت خود را به این شرح آغاز نمود: بعد از اینکه رضا رضائی شهید شد و نقی شهرام رهبری گروه را به عهده گرفت و در همان زمان گروه مارکسیستی سازمان شهرام را رهبر مطلق معرفی میکند. علی (شهید)

علی میرزا جعفر عراف نیز در همان موقع در طرح تسور زینال پیرایز شرکت کرد. از کارهای مهم علی تخلیه خانمهای مشکوک سازمان بود. یکروز بهرام آرام دو ساک مربوط به وسایل سازمان را به خانه علی آورد و زن علی آنرا دید علی این موضوع را با شهرام در میان گذاشت و شهرام به علی گفت باید زنت را طلاق دهی. یا کار انقلابی است یا طلاق و برای اینکه باید حالت تیشنی (تظاهر به خوشگذرانی) بگیری که طلاق از ناحیه او (همسرت) بیاید و علی مجبور به اینکار شد آقای عبوران هم در این رابطه او میبرد علی هم مخفی میشود ولی این مخفی بودن زیاد طول نمی کشد و علی چیزی نمیبیند که سازمان مارکسیست شده و آنها هم به علی نیگویند تو نمی توانی یا ما فعالیت کنی و بیوز خارج فعالیت کن و علی هم قبول میکند علی را به بهانه آماده کردن «گذرنامه» ۲۰ روز در خانه ای به انتظار میگرداند و بعد از طی این مدت میگویند بیا که با بیوریت آماده شده و ما بعد از این از علی چیزی نداریم خود او (نقی شهرام) به قتل او اعتراف کرده ولی از قبر او هیچ محسوسی به میان نیامد. این کشتن مخصوص علی نبود و هر کس درون سازمان مخالف حداکیمت این گروه بود به وسایل مختلف با کشته یا به ساواک معرفی میشد این فرد (شهرام) شها و روزهای زیاد به خانه علی میآمد و خانه علی بهترین محل امن برای او بود. الان علی یک مادر پسر و دو پسر صغیر دارد در این موقع دو فرزند خردسال شهید عراف به جایگاه شهید آمده اند و عمویشان آنها را روی دست بلند کرد و گفت:

این مرد (شهرام) شب و روز در خانه ما غذا خورد و بعد از این بچهها را چشم کرد، این مرد این خط خلقی داشت که می گفتند و میگویند: نان، مسکن، آزادی (در این موقع تمام متشاجران با دیدن دو طفل خردسال که عمویشان از جا بلند کرده بود به گریه افتادند) با پایان گرفتن سخنان برادر شهید جعفر عراف همسر شهید مذکور که سخنانش را که تا پایان توأم با گریه بود و حصار نیز اکثر گریه میکردند بدین شرح آغاز کرد:

این مرد (شهرام) شب و روز در خانه ما غذا خورد و بعد از این بچهها را چشم کرد، این مرد این خط خلقی داشت که می گفتند و میگویند: نان، مسکن، آزادی (در این موقع تمام متشاجران با دیدن دو طفل خردسال که عمویشان از جا بلند کرده بود به گریه افتادند) با پایان گرفتن سخنان برادر شهید جعفر عراف همسر شهید مذکور که سخنانش را که تا پایان توأم با گریه بود و حصار نیز اکثر گریه میکردند بدین شرح آغاز کرد:

شکایت همسر شهید عراف علیه نقی شهرام

ریاست محترم دادگاه انقلاب اسلامی - محترم مقام - محبت

خاک کن همسر شهید علی میرزا جعفر عراف که بدست این عنصر پست و کثیف آقای نقی شهرام به درجه شهادت نائل شده شکایت دارم. می خواهم چند جمله ای از زندگی علی را برایتان بازگو کنم وقتی آقای شهرام با زنت گرفت و سخنان پوچ و بی اساس می خواهد خود را برای کشتن بهترین فرزندان خلق خلقی که او می گوید من خاک زیر پای آن هستم و این طور مظلومانه در برابر حضار قرار گرفته بگویم. بله شما مبارزه کردید و دزدان گاه هم مطرح کردید که چه زندانها تحمل نموداید ولی خقدر افسوس که تمام آنها فقط بخاطر ارضاء شدن شمار من مقابل خواسته های نفسانیتان بود نه بخاطر خدا و خلق خدا و آیا می توان بدلیل چندسالی مبارزه کردن بناحق خون جوانان پاکي چون علی میرزا جعفر عراف و سایر برادران را بر زمین ریخت فقط به خاطر اینکه آنها پاینده به اصول مذهب بوده و با شما که مارکسیست شده بودید مخالفت می کردند؛ بله ریاست محترم دادگاه محترم در سال ۴۹ به ازدواج علی درآمد و هرچند از زندگی مشترکمان می گذشت می فهمیدم با چه قدر انقلابی و پاکي مشغول زندگی هستم و چون علی زیاد با دیگران بحث می کرد و هیچ گاه وقتش را که در منزل می گذرانید

بیهوده تلف نمی کرد یا به تلاوت قرآن مشغول می شد یا به مطالعه نهج البلاغه کمتر صحبت می کرد و اغلب بچای سخنان بیهوده به تلاوت قرآن مشغول می شد و منتم بسیار راضی و خوشحال بودم که با چنین فردی زندگی می کنم ولی به خاطر دیدن چند اعلامیه و جزوه های چریکی نزد او بی بردم او در گروهی که ضد رژیم است فعالیت می کند و او نیز بی به این امر که من چیزهایی فهمیدم برده بود ولی به روی من نمی آورد. خلاصه زندگی ما تا تولد اولین پسرمان حمید رنگی دیگر بخود گرفت و او علاقه شدیدی به زندگی مشترکمان و فرزند کوچکش داشت ولی افسوس صد افسوس که این خوشی زیاد بطول نیانجامید. بعد از یکسال و دو ماهه خداوند فرزند دیگری بما عطا کرد در خلال این جریان روزی من در منزل نبودم وقتی آمدم در اطاق مشغول تمیز کردن یوادم که چشمم به دو ساک افتاد کنجکاو شدم و این یک امر عادیست و فکر نمی کنم گستاخی بزرگ برای یک زن و یک مادر باشد بله آن ساکها را باز کردم خدای من چه چیزهایی در آنها نهفته بود معلوم بود از اغلامیها و شناسنامه های جعلی و چیزهای دیگر.

طهر که علی آمد با اشک ریختن تمام جریان را به او گفتم و او پس از خواندن نماز بمن گفت می خواهی چکار کنی آیا به کسی خیال حرف زدن داری یا نه و چون آن موقع من می دانستم که اخیر این فرزندان جان برکف و از خود گذشته که از تمام لذتهای دنیائی بخاطر هدف خدایشان گذشته و آن چنین مبارزه

رژیم سفاک پهلوی یافتند چه بلائی بر سرشان می آوردند از این به او قول دادم که هیچ گاه از این جریان برای کسی صحبت نکنم و او هم باور کرد ولی آقای رئیس دادگاه این بهانه ای شد برای اینکه رهبر گروه شهرام که به دنبال بهانه ای می گشت تا علی را فقط برای گروه انهم بسخاطر فعالیت های زیادی که از جمله سخت ترین کار یعنی مواد منفجره ساختن انهم به حد بالا ببرد از زندگی خانواده گیش دور کرده و به او دستور می دهد باید از همسرت جدا شوی چون او زن انقلابی نیست آری آقای رئیس دادگاه آیا گناهی را که خود آنها مرتکب شده بودند آن بستهارا به علی داده تا در خانه نگهداری کند من باید جرمه های را انهم خیالی سنگین و واقعا سنگین یعنی به قیامت از دست دادن همسر و بالاتر جدا شدن از دو کودک دلنشینم می برداختم آری با تهدیدهای مکرر و زبان بازی های این از خدا بی خبر که مرتباً به او می گفته یک فردا انقلابی نباید پاینده زن و فرزند باشد ممکن است هر لحظه تو را بگیرند و شاید تو باید مخفی زندگی کنی پس باید از همسرت جدا شوی و چون نقی شهرام در منزل ما چند باری رفت و آمد کرده بود و میدانست که ما بسیار بهم مهربان هستیم و هیچ اختلافی در زندگی مان نداریم از اینرو به او دستور می دهم که برای دل کندن من از زندگیمان او کارهای ناشایست انجام دهد به این معنی که علی پاک و مهربان خود را مردی عیاش و خوشگذران در نزد من معرفی کند و او نیز به دستور نقی شهرام این کارها را کرد و ۶ ماه به آن کارها مشغول بود آنقدر اشک می ریختم و التماس می کردم و می گفتم علی اگر مرا نمی خواهی به خاطر فرزندان این چنین نکن بگذار من برای بچه هایم مادر باشم و او می گفت نه تو باید از من جدا شوی خدا می داند چه شهایی را تا به نیمه شب در پشت در اشک می ریختم تا علی بیاید وقتی من آمدن با چه وضعی دکمه های پیراهن باز بنداش بوی شدید سیگار می داد و صوت زنان وارد منزل می شد وای وای وای چه طور می توانستم باور کنم که این علی آن علی سابق امت لعنت به این شهرام کثیف که این چنین بنا عواطف یک زن بازی می کرد خلاصه چند ماهی به این ترتیب گذشت و چندبازی او را که یک زن بی حجاب در ماشینش سوار کرده بود ناگفته نماند بخاطر رل بازی کردن بیشتر نقی شهرام دستور داده بود که او یک باام و بخرد

و می آمدند بمن می گفتند که چه دیده اند شما خود تصور کنید چه حالی می شدم تنها اشک ریختن بودم که مرا تسلی میداد و وقتی علی می آمد به او التماس می کردم و می گفتم این چه کاره ایست که می کنی آیا آن زنی که آنطور خود را ساخته و در کنار تو می نشیند می ایستد و بچه های تو را نکه می داند؟ او با فریاد می گفت: تو برو من خودم بچه هایم را نکه میدارم و چون چندبار بگر از افراد فامیلم با او صحبت

از من جدا نشود من سر به نیست می شوم و مسئول بیسی پدر شدن بچه هایم اوست و چون این را فهمیدم و گفتم شاید چند روزی به خانه بروم از کارهایش بشیمان می شود و می بیند که بچه ۱۰ ماهه و دو ساله و هشت ماهه مادر می خواهند و آنگاه به سراغ من می آید و من نیز دوباره به خانه آنها بازی می کردم با این خیال قرار شد فردا به منزل پدرم بروم آقای رئیس دادگاه خدا می داند آن شب آخرین شبی که من آنجا بودم تا نزدیک صبح های سحر در کنار بالین کودک نمی نشستم و بانگاه کردن آن کودک گان بی گناه اشک ریختم چه شبی بود هیچ وقت آن شب و او فراموش نمی کنم و صبح نیز من را به خانه پدرم فرستادند دیگرم من چه بگویم شما خود تصور حال زنی را بکنید که با وجود علاقه شدید به همسر و فرزندانش به یکباره همه آنها را یعنی همه چیزش را از دست بگیرند بله چه روزها و شبهای زنجار تحمل کردم فقط کناری که می توانستم بکنم اشک ریختن انهم مخفیانه بخاطر اینکه کسی را ناراحت نکنم بعد از پانزده روز بچه هایم ۱۰ ده ماه بیشتر نداشت تا مرادید چنانچه به آغوش آمد و سرش را به سینه اش چسباند که تمام اهل خانه اشک ریختند و گفتند ما فکر می کردیم این بچه دیگر تو را نمی شناسد و چقدر سخت بود وقتی که می آمدند آنها را ببرند و از من جدا می شدند و گاهی حمید که آنگاه دو سال و چند ماهی بیشتر نداشت به فکر کود کانه ای خود را به خواب می زد که شاید چون خواب است او را نبرند ریاست محترم دادگاه دیگر چه بگویم که خود قیامت کنید چطور من و کود کانم را این فرد کثیف یعنی نقی شهرام به خاطر تعالیاتش قربانی کرد و این را بگویم بعد از ۲۵ روز که از بیرون آمدن خانه آنها گذشت قهیم علی و برادرش به مسافرت رفتند و چند ماهی که گذشت توجه شدم که آنها دیگر باز نخواهند گشت و به این خاطر چندبازی به منزل آنها رفتم و گفتم حالا بچه هایم پدر ندارند بگذارند من بسایم دوباره بنا آنها زندگی کنم و چون برادر علی گاهی به منزل آنها تلفن می کرد و نقی شهرام نیز به او دستور داده بود من را به آن اجازه ندهند چون ممکن است ساواک در تعقیب من باشد.

و باز هم یک ضربه دیگر بر بیکر یک مادر و آقای رئیس دادگاه این را خود میدانید آبی که بر زمین ریخته و بسیار سخت جمع میشود و من نیز بعد از دو سال صبر که شاید علی بیاید و او نیامد وارد زندگی دیگری شدم و حالا وقتی برای دیستان بچه هایم به منزل آنها میروم گاهی حمیدم به بهانه ای کوچک مظلومانه سرش را به دیوار تکیه میدهد و اشک میریزد که گوئی هر قطره اشک او فریاد میزند و میگوید که آخر ای خدای مهربان مگر من چه گناهی کرده بودم که باید از آغوش گرم پدرم و دامن پر محبت مادر محروم شوم، بله حضار محترم این شمعی بود از جنایات این مرد پست و کثیف

حالی می شدم تنها اشک ریختن بودم که مرا تسلی میداد و وقتی علی می آمد به او التماس می کردم و می گفتم این چه کاره ایست که می کنی آیا آن زنی که آنطور خود را ساخته و در کنار تو می نشیند می ایستد و بچه های تو را نکه می داند؟ او با فریاد می گفت: تو برو من خودم بچه هایم را نکه میدارم و چون چندبار بگر از افراد فامیلم با او صحبت

چون مظلومانه در برابر حضار قرار گرفته به این اکتفا نکرد و بعد از مخفی کردن علی که به هیچ وجه لازم نبود و بعد از شش ماه به مخالفت های علی که به هیچ مشی آنها میکرده و میگفته اگر ما مسلماً می کنیم فقط به خاطر خدا و جان خداست نه بخاطر چیزهایی که توهین آنها یا اینکه هستی دستور گشتن آنها چون شریک واقفی و ضمیمه لایحه میدهد، دیگر اعتراض تمام شد حضور دادگاه اندک مجازات را هرگز این فرد جانی و غیره کیف اختصاص در خواست می کند عسرتی شود برای او و امثال او دو جامه با پایان گرفتن شکایت همسر شهید علی میرزا و پایان گرفتن وقت دادگاه دوباره رسیدگی به پرونده نقی شهرام به امروز موکول شد.

شهرام را در زندان ۱۰ ساله حبس کرد

۶۳۲

یکشنبه ۲۹ تیرماه ۱۳۵۹ -
۷ رمضان ۱۴۰۰ - شماره ۲۲۸ سال دوم

کارگران ایران ناسیونال خواستار اعدام «تقی شهرام» شدند

اطلاعیه زیر در رابطه با محاکمه «تقی شهرام» قاتل گروهی از خواهران و برادران مسلمان، از سوی «انجمن اسلامی کارخانجات ایران ناسیونال» صادر شد:

پس هر کسی ذرفای نیکوکاری کند آزادی می بیند، و هر کس ذرفای بدکاری کند، آنرا می بیند.

تاریخ ما بهترین گواه و افشاگر حقایق عبرت آموز است و ماهیت و حیانت گروههای غیراسلامی و استقاپی و به ظاهر انقلابی بر کسی پوشیده نیست. نمونه این خیانتها در قیام میرزا کوچک خان و پس از آن در خیانت به مصدق هیچگاه برای امت مسلمان ما فراموش نخواهد شد.

شهیدان جاوید مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لیاق نیز از قربانیان و شاهدان اینگونه خیانتها هستند. شهیدانی که در راه احقاق آرزوهای مقدس توحیدی و در مسیر رسیدن به الله هیچگاه منحرف نشده و ضمن مبارزه با رژیم سفاک پهلوی، با منافقین مسلمان نما نیز مبارزه پیگیر داشتند، و بالاخره در ادامه این مبارزه قربانی توطئه شوم منافقین شدند.

تقی شهرام این عنصر کثیف و ضدخلق و نور چشم شاه و همکار ساواک، پس از به شهادت رساندن مجید این اسطوره مقاومت و اسلامیت حتی به جسد او نیز رحم نکرده و آنرا به آتش کشید، گویا کینه او به اسلام از کینه ساواک آریامهری نیز شدیدتر بود. اینک که تقی شهرام این منافقی که چهره اش کاملاً نمایان شده در انتظار محاکمه در زندان انقلاب بسر میبرد، نغمه های شومی به گوش میرسد و عذبهای آویاش با عنوان و کیل مدافع، که از همان قماش عبدالکریم لاهیجی جاسوس سازمان سیا و هدایتاله متقی دفتری اشرافزاده معلوم الحال و مقدم مراغه ای این مهره سرسبزده آمریکایی و حسن نزیه که گویا اینروزها با تلاش زیاد برای نجات ایران از دست مرتجعین، در خارج از کشور به دستور آمریکا و سازمان سیا و با همکاری ظاهور بختیار و اشرف پهلوی طرح تشکیل دولت سایه و ایران آزاد را میریزند، میباشند، تقی شهرام این خائن جانی را انقلابی و طرفدار رحمتکشان قلمداد میکنند که البته با چنین تعبیری شاه و هویدا هم انقلابی بودند و تنها ایرانی که به آنها وارد بود، این بود که طرفدار انقلاب سفید کدایی بودند، و اگر منظور جناب وکیل مدافع تقی شهرام از کلمه طرفدار رحمتکش، به شهادت رساندن انقلابیون مسلمانی چون مجاهد شهید مجید شریف واقفی و به آتش کشیدن جسد نامبرده

میباشد که باید گفت شکنجه گران ساواک نظیر تهرانی و آرش و حسینی و نصیری مدوم شاید از بهترین طرفداران رحمتکشان بودند. امروزه که حاصل شهادت اینگونه فرزندان راستین اسلام به ثمر رسیده و اسلام می رود تا تمام مظالم شرک و طغیان را زیشه کن کرده و تمام معاذلات ساخته و پرداخته ابرقدرتهای جهانخوار شرق و غرب را واژگون کند، و عکس العمل آن لشکر کشی سوسیال امپریالیسم تجاوزگر شوروی به کشور مسلمان و قهرمان پرور افغانستان و نیز تقویت ناوگانهای آمریکایی و روسی در خلیج فارس که در ظاهر برای مقابله با یکدیگر ولی در اصل متحداً بر علیه اسلام، بساخواستگارانند، میباشند بر ماست که پاسدار خون شهیدان و تداوم بعثت راهشان بوده و استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر نگاهبان باشیم.

ما کارگران کارخانجات صنعتی ایران ناسیونال بنا بر تعهد اسلامی خود در مقابل شهداء و تداوم راهشان، از دادستانی کیل انقلاب مصر خواستاریم همان مجازاتهایی را که برای قاتلانی نظیر تهرانی و نصیری صادر شده برای شخصی نامبرده نیز صادر شود (اعدام).

چرا که علیرغم شعارشان عملکرد هر دو یکی بوده است. که همانا دشمنی با اسلام و انقلابیون مسلمان است و چه بسا امروزه هم گروههای غیر مذهبی شعار مبارزه با امریالیزم سر میدهند ولی در عمل خود مرتجعانه جاده صاف کن امریالیزم بوده و در خدمت مدافعهای آمریکایی جهانخوار میباشند، و نیز کسانی را که قبل از دستگیری متهم با نامبرده ملاقات داشته، ولی از صغری وی به دادگاه انقلاب خودداری گردانند بعنوان شریک حرم و موافق جرم دستگیر و به مجازات برسانند باشد که جامعه ما از لوٹ وجود منافقین تصفیه گردد.

نابود باد توطئه های منافقین و چپهای سلطنتی
مرگ بر شیطان بزرگ آمریکای جهانخوار و مزدوران داخلی
پیروز باد جمهوری اسلامی، جمهوری مستضعفان به رهبری امام خمینی

انجمن اسلامی کارخانجات صنعتی ایران ناسیونال

شریف واقعی مجاهد شهید اسلام با ایفاء نقشی که فقط مردان بلند همت مسلمان تسوان آنرا دارند، نسلی را به اندیشه واداشت تا سرزبندی عقیدتی خود را مشخص کند.

بی شک وقتی از محمدتقی شهرام و عملکردهای وی سخن میمان می آید، یاد مجاهد شهید شریفواقفی نیز در ذهن تداعی می شود. زیرا محمدتقی شهرام و شریفواقفی نقش آفرینان یک تراژدی عظمی هستند: شهرام نویسنده و طراح و بازیگر آن تراژدیست و به نحو احسن نقش خود را در آن ایفا کرد و روی سیاه جلدان رژیم شاه را با عمل ننگین خود سفید نمود و شریفواقفی مجاهد شهید اسلام با ایفاء نقشی که فقط مردان بلند همت مسلمان تسوان آنرا دارند، نسلی را به اندیشه واداشت تا سرزبندی عقیدتی خود را مشخص کند، و جریان انحرافی در حال رشدی که می رفت در بین مبارزان مسلمان عمومیت یابد و بعنوان تنها ابزار لازم برای مبارزه رسمیت پیدا کند، عقیم گذاشت و با انتخاب شهادت به دست همسرانگران متناقض، اندیشه های را که در مقابل انتقادات مسلمانان اصیل بعلمت عدم توجه آنان به جبهه های مختلفی که اسلام باید با آن در ستیز باشد، دست به توجیه میزد و علت را در پیچیدگی

پذیرفتن آن طفره می رفتند و بلکه آنرا یک پیش ارتجاعی ضدانقلابی می نامیدند و سرمشاه اختلاف مسلمانان اصیل نیز با مجاهدین بیشتر بر سر آن بود، که شریف آنرا در عمل بصورت موفقیت آمیز نشان داد و تمام بافته های تئوریک مجاهدین را باطل نمود. و اما اگر ما امروز شاهد این هستیم که مجاهدین امروزی سخت به مسئله شریف تکیه کرده و خود را تسنها وارث وی می دانند، برای این است که بتوانند تحت لوای تجلیل از عمل بزرگ وی، با تحلیل و تفسیرهای انحرافی ماهیت اصلی حرکت شریف را بیوشانند و هر طور که منافع سازمانی و گروهیشان حکم می کند حرف بزنند و به هواداران ساده اندیش و زودبایور صادقان تحمیل کنند و برای چنین منغطور فرصت طلبانه ای است که مجاهدین از مطرح شدن شریف از ناحیه دیگران سخت می هراسند و خود را تنها وارث او دانسته و حرف زدن در باره آن را به انحصار خود در آورده و دیگران را از حرف زدن منع می کنند و بلکه هر کسی را که چنین کاری از او سرزند خائن به آرمان شریف معرفی می کنند و البته این روشیست که اخیراً جامعه ما بدان گرفتار شده است و ما هر روز شاهد چنین اعمال مضحک شرم آوری هستیم، که یکی اعلامیه صادر می کنند، که امسال برای پدر شهید سالگرد نگیرید، و آن دیگری برای جلوگیری از برگزاری مراسم و بزرگداشت پسر یک ملت اطلاعیه می دهد که برای همسر سالگرد نگیرید و آن دیگری نشان خون فرزندان مجاهد خود را بدست گرفته و سوداگری می کند و دلال محبتی شده است برای نجات جان یکسانی بزرگ که اعمال تنگین گانگستریش قلب هر مسلمان را سخت آزرده است و لازم بتذکر است که همه اینها از ناحیه یک گروهیست که بقاء خود را فقط می تواند در یک جو متشوش و پر از تضادهای ساختگی اجتماعی حفظ کند و برای همین است که سعی فراوان می کنند تا یک جبهه

مصنوعی اختراقی ایجاد کنند، شرم یاد براینان که انحصار طلبی به فضا حستان کشیده است، مگر نه انحصار طلبی استفاده از روش های غیر مکتبی برای دست یافتن به قدرت و حفظ آن می باشد و در این راه ارزشهای عقیدتی و انسانی را نادیده گرفته به روش و تاکتیکهای کثیفی نظیر مسائل نقل شده دست می زنند تا به خواسته های فردی و گروهیشان برسند راستی مگر پدر مجاهد طالقانی و معلم شهید شریعتی یک ارت مادیست که امروز افرادی که خود را به آن بزرگان منتسب می کنند چنین فضاحتی را به بار آورده اند و بقول استادی روشن بین از شریعتی علیه شریعتی استفاده می کنند و جنگ شریعتی علیه شریعتی راه انداخته اند، و درست مجاهدین نیز این چنین با آنتساب شریف بخود و استفاده از اسم شریف به جنگ هدف شریف می روند و تمام سعی و نیروی خود را بر این گذاشته اند تا جریان را یک عمل عادی و طبیعی جلوه دهند و ویژگیهای حرکت شریف را که نسل ما بر آن تکیه می کنند تا نشان دهد که خط مبارزاتی مکتبی اش کدام است و چه مرزبندیهایی دارد، بیوشانند، تا از ورشکستگی که نزدیک است جلوگیری کنند، و اما وظیفه مسلمانان راستین این است که همان ویژگیهای حرکت شریف را برجسته کرده و الگو قرار دهند. که ادامه آن خط مسلماً زمینه شکست مبدعین

به دروغ همسنگر شریف را آماده خواهد کرد و آنان را در پیشگاه ملت رسوا خواهد نمود، و ما ضرورت مطرح شدن شریف را نیز همین می دانیم و بر خلاف برادران مجاهد که میگویند اینها می خواهند جهت مبارزاتی مردم را منحرف کنند و تضادهای درون خلقی را رشد دهند، بلکه سعی می کنیم باشکافتن و مطرح کردن آن جریان تضادهای آشکار نموده و برای رفق آنان بکوشیم و تا آن اندازه ای که از مکتب اسلام توشه ای گرفته ای برای مردم راه حل ارائه بدیم، تا مردم مامرزبندی های عقیدتی خود را خوب بشناسند زیرا که مسلمان باید فقط مسلمان باشد، اما آنهایی که از این مسئله می ترسند فقط فقط از مشخص شدن مرزها هراس دارند، زیرا که هیچگونه مرزبندی ایدئولوژیک نداشته و اندیشه ای السقطاتی رباباخره به یدک می کشند، و برای همین است که ما بر خلاف آن برادران که می گویند: این یک مسئله درون گروهیست و نباید در بیرون از سازمان مطرح شود، مامعتقدیم که یسکی از اساسی ترین مسائل تضاریخ

مبارزات ملت ماست، و یسکی از صحنه های نبرد ایدئولوژی تسو حیدی بسا ایدئولوژی غیر توحیدی، که در این نبرد، شریف سمبل اندیشه و ایدئولوژی توحیدی بود که غالبیت خویش را آشکار ساخت. و پیروزی شریف در این نبرد ناشی از اندیشه توحیدی و روش اسلامی مبارزه، یعنی علم مبارزه اسلامی وی بود شریف در آن مبارزه اثبات کرد که اسلام یک مکتب ایدئولوژیک است و باید خود علم مبارزه داشته باشد، زیرا سر راه دشمنان مادر رابطه با آرمان و ایدئولوژی ماتمسیم بندی می شوند و مانع دشمنان زمان و امان اندیشه آرمان خود اصلی و فرعی نکنیم، و اثبات کرد که مسلمان نباید در تمام جبهه ها با دشمنان گوناگون مبارزه کند و به

بناحلیهای، عمده اصلی، فرعی مارکسیستی تمام نقطه ضعف های ایدئولوژیکی خسود رابوشانند، و فقط در یک جبهه به نبرد بپردازد، بلکه مسلمان باید در تمام جبهه بسجنگد اما قدرت و توانایی دشمنان نیرو مستقر می کنند، نه اینست که مبارزه مکتبی و عقیدتی رابا مخالفین عقیدتی تعطیل کند و با آنان مشترکا شرکت سهامی مبارزه مسلحانه تشکیل دهد.

شریف با عمل شجاعانه خود بپهوده بودن این پندار را که میتوان با دشمنان خدا به وحدت رسید ثابت نمود و برای نسل مسلمان در صحنه نبرد مرزبندی بین نیروهای در حال نبرد را مشخص کرد و چهره دوروی مدعیان بیشکام انقلاب را افشاء کرد اما مسئله شهرام بعنوان پرچمدار و طراح کودتا و ترور شریف امروز در جامعه ما مطرح هست، نسلی بر این پای میفشرد که باید او را به محاکمه کشید زیرا محاکمه شهرام به یوته نقد کشیدن یک جریان انحرافیست که در جامعه ما پیدا شده و وجود دارد که فرای موجودیت خویش به هر دست آویزی تمسک جست و اندیشه توحیدی ملت ما را خدشه دار می سازد، اما دستهایی نیز سعی فراوان می کنند که موضوع را به فراموشی سپرده و یا حداقل لوث کنند.

و در این میان دو سازمان برادر «مجاهد و پیکار» رل اصلی را بازی می کنند، هر وقت سخن از آغاز محاکمه شهرام به میان می آید این دو به دسیسه های گوناگون دست می زنند تا ماجرای خاموش بماند، و با صدور اعلامیه های گوناگون سعی در ایجاد یک جو کاذبی می کنند! « که به این توطئه ایست برای کوبیدن نیروهای مترقی، بوابن حمله ایست بر نای شکیست نیروهای دمکراتیک در انتخابات

مبارزه، در آن مقطع زمانی مطرح می کرد، در هم کوبید و نشان داد که آن عمل ناشی از ضعف ایدئولوژیک یک سازمان است و با شهادت مظلومانه خود همچون پیشوای همه شهیدان تضاریخ حسین بن علی (ع) حقانیت عقیده توحیدی را همراه با مظلومیت نسل آنروز ما که از جبهه های مختلف مورد هجوم قرار گرفته بود به عالی ترین شکل «سه تمامی معنی کلمه» نمایش داد. و این نه موضوعی است که بتوان بسادگی از کنارش گذشت و نه تاریخ این چنین خواهد کرد که شریف در تاریخ نسل ما جای بخصوصی دارد و نقطه عطفی در روش مبارزاتی نسل مسلمان است و در نبرد ایدئولوژیک اسلام بسا کسفر روش او از ویژگیهای خاصی برخوردار است و الحاق که روش مبارزاتی اگمه را با تمام وجود خود عینیت بخشید، و در نبردی نابرابر با منافقین مدعی، ارزشی را ایجاد کرد و روشی را اثبات نمود که چند سالی نبود مجاهدین از

این طرحیست از تسجاعی از طرف فاشیستها! برای ایجاد جو کمونیست کشی. تا بتوانند به این وسیله دادستان را تحت فشار قرار دهند و یا مسئله را سوت بزنند، اما بناید دادستانی انقلاب رسالت تاریخی خود را در نظر داشته باشد و تن به این هوجبگری های رذیلانه که از ناحیه این دو گروه از بیرون و شخصی متهم بعد از شروع کار دادگاه از داخل انجام می شود، ندهد. که مکرو حیله از صفات گروه های دو چهره می باشد.

اما شهرام کیست و چرا این گروهها از محاکمه محمد تقی شهرام می هراسند ستوالیست که باید به این جواب داد و مشخص ساخت که ترس این انقلابیون دو آتش چیست و چرا اینها از این باجرا وحشت دارند؟

شهرام نماینده یک جریان انقلابیست که چند صیاحتیست در جامعه ایجاد شده و امیدوارم ملت ستمدید ایران در سراسر این موقعیت زمانی مبارکترین ضربه را از دست این جریان به نمایندگی شهرام بخورد.

شهرامی که شاید رژیم شاه کوشش را نداشت و این سند جنایت آنهاست و سندی رسوائی در میان دروغین پیشگامی و این هر سه نماینده سازمانی هستند که سالهایی چند به نودهای مسلمان دروغ گفتند و هر مردان خلق مسلمان را به هرز فاشیستی بجرم مقاومت در برابر خیانت به آرمان ملت مسلمان ایران شهید کردند و شکستی را بر ملت ما تحمیل کردند که رژیم شاه از آن عاجز بود و اما بعد برای میرا کردن داعی خود از این جنایت و خیانت استوار به توجیه و تفسیرهایی زدند که شاید این لکه ننگ پوشیده شود اما اکنون با محاکمه شهرام دروغی بودن همه آن توجیه و تفسیرها آشکار می شود و ماهیت دوگانه آنان آشکار شد.

شهرام نماینده باصطلاح چپ گذشته که بعد از آن جنایت کوشیدند تا این معنا را به جامعه مردم مسلمان القاء کنند، آنها می که خیانت کردند، اپورتونیستهای چپ نما بودند نه چپ حقیقی یعنی آنها ما کیست نبودند بلکه افرادی منحرف فرصت طلب مارکیستها می بودند و گرنه مارکیستها این چنین کاری را انجام نمی دهند البته جمله معروف شهید شریف واقفی خود نمایانگر این است که آنها بیسار کیست پسوند و نه

مار کیست نما که می گوید من مرگ را به تنگ مار کیست شدن ترجیح میدهم، اما مجاهدین سعی فراوان نمودند و تحلیلهای بسیاری نیز ارائه دادند تا آن معنا را القاء کنند و رفقای مارکیست شده شان نیز با صادر کردن بیانیهای در مهر ۵۷ عملکردهای گذشته را محکوم کرده و تغییر مئی دادند تا صحت نظریه مجاهدین تأیید شود. و آنها نیز مرزبندی به نام اپورتونیست چپ نمسا و... را مطرح کردند و در صفحه ۱۳ و

در ۱۴ همین بیانه چنین نوشتند:

واعدام را به مثابه یک سیاست و شیوه عمومی در برخورد با تضادهای درون سازمانی و اختلافات ایدئولوژیک محکوم می کنیم و اعدام این رفقا را توسط رهبری سازمان اقدامی ضد انقلابی ارزیابی کرده و آنرا توطئه گرانه و تروریستی می دانیم و بدینترتیب اطلاق، «خائن» «توطئه گسر» و اپورتونیست را به رفقای شهید (مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لیاف) (محمد یقینی) نادرست دانسته و آنها را جز شهدای جنبش انقلابی محسوب می داریم. و حرفهای بسیار دیگر مانند انقلابی خواندن آن عمل و تجلیل از برادران شهید مسلمان و بعد از این تحلیل مجاهدین چپ شده دامن خود را پاک کرده و اسمی نیز برای خود گزیدند (پیکار) تا با چهرای مردمی و جدا از آن جریان فعالیت کنند. و با این تغییر که در جناح چپ شده مجاهدین بوجود آمده، دیگر هر دو سازمان برادر برارخی اعمال انجام شده سابق را انحرافی اعلام کرده و محکوم نمودند و برای جلوگیری از رشد تضادهای درون خلقی از حرف زدن در باره آن موضوع خودداری کردند!!!

و اما بعد از دستگیر شدن محمد تقی شهرام قضیه شکل دیگری بخود گرفت هر دو گروه نامبرده موضعی که در قبال دستگیری شهرام گرفتند با تحلیل های سابقشان از جریانات درون سازمان مغایرت داشت. بلافاصله بعد از دستگیری محمد تقی شهرام مجاهدین بیانیهای به همین مناسبت صادر کرد و نظرات خود را پیرامون این مسئله اعلام نمودند. در بند یک بیانه مجاهدین چنین آمده است «از آنجا که کلیه جرایم ارتکاب شده از جانب متهم مستقیم و یا غیر مستقیم در ارتباط با مجاهدین خلق ایران

بوده است حضور نماینده سازمان در کلیه مراحل تحقیق و محاکمه ضروریست، حضور و نظارت نماینده سازمان در مراحل تحقیق بخصوص از این جهت ضروری تر می شود که ما

اعتماد چندانی به دستگاههای کمونی تحقیق که از جمله مسئول توطئه دستگیری و شکنجه برادر مجاهد اسیرمان سید محمد رضا سعادت می هستند، نداریم» بعد از درون گروهی خواندن مسئله و نقی صلاحیت دادستانی انقلاب که حتی آنموقع پیکار نیز اینچنین برخورد نکرد و فقط جریان را درون گروهی دانسته و تنها نیروهائی را که خود در جریانات مبارزاتی آن زمان و تحولات درون سازمانی مجاهدین حضور داشتند را اصلاح برای محاکمه محمد تقی شهرام اعلام کرد) در بند چهار همین بیانه چنین آمده است: «تحقیقات و محاکمه متهم

نیاستی وسیله دامن زدن به شعله های جنگ صلیبی و ایدئولوژیکی گردد» و مجاهدین در لوائی جمله ای بظاهر درست ترس خود را از محاکمه شهرام که به زیر سؤال کشیدن اندیشه مجاهدین و بافته های تئوریکشان اعلام کردند و این همان خطری بود که هر دو سازمان برادر «پیکار و مجاهدین» از آن وحشت داشتند زیرا در یک چنین محاکمائی قابل توجه است که سازمان برادر گرایشات آن را می شود و در تداوم همین چهره ها بیشتر شناخته می شوند و این خطر مشترک آن دو سازمان را وادار کرد که دست بر فعالیت زده و طوری قضیه را اگر می توانند

اگر ما امروز شاهد این هستیم که مجاهدین سخت به مسئله شریف شکیه کرده و خود را تنها وارث وی می دانند برای این است که بتوانند تحت لوائی تحلیل از عمل بزرگ وی، با تحلیل و تفسیرهای انحرافی مناسبت اصلی حرکت «شریف» را بیوشابند.

فراموش و اگر نه لوث نمایندند و پیکار شماره ۵۱ اردیبهشت ۵۹ در مقاله ای بدفاع از تقی شهرام بر خاسته و چنین می نویسد: «همانطور که قبلاً گفتیم انحراف او (تقی شهرام) از مواضع اصولی در بستر مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم یعنی در اردوی انقلاب بوده است» لازم به تذکر است که پیکاری ها در بیانه مهر ۵۷ رهبری را ضد انقلابی خوانده و در پیکار شماره

۴۰ نیز عمل رهبری را محمل آغشته به گرایشات انحرافی شبه ترورتسکیستی و سکتاریستی و ضد انقلابی نامیده بودند اما با دستگیری شهرام و مطرح شدن محاکمه وی وضع عوض شد و این دو موضع اصلیشان را در قبال این جریان آشکار کردند و آن تقسیم بندی های اپورتونیست و... را باطل نموده و بنه شکل های مختلف بدفاع از شهرام که نماینده یک حرکت و جریان انحرافیت پر داختند مجاهدین هیچ همکاری بنا دادستانی انقلاب نکردند و پسیکار و رزمندگان در رد صلاحیت دادگاه انقلاب برای محاکمه تقی شهرام بیانه صادر کردند و پیکار در نشریه شماره ۵۱ خود چنین بدفاع از شهرام بر خاست «دستگیری شهرام را از جانب رژیم که دستش بخون خلفای ایران آغشته است و... محکوم می کنیم) و در پیکار شماره ۵۵ از تقی شهرام به اسم مبارز قدیمی دفاع نموده و این جریان را یک مسئله درون گروهی بین مجاهدین و بخش منشعب مارکیستی لنینستی سازمان می داند که فقط این دو گروه صلاحیت این را دارند که در باره آن موضوع اظهار نظر کنند. و در پایان نیز از پدر و مادر متجاهد شهید شریف می خواهد که در قبال مسئله شهرام موضع مترقیانه بگیرند و قابل توجه است که سازمان برادر نیز افرادی را مامور کرده بود که تا بتوانند پدر و مادر مجاهد شهید را به یک موضع گیری انقلابی و مترقی وادار سازند واتی افسوس که زحماتشان به هدایت یافت!

تمام مراحل دادگاه حضور داشته باشد و یا در اصل ریاست دادگاه را به عهده داشته باشند زیرا مسئله مربوط به مجاهدین است و شهرام نیز صلاحیت دادگاه انقلاب را رد کرده و اسنادگی خود را جهت شرکت در دادگاهی از طرف مجاهدین اعلام میکند. زیرا معتقد است که مسئله درون گروهی است. و باز پیکار در شماره ۶۲ خود از تقی شهرام بعنوان مبارزی بزرگ که فقط در جریانات درون سازمانی مجاهدین دچار اشتباه سیاسی شده و اما در مقابل امپریالیسم و رژیم یک انقلابی به تمام معنا بوده و نام می برد (و شاید اگر افکار عمومی به مجاهدین اجازه میداد آنها را خنثی می توانستند در این باره موضوعشان را اعلام کند و از مبارز حسنگی نابینا سالهای سیاه بدفاع بر جیزد ولی فوسس که افکار عمومی بین خاره را نه آنان نمی دهند) و مامصمانه از دادستانی انقلاب پیگیری محاکمه وی را خواست و منتظر روشن شدن جریانات در بهام مانده سالیان سیاه و سوا نشد گروه های دو چهره می باشیم.

۴۴۲

مایلم جریان محاکمه از سیمای جمهوری اسلامی پخش شود

● دیروز تقی شهرام از شرکت در دادگاه خودداری کرد
● همسر شهید فاطمه فر تو کزاده:
قبل از تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین اعضا آن در زندان هم نماز می خواندند و هم روزه می گرفتند ولی بعداً اعلام کردند که اینها نماز و روزه سیاسی بود
برادر شهید جواد سعیدی:
سازمان مجاهدین خلق در پائیز ۵۲ مکان اختفای برادرم را کشف و سرقراری وی را به قتل می رساند
● اساساً کادر رهبری مجاهدین که شهرام در رأس آن است باید مورد خطاب و محاکمه قرار گیرد

دادگاه ویژه انقلاب اسلامی سرگز بمنظور رسیدگی به پرونده محمد تقی شهرام به اتهام قتل گروهی از مجاهدین و مبارزین مسلمان در سالهای اختناق تشکیل جلسه داد.

در جلسه دیروز دادگاه که سه تن از خانواده های شهید ابرعیه شهرام شکایت کردند، حجت الاسلام معاد یخواه سخنان خود را بدین شرح آغاز نمود: سومین جلسه دادگاه انقلاب اسلامی جهت رسیدگی به اتهامات تقی شهرام فرزندان رمضان دارای شناسنامه شماره ۱۳۲۲ صادره از تهران فولد ۱۳۲۶ در تاریخ ۵۹/۴/۲۸ با حضور نماینده دادستان، اعضای دادگاه و جمعی از بهائیان و خیرنگران داخلی و با حضور بازماندگان شهدائی که فرزایه به اتهامات منتهم به شهادت ایشان رسیدند تشکیل شد. منتهم ابتدا بطور کلی از حضور در دادگاه خودداری و با آخرین احتیاط دادگاه، پشیمان و آمادگی خود را برای شرکت در دادگاه اعلام کرد، ولی باز مایل بود ضوابط دادگاه را خواست و لیکن ایشان چنین کند و تمیمی بیعت دادگاه ایشان و بقیه دادگاهها باشد، ولی دادگاه به این موضوع توجه نکرد، و منتهم تا این لحظه چنانچه که از فرط توقع از خود اشتباهه کند، مایلم و کمالاً

خود میدانستم، دست از فعالیت برداشتم در همان موقع یکی از برادران پیشنهاد «حزب ...» را داد البته آن حزب این «حزب ...» نیست که همه ملت ایران اکنون عضو آن هستند. یک گروه بود مثل گروه های دیگر سیاسی. در سال ۵۲ در رابطه با همان «حزب» دستگیر شدم و دو سال در زندان بودم. بعد از آزادی چشم بسته به «مجاهدین» پیوستم و این به آن دلیل بود که چون گفته بودند مسلمانان یک گروه «صلح» تشکیل دادند خواستیم امید مسلمانها قطع نشود، بعد از دستگیری دوباره یکی دو روز بعد از شهادت رضا رضائی (۲۷ خرداد ۵۲) فعالیتمان را با همان برادری که «حزب ...» را پیشنهاد کرده بود، شروع به فعالیت کردیم (اللهه این فرد قبلاً متاسفانه سنگر استعمار گران و خاصه آمریکا شده، خنجر بر پشت مسلمین شده، در سازمان پیکار فعالیت میکند و از طرف این سازمان نامزد نمایندگی مجلس شورای ملی بود) ما فعالیتمان را با این گروه (مجاهدین) شروع میکردیم. در زندان که بودیم یک سری از بهجهای مسلمان را دیده و شناخته بودیم. تا سال ۵۴ که متناقضین بیانه تغییر ایدئولوژی را هنوز نداده بودند، آنروزها ما هم در زندان نماز میخواندند و هم روزه میکردند، ولی وقتی تغییر ایدئولوژی دادند بلافاصله ۱۷ نفر از اون بهجهای بالای سازمان اعلام کردند که ما کمونیست شدیم، گفتیم با ما شما که تا دیروز داشتید نماز میخواندید، روزه میکردید، گفتند اینها نماز و روزه سیاسی بود، ما با آنها عده بسته بودیم که تا اعلام نکنند ما هم اعلام نکنیم اینجوری بود که ما اطلاع نداشتیم، این فرد آمده بود با ما که آدم مذهبی و به اصطلاح آنها مرتجع بودیم همکاری میکرد (دانشگاه شکایت آقای احمد احمد همسر شهید فر تو کزاده در شماره آینده چاپ خواهیم کرد) پس از آن برادر شهید جواد سعیدی چنین گفت:

● شکایت برادر شهید جواد سعیدی
من برادر جواد سعیدی هستم، جواد در سال ۱۳۲۱ در یزد بدنیا آمد و پس از تحصیلات متوسطه بطهران آمد، در عاشورای قیام ۴۲ دستگیر گردید و پس از آزادی و آشنائی با محمد حنیف نژاد و احمد رضائی در سال ۴۵ در کنار کادربلای اولیه سازمان مجاهدین خلق علیه نظام طاغوتی حاکم مبارز را آغاز نمود، پس از ضربه کوبیده، شهریور ۵۰، دستگیری کادربلای اولیه جواد نیز لو رفت و تحت تعقیب

شدید ساواک قرار گرفته در خانه امنی که قبلاً تهیه کرده بود، مخفی گشت، در سال ۵۲ متوجه انحراف و مار کمونیست بودن سازمان شومود و به زهران این سازمان نیز تذکرات و هشدارهایی میدهند، ولی بیعت ماهیت و تفکر التقاطی و کفر امیر حاکم بر آن موثر نمیافتد، وی که از نظر تامین مالی و شناخت افراد در موفقیت خوبی قرار داشت فر صدمه بر میآید تا بقیه افراد سازمان را که با عشق به اسلام به این سازمان روی آورده بودند، از این موفقیت آگاه نماید بعنوان مثال بیکی میگوید عملکرد امروز سازمان آن خواستهای نیست که جنسور قضا میخواستند و بدیگری میگوید سازمان را یک مشت بیخه اداره میکنند (چنانچه دادگاه محترم صلاح بداند شاهدی نیز در جمع ما حاضر است تا خود بیاید و جریان را بازگو نماید) و با ما خانواده نیز اظهار تمسبات که سازمان مجاهدین برای تامین کسری افراد که اغلب دستگیر یا شهید شده اند اشخاصی نالایق و بسدن تحقیق بسدرون سازمان آورده است، (این ظاهر قضیه بود ولی باطن با چنین تفکر و برداشتی که از اسلام این سازمان داشت مجبور به انحراف و خریدن در دامان چار کمونیست بود)، جواد وقتی متوجه میشود که سازمان به فعالیت پنهانیش و روشنگری اعضاء توسط وی پی برده است رابطه خود را با سازمان قطع کرده با لباس مخفی روحانیت و با اسم مستعار سید حسن تسقوی در مکانی در قم با حجت الاسلام رضوائی شیرازی به زندگی مخفی ادامه میدهد تا اینکه فرصتی پدید آید و به خارج از کشور (فلسطین) جهت مبارزه با اشغالگران صهیونیست برود ولی این آرزویش تحقق پیدا نمیکند چرا که سازمان مجاهدین خلق در پائیز ۵۲ متنگان اختفای جواد را که توسط یکی از همین افراد شناسائی شده بود کشف مینمایند و در سر فروری جهاد را به قتل میرسانند و جسدش را نیز معلوم نیست به چه وسیله و با خفا خاصی و به کجا برده و دفن یا نابود مینمایند. رفیری و کادر مرکزی این قضیه را در سازمان مخفی نگاه میدارد و در جلسهای بین اعضاء شایع میکنند که جواد را به خارج فرستاده ایم، تا نه اعضاء سازمان و نه ساواک متوجه این موضوع نگردند چرا که در آن زمان بجز کادر بالا، افراد سازمان همگی مسلمان بودند و تشکیلات نیز در دست این برادران بود و اگر ماهیت ضدخدائی و ضدمردمی این جانیگاران و حرکت مخفیانه رهبری این سازمان برای این اعضاء روشن میگردد، آنها را منوروی و اجسراج مینمودند و با اینسکه خود کنار میروند و چنانچه ساواک نیز متوجه این حرکت میشد آتوی بسیار خوبی بسدست آورده بود تا ضدالهی،

شناسائی، کفر کمونیستی حاکم بر این سازمان را در جامعه مطرح کرده و نفع خود سواستفاده نماید. کادر مرکزی سازمان برای بردهوشی این حساسیت هواک را اطلاعاتی با خانواده ما برقرار نمودند و به چهار نفر از افراد سازمان مرتباً سازمان مجاهدین خلق فلسطین مشغول مینامید، اینها بیکار بماندند خواهی در یکی از شهر متانها دیده شده است و روز دیگری میگویند به خارج رفته و دهه بعد میگویند هنوز بسدست ساواک گرفتار نشده است، تمام این تلاشها برای این بود که ما را متقاعد سازند که جواد زنده است، تصور نرمانند که این حرفها برای امیدبخشی و دلجوئی ما بود، نه بلکه بظاهر این بود که ما لگنوم شهید شده تا ساواک بتواند موضوع را پیگیری نماید و سرانجام متوجه شود که شهید جواد بسدست این خائنین از خدا بی خبر گشته شده است، وی همین اصل بود که ساواک مرتباً اعضاء خانواده را مورد سرب و شتم شده تا زوجی قرار میداد و خانواده ما نیز از سال ۵۱ تا ۵۶ مرتباً محل زندگی را تغییر میداد و مجدداً مورد شناسائی قرار میگرفت، ساواک جانیگاران پس از اینکه متوجه شهادت برادرم جواد میشود در پرونده وی متوجه میشود که امکان دارد بعقل سل استخوانی در یکی از شهرستانها در گذشته باشد (چون ایشان اخیر زندگی به کمره شدیدی مبتلا شده بود) ولی ما با مبارکی که در سال ۵۲ در دست داشتیم میدانستیم که جواد شهید گزیده ولی در سال ۵۶ نیز برای اطمینان سمری به لبنان کرده و در بندر صبر با اتمام موسی صدر و افراد باقی این سازمان ملاقات نمودیم که آنها نیز اظهار بی اطلاعی نمودند، ما اینسکه که همراهِ ۵۷ در اطلاعیه عار کمونیست لنینستیهای سازمان رهبری تقی شهرام خطاب در مورد اعدائمان به شهادت جواد نیز اعتراف مینمودیم ولی تا به امروز بسدستیم که از طرف وی بعضی شناسائی و وسیله حبه اشخاصی این طرح خائنانانه اجرا در آمده و جانیگاران را به چه نحو مخفی یا دفن کرده اند.

حال شناسائی ضمنی ماهیت ضد خلقی و ضد خدائی این سازمان و سازمانهای مشابهش از فرط این دادگاه خارج است ولی مختصراً در باره خنثایت این سازمان از بسند دیگری اشاره میکنم.

بعد دوم
اساساً کادر رهبری سازمان مجاهدین خلق که تقی شهرام در رأس آن قرار داشت و در حسن دستگیری نیز عضو کادر مرکزی و رهبری سازمان همراهِش یعنی بیکار انجام وظیفه مینموده، میبایستی مورد

دادگاه

شهرام

وارد

شورش

● خانواده شهید سرباز و جانی ب تقی شهرام در زندان ملاقات کردند ● ما میدانیم که در خفا آقای

شهرام جدا از سازمان مجاهدین خلق نبوده و کارهای اینها بی ارتباط با هم نیست

شعبه ویژه دادگاه انقلاب اسلامی بمنظور رسیدگی به پرونده محمدتقی شهرام تشکیل جلسه داد و با پایان گرفتن آخرین شکایات و استماع آخرین گزارشات پرونده توسط نماینده دادستان دادگاه برای صدور حکم نهائی وارد شور شد. در جلسه دیروز حجت‌الاسلام

معاد یخواه اعلام نمود چون از دیروز مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان کار خود را رسماً آغاز کرده‌اند لذا من عضو از سقنه هستم و نمیتوانم در قوه قضائیه دخالت کنم و از این ساعت بعد قضاوت این دادگاه را برادر مشیری بعهده خواهند گرفت.

موضع سازمان مجاهدین، تأیید ضد انقلابیون

در جلسه دیروز دادگاه گروهی از خبرنگاران داخلی و خارجی و خانواده شهدای مربوط به این اتهام حضور داشتند. حجت‌الاسلام معاد یخواه سخنان خود را بعد از اعلام رسمیت دادگاه بدین شرح آغاز نمود این دادگاه در غیاب متهم تشکیل می‌شود بدلیل آنکه دادگاه انقلاب از قبول تحمل معذور است دو تذکر دارم که باید به اطلاع شرکت کنندگان برسانم. یکی اینکه برای دومین بار از رسانه‌های عمومی خاصه صدا و سیما جمهوری اسلامی دعوت میکنم که مردم را در جریان کامل محاکمه بگذارند چون بدلیل جنجالهای زیادی که گروههای ضدانقلاب در اینگونه امور بوجود می‌آورند، حق مردم است که در جزئیات دادگاه قرار گیرند. ثانیاً علاوه بر اعلامیهایی که گروههایی چون پیکار میدادند و برای ما غیر منتظره نبود، چون گروهی که رسماً در کردستان بی‌رحم علیه جمهوری اسلامی حمله میکنند و دستشان تا مرق بر خون جوانان آغشته، اگر بدادگاه انقلاب و جمهوری اسلامی حش ندهند باعث شرمندگی است.

ارتباط مجاهدین خلق و تقی شهرام

برای ما مشکل است آنها را به عنوان «سازمان سیاسی» بشناسیم.

بهر حال این سازمان هم عادت کرده که در همه قضایا از موضع یک حکومت مستقل اظهار نظر کند و برای همه ضدانقلابها گریه بکند. هر جریان ضدانقلابی که در این مملکت بوجود آمده سازمان مجاهدین خلق برای آن گریه کرده. تنها بر شهدای این انقلاب گریه نکرده. اگر

توسط گران در کردستان در گنبد درخوردستان پیدا شدند، اینها برای توسط گران به اسم طرفدار از خلق گریه کردند. اگر گروه فراق دستگیر شد بالاخره یک نوعی حمله به دادگاه انقلاب کردند و بر خلاف توده‌های میلیونی مردم غیر مستقیم از فراق حمایت کردند امروز هم که محاکمه آقای محمدتقی شهرام است به بهانه‌های مختلف به دادگاههای انقلاب حمله میکنند و بجای تشکر از دادگاه انقلاب اگر راست می‌گفتند در حرفهایی که قبلاً درباره آقای محمدتقی شهرام می‌نمودند که معلوم است راست نمی‌گفتند و دروغ می‌گویند و روش اینها دور است و تاکتیک کلی اینها فریب است. اگر آنچه که قبلاً این آقایان درباره محمدتقی شهرام میگفتند درست بود، حادثه که امروز با تمام وجود از دادگاه انقلاب تشکر کنند نه اینکه راه بیفتند برای رضایت گسرفتن از خانواده‌های شهدا طبق مدارک موجود در دادگاه، و یا اینکه به عناوین مختلف بهانه‌جویی کنند. آقایان یک اعلامیه دادند و در این اعلامیه مقداری زیاد دروغ، تهمت به دادگاه انقلاب و به مدیریت زندان اوین را می‌نمودند. بهانه این آقایان این است که ما رفیق در دادگاه شرکت کنیم ما را راه ندادند و به دروغ گفتند که دادستانی انقلاب فقط از ما خواسته به عنوان تماشاچی شرکت کنیم. همه میدانند اگر اطلاعات دادستانی انقلاب را در روزنامه‌های کشور انتشار مملکت خوانده باشند، که دادستانی انقلاب از مجاهدین خلق به دو صورت دعوت کرده هر چند که من این نوع بهادادن به مجاهدین خلق را از نظر سلیقه شخصی خودم نمیتوانم بپذیرم ولی به حال، واسطه عمومی دادستانی انقلاب به دو صورت حق شرکت به نمایندگان مجاهدین خلق در این دادگاه داد، اول، اینکه به صورت یک

شرکت کنند و مسئول بیک تماشاچی دیگر هیچ حق اضافی نداشته باشند. دوم اینکه، موضع خودشان را مشخص کنند، یا به عنوان شاکی، یا به عنوان شاهد. له یا علیه تقی شهرام بیایند در دادگاه و از امکانات دادگاه استفاده کنند. ولی معلوم نباشد که اگر میخواهند شکایت بکنند یا شهادت بدهند سبغ آقای محمدتقی شهرام یا بضرر آقای محمدتقی شهرام است و به نفع شهدای این سازمان آقایان مجاهدین خلق از آنجا که اگر میخواهند این موضع را صریح اعلام کنند به محضه دچراژ میشوند و هرگز مناقق نمیتواند موضع صریحی داشته باشد. از دعوت دادستانی انقلاب طبعی رفتند و به هیچ وجه جواب درستی به این اطلاق دادستانی انقلاب ندادند. در آخرین لحظات دو نفر مراجعه کردند و ادعا کردند که ما خبرنگار هستیم (آخر نگاه روزنامه مجاهد که الان منتشر نمیشود) و ما به عنوان خبرنگار میخواهیم شرکت کنیم. به آنها گفته شده که معرفی نامه بیاورید، شروع کردند به فحاشی و هتاک و انواع و اقسام حرکت‌هایی که مخصوص غائله گران است و بنظر من مسئولین در مسوره اینها انطور که باید برخورد نکرده‌اند و بعد هم رفتارند دو مرتبه غائله راه انداختند. همانطور که امام گفتند: «مردم را می‌زنند بعد میگویند چرا میری» اینها روش و شیوه‌شان اینست. در هر صورت برای ما خلاف انتظار نیست که سازمان مجاهدین خلق دادگاه انقلاب را تضعیف کند به دادگاه تهمت بزنند به مدیریت زندان اوین تهمت دروغ بزنند و... ما و برای انواع این شائنازه‌ها و تهمتها در این شرایط آماده می‌کنند.

ما میدانیم که در حفا آقای شهرام جدای از مجاهدین خلق نبوده و کارهای اینها بی ارتباط با هم نیست و انتظار این را هم داریم که مجاهدین خلق بیک نحوی البته منافقانه از آقای شهرام حمایت کنند (آخرین تذکر اینست که چون از دیروز مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان کار خود را رسماً آغاز کرده‌اند من نیز عضوی از سقنه هستم از این ساعت قضاوت این دادگاه را برادر دانشمند آقای مشیری بعهده دارند) لازم توضیح است که محاکمه تقی شهرام دیروز بپایان گرفت و دادگاه وارد شور شد ولی بملت کمبود جا موفقی به چاپ جریان کامل دادگاه نشدیم، مشروح آخرین جلسه دادگاه تقی شهرام را در شماره آینده چاپ خواهیم کرد.

ادامه جریان محاکمه غیابی شهرام

● شهید صمدیه لیاقت رهبران گروه ادعا داشتند، ما در عمل به مارکسیست رسیدیم ولی زمانیکه من و چند نفر دیگر و مجید شریف واقفی که یکی از افراد مؤثر و فعال و از رهبران گروه بود با آنها مخالفت کرده و حاضر به پذیرش مارکسیست نشده می خواستیم یز «گروه مذهبی» تشکیل دهیم، اقدام به ترور ما کردند

● حسن توسلی نیز که یکی از اعضای مسلمان سازمان مجاهدین بود در سال ۵۵ توسط کادر رهبری تصفیه و بقتل میرسد

در صفحه ۷

دادگاه ویژه انقلاب اسلامی مرکز رسیدگی بیه پرونده محمد تقی شهرام را پایان داد و برای صدور حکم نهائی وارد شور شد.

دادگاه با حضور گروهی از خانواده شهید و خبرنگاران داخلی و خارجی تشکیل شد. چون دادگاه موفق به پذیرش عموم دوستانه شرکت در محاکمه تقی شهرام نشد از اینرو جریان کامل و مشروح محاکمه مستهم مذکور را تا آخرین جلسه بطور مشروح از نظر خوانندگان گذرانده و اینک دنباله محاکمه را در زیر میخوانید:

در جلسه آخر محاکمه حجت الاسلام معاد یخواه قضاوت دادگاه را به آقای میشری واگذار و ایشان رسمیت جلسه را اعلام کردند سپس نماینده دادستان ضمن قرائت اوراقی از پرونده نامه خانواده شهید یقینی را که برای دادگاه ارسال داشتند بدین شرح قرائت نمود متن سخنان نماینده دادستان بشرح زیر است:

از آنجا که در روزنامه اطلاعات مورخ ۵۹/۴/۲۶ جریان محاکمه غیابی آقای تقی شهرام درج گردیده و در ضمن نامی هم از شهید خانواده ما بنام محمد یقینی برده شده است لازم است بیه استحضار برساند که خانواده یقینی نوجوان خود را تقدیم انقلاب اسلامی ایران کرده است و در این مورد نه بخود میبالد و نه از گوشت قربانی انقلاب سهمی میخواهد و نه اجازه میدهد که خون پاک شهیدمان برای گوییدن دیگران مورد معامله قرار گیرد آنچه مسلم است محمد یقینی عاشقانه در راه حق و حقیقت گام نهاده و هدف غائی خود که نثار جان بوده رسیده است و در این میان ما نه کسی را منم می کنیم و نه از کسی گلابه و شکایتی داریم در خاتمه امید است که روش خانواده ما همدردی برای سایر خانواده ها باشد که برای استیفای حق شهید خود آگاهانه گام بردارند. یوسف یقینی ۴/۲۷ نامهای دیگری بدادستانی تقدیم شده و برای جناب آقای معاد یخواه نوشتند آقایی بنام هادی اسماعیل زاده که خودشانرا وکیل آقای شهرام میدانند یا اینکه نه و کالتنامه ای امضاء شده و نه و کالت ایشان از طرف دادستانی انقلاب مورد تأیید قرار گرفته چرا که در یک جلسهای که از ایشان آزمایش کردند ایشان چون به قوانین جزائی اسلام وارد نبوده اند دادستانی و کالت ایشان را نپذیرفت و به ایشان صریحاً اعلام کرد که چون شما به قوانین جزائی اسلام وارد نیستید بسایرین نمی توانید در دادگاه انقلاب اسلامی از موکلی بعنوان وکیل دفاع نمائید ولی ایشان باز هم خودش را وکیل آقای شهرام میدانند بدون اینکه حتی و کالتنامه اش امضاء شده باشد. ما بناز از مقامات قضائی کشور میخواهیم به این مسئله هم رسیدگی کنند که آقایی که و کالتنامه ندارد چطور خودش را وکیل معرفی کرده نامه این چنین است.

زندان اوین حضرت حجت الاسلام معاد یخواه همچنانکه استحضار دارید آقای محمد تقی شهرام طبعی گفتگوئی که با خبرنگاران مطبوعات انجام دادند اظهار داشتند نامهای از همسر شریف واقفی مجاهد شهید وجود دارد که همسر وی به تشکیلات میگوید من خیانتکار هستم و مرا باید اعدام کنید وی افزود گروهی از اعضای اسبق سازمان مجاهدین خلق ایران و اعضای سابق بخش منشعب از این سازمان طبعی اطلاعیه مورخ ۵۹/۴/۲۵ که یک نسخه آن از طریق خانواده موکل در اختیار اینجانب قرار گرفت تأکید کرد برنامه مورد بحث در بایگانیها و آرشیوهای بخش منشعب از مجاهدین موجود است نظر به اینکه هر نوع سند و مدرکی در این وضع منم مؤثر است و تا نامه مذکور و سایر مدارک که مورد نیاز موکل است ضمیمه پرونده نشود پرونده ناقص است و نقص پرونده موجب عدم آگاهی دادگاه بر قسمتی از واقعیات و نتیجتاً مانع قضاوت صحیح شرعی و قانونی خواهد بود ما طلب مجدد توجه شما بر غایت موازین شرعی و قانونی خواهشمند است محاکمه را تا ارائه مدارک مورد بحث و تکمیل پرونده بسمتوان تنفس تعطیل فرمائید.

نماینده دادستان: لازم به تذکر است که دادستان از رسانهای گروهی بکرات زمان پذیرش شهادت یا شکایت را اعلام کرده و تا آخرین وقتی که اعلام کرده بود هیچگاه شکایت یا شهادت از طرف این سازمانهای فعلی که الان هم اعلام میدهند و هم نامه بدادستانی میدهند نه دادستانی نیامده از نظر قانونی اگر شهادتی داشته باشند پس از پایان مدت مقرر دیگر بسمرد نمی خورد و برای دادگاه نمی تواند سند باشد علاوه بر این ادعائی که این آقایان کردند، من بخشی از گفته های خود مجید شریف واقفی و صمدیه لیاقت را در پرونده ها اگر دادگاه اجازت بدهد قرائت خواهم کرد تا ببینیم کیفیت از چه قرار بوده و پرونده بر چه مبنایی صورت گرفته آیا بر مبنای خیانت آقای شریف واقفی بوده یا صرفاً بر مبنای طرز تفکر آقای شریف واقفی. بنا بگفته آقای صمدیه لیاقت یکی از شهدای بزرگ و هم بگفته مجید شریف واقفی و هم بگفته کسانی که مارکسیست شدند و بیکار بوجود آنها افتخار می کنند من نمی دانم نامه آن آقایان که اذعان کردیم که من وکیل شهرام هستم گروهی از اعضای سابق مجاهدین خلق مطرح کردند در این دادگاه لازم است که بخوانم یا نه.

اطلاعیه شماره ۱
(این اطلاعیه ۵۹/۴/۲۵ صادر شد و اطلاعیه شماره یک هم هست)

اظهارات تقی شهرام در زندان اوین در مقابل پرسشهای خبرنگاران حاکی از این است که رفیق نیاز به اسناد و مدارک

که من در این دوره با مار کسبیتها داشتم تا اینکه بد تر وهنداری
به جوانان مذهبی باشد که ناخواسته در دامن کمونیستها می افتند
و با توجیهات بظاهر علمی و فریبنده سعی در رد فلسفی الهی
میکنند.
(من تکمیلی از اظهارات برادر صمدیه لیاف را قرائت خواهم
کرد)

خانمهای امن تیمی اجازه میگردیم در این خاننها علاوه بر
کارهای علمی که انجام میدادیم مطالعات تئوریک نیز داشتیم این
مطالعات شامل کتابهای مذهبی و مارکسیستی بود که تواما
میخواندیم در حالیکه ما به فلسفه الهی اسلام معتقد بودیم کتاب
مارکسیستی را بدون اینکه از دید فلسفه الهی مورد بررسی قرار
داده میخواندیم و حتی در بعضی موارد آنها را تأیید میکردیم این
مسئله با اضافه آمدن فردی در کادر رهبری گروه که خود
مارکسیست بود و بدروغ وانمود میکرد که مسلمان است و برای ما
قرآن میخواند در حالیکه بقرآن اعتقاد نداشت و همچنین پائین
بودن سطح تئوری با کمی آگاهی اعضای گروه واقع به
مارکسیست شدن گروه گردید.

رهبران گروه ادعا داشتند ما در عمل به مارکسیست
رسیده ایم ولی زمانی که من و چند نفر دیگر و شهید شریف
واقفی که یکی از افراد موتور و قاتل و از رهبران گروه بود با
آنها مخالفت کرده و حاضر به پذیرش مارکسیست نشدند و
خواستیم یک گروه مذهبی تشکیل دهیم اقدام به ترور ما
کردند. آیا شریف واقفی به خاطر خیانتی که کرده (قطعا خیانتش
این بوده که مسلمان شده و میخواست مسلمان باقی بماند) و
حاضر به پذیرش مارکسیست نشده و خواستیم یک گروه مذهبی
تشکیل دهیم اقدام به ترور ما کردند. شهید شریف واقفی را در
سر یک قرار زدند و کشتند و مهیم که محکوم بمرگ شده
بشدت مجروح شده بودم اسلحه کشیده و متقابلاً بسخت آنها
تیراندازی کردم و پس از این مساجرا به بیمارستان رفتم
و از آنجا بوسیله مأمورین به بیمارستان شهربانی منتقل شدم. آنها
چرا چنین کردند چون رهبران گروه موقعیت خود را در خطر
دیدند و مطمئن بودم دیگر ادعاهای بظاهر علمی و تئوری با
فیلمهای آنها که ما در عمل به آن رسیدیم خدشدار شده و دیگر
قابل قبول نمی توانست باشد.

کسی بنام حسن توسلی کشته شده بوده که بعد مسائلی مطرح
شده نهایتاً سازمان اطلاعات و امنیت کشور در آن زمان در رابطه
با پروندههایی که داشته خلاصای از پرونده را در اینجا آورده.
برابر بررسیهای معموله بدنیال تغییر موضع ایدئولوژی گروه به
اصطلاح مجاهدین خلق و پذیرش مارکسیسم تعدادی از اعضای با
گرایشات مذهبی ضمن انشعاب میادرت به تشکیل شاخههای
مذهبی از گروه مذکور نموده که به همین مناسبت بین آنها
اختلاف عقیده ایجاد و گروه مارکسیست مذکور در صدد تصفیه
عناصر مخالف برآمده و چون نامبرده (حسن توسلی) از عناصر
مذهبی بوده و احتمالاً اطلاعات یا اهمیتی از وضعیت گروه داشته
توسط اعضای مخفی گروه مورد بحث که احیاناً در جریان ضربات
وارد حسن توسلی که جزء عناصر مذهبی بوده که بوسیله گروه
مارکسیست، مذکور تصفیه و بقتل رسیده و قاتل یا قاتلین نامبرده
در جریان ضربات وارده به آنها در سال گذشته مقتود و ستواری
گشته اند.

توضیح:
تمام قتلها و تصفیههایی که بوجود آمده همه در رابطه با
تصفیههای ایدئولوژیکی سازمان بوده.
قسمتی دیگر از گفتههای شهید صمدیه لیاف

از حدود ۸ ماه پیش من در جریان مبارزه ایدئولوژیکی قیصر
گرفتم جریان از این قرار بود که مجید شروع کرد به کنایههایی
زدن از این قبیل که کم کم دارند زیر پای خدا را جارو میکنند.
افرادی که مذهبی هستند بعزت داشتن چنین تفکری یا باید نوع
تفکر خود را عوض و ابداع کنند بدین شکل که بکارگری بروند و
آنقدر کار کنند تا قدرت پذیرش مارکسیست را پیدا نمایند یا
اینکه در گوشه ای قرار گیرند و به کارهای خورده کاری بپردازند و
کم کم وضع خود را عادی کرده و شفلی پیدا نموده و زنی هم
گرفته و بتدریج کنار بروند یا صحبتهایی از این قبیل مینویسند که
تمام ضعفها و ضربههایی که ما تا بحال خوردیم مربوط به تفکر
ایده آلیستی و مذهبی بوده که داشته ایم و اینهمه از گرایشات
خرده پروژوازی ما و اگر ایده آلیسم نبودیم، اگر چنین تفکر
مذهبی را نداشته بودیم اصلاً ضربه ای هم نمی خوردیم خلاصه
صحبتهایی به این ترتیب. با استماع آخرین گزارشات از پرونده و
پایان گرفتن وقت، دادگاه برای صدور حکم نهائی وارد شور شد.

در این سازمانی دارد ما ضمن اینکه به همراه سایر رفقای بخش
تصفیه میگردیم اسناد و مدارک لازم را از بایگانیها و آرشیوها
جمع آوری و آماده نماییم اعلام میداریم همانطور که رفیق شهرام
اظهار داشته نامهای از همسرش در این رابطه وجود دارد که
همسر شریف واقفی به تشکیلات میگوید من خیانت کار هستم و
مرا باید اعدام کنند این نامه مدت چند ماه بعد از اینکه نویسنده
نامه و شهید شهید شریف واقفی در خفا دست به اقداماتی بر علیه
انضباط و موازین تشکیلاتی میزنند نگاهداشته شده جالب توجه
است که خود آنها شریف واقفی را شهید اعلام می کنند) از یک
سو خود شریف واقفی گفته من خائن هستم مرا اعدام کنید و از
آنطرف هم میگویند شهید شریف واقفی شهید شده و بسعد در
طمان جزوات نامهم حتی کتابیکه شهید شریف واقفی را اعدام
می کنند بنام ایور تو نیست و خائن و تفرقاتکن میخوانند و حتی
اعدامش را یک عمل ضد انقلابی معرفی می کنند این کوسه و
ریش بهن چگونه باید یا همید دیگر جمع کرد و قضاوتش بسا هم
است. این نامه بطوریکه گواه است که چه مقرراتی در یک سازمان
چریکی در یک شرایط جنگ رودرو با دشمن تا بدندان مسلح
جریان دارد و چگونه رفقای که چنین مقرراتی را منع می کنند
خود مجازات سنگین را می کشند. این نامه از جمله اسناد و
مدارکی است که بخوبی میتواند چهره کسانی را که میکوشند
جریان شهادت تاسف بار مجید شریف واقفی که معلول منشاء
طبقاتی نیروهای انقلابی، شرایط خفقان و دیکتاتوری خشونت با
پلیس و وضعیت جنگی سازمان انضباط و مقررات ناشی از آن،
جوانی و بی تجربهگی جنبش در حل مضامین ایدئولوژی، سیاسی
سازمانی میباشد و در مجموع در جریان یک مبارزه سهمگین
فداکارانه و خونبار. علیه رژیم شاه خائن و اربابان امپریالیستش

شهید صمدیه لیاف: رهبران گروه
ادعا داشتند ما در عمل به مارکسیست
رسیده ایم ولی زمانی که من و چند نفر دیگر و شهید شریف واقفی
که یکی از افراد موتور و قاتل و از
رهبران گروه بود با آنها مخالفت کرده
و حاضر به پذیرش مارکسیست نشدند و
خواستیم یک گروه مذهبی تشکیل دهیم
اقدام به ترور ما کردند.
آیا شریف واقفی به خاطر خیانتی که کرده (قطعا خیانتش
این بوده که مسلمان شده و میخواست مسلمان باقی بماند) و
حاضر به پذیرش مارکسیست نشده و خواستیم یک گروه مذهبی
تشکیل دهیم اقدام به ترور ما کردند.
شهید شریف واقفی را در سر یک قرار زدند و کشتند و مهیم که محکوم بمرگ شده
بشدت مجروح شده بودم اسلحه کشیده و متقابلاً بسخت آنها
تیراندازی کردم و پس از این مساجرا به بیمارستان رفتم
و از آنجا بوسیله مأمورین به بیمارستان شهربانی منتقل شدم. آنها
چرا چنین کردند چون رهبران گروه موقعیت خود را در خطر
دیدند و مطمئن بودم دیگر ادعاهای بظاهر علمی و تئوری با
فیلمهای آنها که ما در عمل به آن رسیدیم خدشدار شده و دیگر
قابل قبول نمی توانست باشد.

روی داده است را بعنوان یک حادثه جنایتی غالب بزنند افشاء
می کنند. نامه مورد بحث در آرشیوها و بایگانیهای بخش منشعب
از مجاهدین موجود است مادر صمدیه هستیم بکمک سایر رفقا آنرا
از میان انبوه مدارک و اسناد موجود در بایگانیها استخراج نماییم.
بدیهی است در صورتیکه دادگاهی یا مشخصاتی که ذکر کردیم
تشکیل شود حضور این نامه و سایر اسناد و مدارک را ارائه
خواهیم داد حتی اگر در همین محاکمه رسوایی که جریان دارد
توکیل منتخب رفیق شهرام اجازه ملاقات با شهرام و بررسی و
مطالعه پرونده وی داده شود ما نامه را به همراه سایر اسناد و مدارک
در اختیار وکیل منتخب وی قرار خواهیم داد.

گروهی از اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق
و اعضای سابق بخش منشعب از این سازمان
۵۹/۴/۲۵
تذکره: نتیجه ای از این اطلاعیه برای کلیه روزنامه های صبح و
عصر تهران و خانواده تقی شهرام و همچنین نشریات سیاسی
زیر سرساده میشود.

گاره، پیکار، رزمندگان، انقلاب، نبرد، حقیقت.....
فتوکی از پرونده شهید مرتضی صمدیه لیاف
هرالدی بحث...
(قسمتی از پرونده صمدیه لیاف را در زیر میخوانید، لازم به
توضیح است که مطالب ذیل توسط نماینده دادستان قرائت شد:
خداوند کثی است که از میان مردم رسولی را برانگیخت تا
بخواند برای ایشان آیتش را و تعلیم دهد آنها را کتاب و دانش در
حالیکه اول در گمراهی اشکار بودند در اینجا من منظورم دفاع از

۳
۱۷۰

Hadi - Osmailzadeh

Docteur en Droit

Avocat Inscrit Au Barreau De Téhéran

216 Ave. PAHLAVI TEHERAN 13

Tel. 649713

خطاب و محاکمه قرار گیرد نه یک فرد یا عضوی از آن که گرچه فرد فرد هم میباشند محاکمه و بسزای اجتماعاتان برسریند و لایحه شهادت برادران شهید شریف واقفی - صمدیه لایحه و جواد و... همگی بندستور کادر رهبری سازمان پیوسته است چنانچه در صفحه ۱۵ اطلاعیه بخش مبارکسیست، لنینیستهای سازمان مجاهدین خلق در مهرماه ۵۷ نیز به این اعدای پلیدی بدون محاکمه اشاره شده است. جنایات تقی شهرام و دو سازمان منبوعش از جنایات ساواک جلاد و خون آشام شاه کمتر نیست، چرا که ساواک هیچگاه فردی را به جرم اینکه عقیده آنها را نپذیرفته بقتل نرسانده و بعد هم جسدش را نسوزانده است.

با کسب اجازه از محضر دادگاه دو صحت با این سازمانها و محضر دادگاه انقلاب اسلامی داریم اول: ای گروههایی که بخاطر دینت یابی با اهداف ضد اسلامیات و بخاطر خدمت به اربابان حاضرید اصیل ترین فرزندان اسلام را بخاطر عدم پذیرش افکار وارداتی کمونیسم و التقاطی اعدام و بقول خودتان تمغیه کنید هشیار باشید.

ای مجاهدین خلق و ای پیکار و ای فدائی و نوای تودههای شما در تمام مراحل انقلاب همان منواضعی را دنبال کردید که آمریکای جنایتکار و شاه مخلوع و بختیار خائن میخواست اگر شاه روحانیت را ترجیح میخواند و اگر عوامل آمریکای جنایتکار و بختیار خائن در صدد کودتای ننگین بر علیه انقلاب اسلامی و بسا نام براندازی آخوندیسم بر آمدند شماها نیز روحانیت را تضعیف کردید، شما همه در برابر انقلاب و نهادهای انقلابی همان منواضعی را اتخاذ کردید که زاذنیوهای بیگانه و رسانهای صهیونیستی اتخاذ نمودند. ماهیت شهرامها منتهاست برای مردم قهرمان ما روشن شده و ماهیت سازمانی دوقلوی وی نیز (مجاهدین خلق و پیکار) با سخنان تاریخ ساز امام امت و فقیه و فیلسوف مجاهد حضرت آیتالله منتظری بر همگان آشکار گردیده است. شما ملت شریف و خواهران و برادران رزمنده از تاریخ پند بگریزد و به بینیم که چگونه گروهکهای به اصطلاح خائنی در داخل خود به ترور دست میزنند و بر علیه اسلام و مسلمین قیام میکنند و در خارج نیز دست در دست آمریکای جنایتکار عوطه میچینند. آیا چه کسی حاضر نیست به روی ملت آزاد شده از بند ظلمت و طاغوتیان اصلاح بگشاید و در وابستگی مجدد این ملت رسته از بسندها بنگوشت. ای ننگ برضد خدایان چپگرا و چپنما و گروههای تفاق افکن منافق و التقاطی.

دوم: در پایان روی سخنم با برادران و خواهرانی است که فریب این دغسکاران ریاکار را خوردهاند اینست که به آغوش اسلام بازگردند و رهبری پیامبرگونه امام را که در حساسترین لحظات تبارخی کشورمان توانست این امت مستضعف را از بند استعمارگران و جباران

توضیح خانواده یقینی

از آنجا که در روزنامه اطلاعات مورخ ۵۹/۴/۲۶ جریان محاکمه غیابی آقای تقی شهرام درج گردیده و در ضمن نامی هم از شهید خانواده ما بنام محمد یقینی برده شده است لازم است باستحضار برساند و در این مورد نه به خود میبالد و نه از گوشت قربانی انقلاب سهمی میخواهد و نه اجازه میدهد که خون پاک شهیدمان برای کوبیدن دیگران مورد معامله قرار گیرد آنچه مسلم است محمد یقینی عاشقانه در راه حق و حقیقت گام نهاده و به هدف عالی خود که تار جان بود رسیده است و در این میان نه ما کسی را مستحکم میکنیم و نه از کسی گله و شکایتی داریم در خاتمه امید است که روش خانواده ما هشدار برای سایر خانوادهها باشد که برای استیفای حق شهید خود آگاهانه گام بردارند یوسف یقینی



۷۱۸

تقی شهرام سرانجام با ۲ ساعت تاخیر در دادگاه حاضر شد

بعد از ظهر دیروز محاکمه تقی شهرام عضو کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق در سال ۵۲ تا ۵۷ آغاز شد. شهرام منته به دستور قتل چندین عضو اعضای سازمان مجاهدین خلق می باشد. بهمین علت محاکمه وی دیروز ساعت ۱ بعد از ظهر در دادگاه ویژه زندان اوین تشکیل شد. این دادگاه بنا به حضور قضای شرع حجت الاسلام منادیخواه و اعضای دادگاه انقلاب گروهی از تماشاچیان و خبرنگاران و خانواده های شهدای مربوط به این اتهام در خانواده تقی شهرام تشکیل جلسه دادند.

رسمیت این جلسه با آیتانی از قرآن مجید اعلام شد و به علت حاضر شدن تقی شهرام در جلسه دادگاه حجت الاسلام منادیخواه چنین گفت: همانطور که در تمام اوراق بازجویی منته منعکس است صلاحیت دادگاه انقلاب برای رسیدگی به این اتهام بیانه حاضر شدن وی می باشد و در ضمن حال که در آئین نامه دادگاه های انقلاب که از تصویب شورای انقلاب گذشته هر یک رسیدگی به این نوع اتهامات را در صلاحیت دادگاه انقلاب می داند. سرکوب مبارزینی که با رژیم گذشته مبارزه داشتند یکی از جنایات هائی است که رسیدگی به آن به تصریح آئین نامه شورای انقلاب در صلاحیت دادگاه انقلاب است. در عین حال به شورای انقلاب مراجعه شد شورای انقلاب تشکیل جلسه داد و در صورت جلسه ها موجود است که صریحا این مسئله با ابعاد آن مطرح شده و شورای انقلاب که فعلا مرکز قانون گذاری است رسیدگی به اتهامات شهرام و نوع آن را در صلاحیت دادگاه دانست در مورد دیگر آقای شهرام تقاضا کردند دادگاه بوسیله مجاهدین تشکیل شود و معلوم است که این بیانه ای بیش نبیند و باید و مجاهدین مرکز صلاحیت اینکه تشکیل دادگاه بدهد و آن هم در جمهوری اسلامی بداری بعد از همه این مسائل وکیل مطرح شد و گفته شد وکیل طبق موازین قانونی می تواند بیاید و دفاع کند و کلاهی را که ایشان معرفی کردند حاضر نشدند صلاحیت خود را اثبات کنند وکیل طبق آئین نامه شورای انقلاب صلاحیت شرکت در دادگاه انقلاب را دارد از شرایط آن آشنائی در مابین نزاع و قضاء اسلام است افرادی را که عقبتان معرفی کردند حاضر نشدند امتحان و دفاع همان مدرک دانشکده حقوق را کافی دانستند و همان را مورد قبول قرار دادند که در دانشکده حقوق آموخته اند این بنظر آقایان کافی است و دارای صلاحیت هستند و مدرک کانون وکلای را کافی دانستند در حالی که می دانیم در کانون وکلای باید تغییرات اساسی موجود بود و این مجموع سیستم قضائی همان چیزی است که از گذشته مانده و اگر قرار بود دادگاه انقلاب لنگ آن سیستم شود و خود را مطلق کند اصلا انقلاب ضرورتی

بعد از این اظهارات مأموران به زندان رفته و دوباره آقای شهرام حاضر بحضور در جلسه شد و خلاصه بعد از اینکه در جلسه دادگاه ۲ ساعت وقفه حاصل شد ایشان در دادگاه حضور یافتند و متن کیفرخواست در حضور اعضای دادگاه و تماشاچیان قرائت شد.

ریاست محترم دادگاه ویژه انقلاب اسلامی ایران کیفرخواست آقای محمد تقی شهرام فرزند رمضان شناسنامه شماره ۱۲۲۲ متولد ۱۲۲۶ صادره از تهران به چند بخش تقسیم

شده که به محضرتان ارائه می شود ۱- موارد اتهام: شرکت در صدور فرمان قتل برادران شهید محمد شریف واقفی، علی میرزا جعفر علائی، لایف - محمد تعینی - فاطمه پرتوگراده - و مرهاد جوادی سعیدی - بنابر شکایت شهادت و سند هائی که ذیلا به عرض خواهد رسید ۲- مقدمه ای از ماجرای تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق و مسئولیتهای منته در آن سازمان از سال ۱۳۵۰ در دیون سازمان مجاهدین خلق در عدهای تمایلات چپ و مارکسیستی وجود آمد عده ای در عین حال که هنوز مسلحان بودند گرایش های شدیدتر مارکسیستی پیدا کردند یکی از فزات گذشته دوم آقای محمدتقی شهرام بود وی در بهار سال ۱۳۵۲ یکمک افسر نگهبان زندان ساری موقت به قرار از زندان گردید و پس از آزادی در کادر رهبری نه نفری سازمان مجاهدین خلق قرار گرفت کادر رهبری در آن زمان اختیار کابل اداره سازمان و بنیاد اصل شایسته نیست دکتر آتیک سازمان را اداره می کرد با پذیرش اصل مزبور کلیه اعضای سازمان در مرحله تصمیم گیری می بایست نقیقا دستورات رهبری را ولو آنکه با آن مخالف باشند انجام دهند و اختیار کلیه تصمیم گیری ها با کادر رهبری میبود آقای شهرام بدلیل قدرت تیوریک و سابقه بیشتر نقش برتری نسبت به دو عضو دیگر مرکزیت سازمان داشت و پس از مدت کوتاهی که مرکزیت قرار گرفت پیشنهاد مطالعه و بررسی مواضع ایدئولوژیک سازمان را به تصویب مرکزیت سازمان رساند در نتیجه دستورات و بررسی های فوق دو نفر از اعضای مرکزیت سازمان منته و شهرام آرام اعلام تغییر ایدئولوژی کرده و مارکسیست شدند نفر سوم یعنی شهید شریف واقفی پس از مدتی نزدیک از پیروی سایرین سر باز زدو دو نفر دیگر از او خواستند که برای حل مسائل حاصلتی خود یعنی گرایشات مذهبی به شهرستان ها و نه سر کار های بدی بروند وی گرچه در ظاهر رفتن به شهرستان را پذیرفت ولی در خفا با بزرگان مسلمان خود همچون مرتضی صمدیه لایف تماس داشته و تلاش نمود تا هویت اصلاحی سازمان را حفظ کند لازم به توضیح است که مارکسیست شدن دو عضو مرکزیت و بیش از هفت نفر از کادر های شبکه اول

سازمان بتدریج تا اواخر بهمن ۵۲ و بهار ۵۳ انجام شد و عملا کنترل سازمان دست این مرتدین افتاد ولی تا تابستان ۵۴ مسئله تغییر ایدئولوژی در سطح جامعه مطرح نشد و کنگران رهبری سازمان پس از آنکه معیار های مارکسیستی را به آنما تلقین می کرد مارکسیست شدن خود را برایشان افشاکرد شهید محمد شریف واقفی و شهید صمدیه لایف و سایر مسلمانان که تا بهر صورت متعاقب سازمان مخالفت نمودند شروع به افشاکردن قاره ماهیت ایدئولوژی رهبری برای اعضای و طرفداران ناآگاه کردند رهبری سازمان که از افشای چهره مناقضه خود بیمناک بود و آن را به مصلحت نمی دانست مأموران قتل محمد شریف واقفی و مرتضی صمدیه لایف را در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۵۴ صادر کرد حکم در مورد اولی با موفقیت به مورد اجرا گذاشته شد و در مورد نفر دوم بطور ناقص انجام گردید و تنها به مجروح شدن وی انجامت جراحات وارده مرتضی صمدیه لایف را اوار کرد چون در راه بیمارستان سیتا برساند و در اثر گزارش مسئولین بیمارستان در همانجا توسط مأمورین ساواک دستگیر و شکنجه

عناکمه و اعدام گردید پیش از تاریخ موقوقه جداول پس از پانزده سال ۵۲ شهید جوان سعیدی نیز یکی از اعضای فعال سازمان به دستور مرکزیتی که تقی شهرام نیز عضو آن بود به قتل میرسد در خلاصه پرونده شهید سعیدی ساواک تصور می کرده که وی بدلیل ابتلاء به سل استخوانی در گذشته است که تعینی و علی میرزا جعفر علائی از اعضای مسلمان سازمان نیز به اعتراف بخش مارکسیست لنینستی سازمان مجاهدین خلق در صفحه ۷۷ پرونده در زمان های نامعلوم به درجه شهادت می رسید فاطمه پرتوگراده عضو دیگر سازمان در تاریخ نامعلومی بدلیل مقاومت در مقابل رهبری دستور رهبری به قتل رسیده

ولی علت مرگ از طرف رهبری خودکشی عنوان می شود اظهارات خانواده این شهید در صفحه ۱۰ و ۱۱ پرونده خلاصه بنظر مرکزیت سازمان در تهران میبده ماهیت اعمال خائنانه رهبری سازمان منته که تامله بود و با مدارا خود به پرونده تمام کابلا مشخص می شود و حتی در بیمارستان نیز رهبری مزبور که هم اکنون با آنها متحد همراه هستند نیز باین حیانتها و باارزشی ها اعتراض کرده و محکوم کرده اند صفحات ۷۷ و ۷۸ پرونده اطلاعات بخش مارکسیست لنینستی سازمان مجاهدین خلق همچنین جزو مسائل آن مجاهدین

۷۲/۲

خلق درباره آپورتونیسدهی چپما ۳ اسنادی
 کمیته رهبری سازمان را در جنایتها روشن می
 کند بهتوجه به بیابیه تغییر مواضع ایندولوزیک
 سازمان مجاهدین خلق ایران که در سال
 ۱۳۵۴ از طرف رهبری آن زمان منتشر کرد و
 باتوجه به شهادت شهید و باتوجه به اذواق
 یازجونی همکاران و همکاران منهم در ساواک
 متحنه و باتوجه به اطلاعیه بخش مارکسیست
 لنینیستی سازمان در مهر ۵۷ نقش کادر رهبری
 سه نفره که از سال ۵۲ تا ۵۷ سازمان را اداره
 میکرد است بخوبی روشن میشود برای روشن
 شدن مطلب مدارک زیر را ارائه میدهم الف :
 در پیانیه تغییر مواضع ایندولوزیک سازمان
 مجاهدین خلق ایران که عمدتا توسط خود منهم
 تئوریز و تنظیم شده صریحا به اعدام به اصطلاح
 انقلابی عناصر خائن و وطنهگری چون شهید
 مجید شریف واقفی و شهید مرتضی صمدی لیاقت
 اشاره شده وقتی کسان دیگری را نیز در لیست
 اعدامی ها قرار دادند ضمنا در همان بیانیه
 اعتراف شده است که حدود ۵۰ درصد اعضای
 سازمان که بسیاری از آنان مخفی بوده اند مسئول
 تصفیه شده و بدون پوشش در معرض تهاجم
 پلیس و ساواک شاه مخلوع قرار داده شده اند
 در پیانیه مزبور رهبری صریحا مسئولیت اعمال
 فوق را پذیرفته است. ب: در صفحات ۱۳ و ۱۴ از
 ۱۵ اطلاعیه بخش مارکسیست لنینیستی سازمان
 مجاهدین خلق ایران یعنی رفقای قبلی و فعلی
 منهم که در اوراق ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ پرونده رفته
 است کادر رهبری مسئول اعدام و سرکوب مخالفان
 معرفی میشود. ج: اعترافات شهید مرتضی
 صمدی لیاقت در صفحه ۵۹ و ۶۰ پرونده علت
 جنایات فوق را چنین بیان میکند من و چند نفر
 دیگر و مجید شریف واقفی که یکی از افسراد
 موثر و فعال رهبران گروه بود با آنها مخالفت
 کرده و حاضر به پذیرش مارکسیست شده و
 خواستیم یک گروه مذهبی تشکیل دهیم اقدام به
 ترور ما کردند آنها چرا چنین کردند چون
 رهبران گروه موقیعت خود را در خطر میدانند
 مطمئن بودند دیگر ادعا های بظاهر علمی و
 تئوری های آنها که مادر عمل به آن رسیدیم
 خدشه دار شده و دیگر نمی توانست قابل قبول
 باشد... د: اعترافات و حید افرخته در صفحه
 ۱۹۹ پرونده که علت ترور ها را مخالفت بنا
 نظرات رهبری عنوان کرده چنین آمده در اینجا
 لازم میدانم بنماد درونی گروه و تناقض فراوانی
 را که بین سخن شعار های تبلیغاتی و
 واقعیت عینی موجود در گروه
 موجود بود به عرض برسانم رهبری گروه که
 انگیزه خود را مبارزه برای آزادی میدانست
 شدیدترین بیگانه سازی و زورگویی را روی
 همان عناصر معنود زبردست خود اعمال می
 کرد و ترور شریف واقفی که بدلیل مخالفت
 او با نظرات رهبری گروه انجام شد یکی
 از نمونه های مشخص این روش در داخل
 گروه بود و به این ترتیب عملا به افراد
 گروه تفهیم میشد که کوچکترین مخالفان
 یا عقایدی که گروه مطرح می سازد و
 دستوراتی که میدهد مجازات های تا حد
 ترور است و به این ترتیب امکان هرگونه
 آزادی عقیده در گروه از بین رفته بود -
 اعترافات محسن خاموشی ۲۴۰ پرونده که
 علت صدور فرمان ترور ها را چنین عنوان
 میکند او (مجید شریف واقفی) اعضای
 سازمان را پنهانی نسبت به کادر های بالای

خود بدین می کرد و اعترافات میسر
 از مزمانه زمانی صفحه ۲۴۱ پیرونده
 سازمان تصمیم به اعدام او (مجید شریف
 واقفی) و یکی دیگر از افرادی که در تماس
 نزدیک با وی قرار داشت گرفت و واضح است
 که منظور از سازمان رهبری سازمان مجاهدین
 خلق در آن دوران می باشد با توجه به
 اسناد فوق مسئولیت رهبری سازمان در
 جنایات فوق به صراحت مشخص می گردد
 ۴ - اسنادی که مشخص کننده و حضور
 فعال آقای شهرام در رهبری سازمان در سال
 های انجام جنایات مندرج در پرونده میباشد
 در سال های و موج جنایت رهبری در دست
 چه کسانی بوده است همانطور که قبلا ذکر
 شد پس از فرار آقای محمد تقی شهرام از
 زندان ساری و کشته شدن رضا رضائیس
 رهبری سازمان بدست سه نفر به اسمهای
 محمد تقی شهرام - بهرام آرام - مجید
 شریف واقفی افتاد. سال ۱۳۵۲ در سال
 ۵۲ مجید شریف واقفی بدلیل مخالفت با
 جریان تغییر ایندولوزی در درون سازمان
 عملا از کادر رهبری کنار گذاشته می شود
 از این به بعد مسئولیت کلیه تصمیم گیریها
 و اقدامات سازمان عمدتا بر دوش دو نفر
 دیگر یعنی آقای شهرام و آقای بهرام آرام
 قرار می گیرد منهم در صفحه ۱۲ پرونده
 با وجود آنکه قصد پاسخگویی به سئوالات
 را ندارد بطور غیر مستقیم به قتل متهمین
 خود در درون سازمان در فاصله سالهای
 ۵۲ تا ۵۷ اشاره می کند گرچه منهم تلاش
 دارد نقش عمده خود را در سازمان پس
 سنوین اعلامیه ها و رسالات سازمان مشخص
 کند ولی عضویت و حسن عمل وی در رهبری
 سازمان انکار پذیر نیست در صفحه ۱ و ۲
 اطلاعیه بخش مارکسیست لنینیستی سازمان
 مجاهدین خلق ایران آمده است این جریان
 بوده ای و انقلابی که در بهار ۵۶ پدید
 نصیح گرفت و تحامل یافت علیه مردم مظلومی
 از جناب مرجعیت سازمان بخصوص و در
 درجه اول از سوی عنصر مسلط مرجعیت
 که توانسته بود طی سال های ۵۴ تا ۵۷
 ایدئولوژی سیاسی تحلیلی خود را بر
 مرجعیت سازمان اعلام نماید و علیه عباس
 و دوش این مرجعیت به ادامه حاکمیت
 اندیشد و عمل غیردموکراسی سرکشی و
 نرفته امکان کشته نوشت با اثناء پسر
 بیروی اکثریت قاطع مسئولین و بده های
 سازمان مقاومت آنرا گرم شکسته و سرانجام
 آنرا و ادار به استیفا نماید صفحه ۹۱ و ۹۰
 پرونده آنچه در بالا آمده اشاره ای است
 یک مبارزه درون گروهی مابین مرکزیت
 سازمان مجاهدین خلق و عمده ای از کادرها
 که بالاخره منجر به استعفا مرکزیت در
 سال ۱۳۵۷ می گردد
 بعد از فراغت گفتخواست از منهم
 درخواست شد که در مورد صلاحیت و یا
 عدم صلاحیت دادگاه نظر خود را اعلام دارد
 ولی منهم از جواب خودداری کرده و جواب
 خود را با شرط صحبت فرار داد بعد از این
 ساعت که جلسه بیعت کشیده شده بنابراین
 شد که بگریه وقت برای اظهار و دلایل منهم
 از طرف دادگاه به ایشان داده شود ولی
 ایشان درخواست وقت بدون محدودیت
 نمودند و بلافاصله بعد از آن اعلام تنفی
 شد و جلسه دادگاه به روز چهارشنبه موقوف
 گردید.

۷۳۲

در دومین جلسه بررسی جنایات توسط دادگاه انقلاب

تقی شهرام در دادگاه حضور نیافت

● خانواده‌های شهید صمدیه لباف و شریف واقفی بر علیه متهم شکایاتی به دادگاه عرضه داشتند



حجت الاسلام معادپناه حاکم شرع دادگاه قبل از قرائت قرآن و شروع رسمی دادگاه سخنان کوتاهی به این شرح ایراد نمود:

محاکمه سید محمدتقی شهرام فرزند رمضان شناسنامه شماره ۱۳۳۲ متولد ۱۳۲۱ صادره از تهران بدون حضور متهم در حضور اعضای دادگاه انقلاب اسلامی و خانواده‌های شهیدای ماجرا مورد بررسی و خانواده متهم (بقیه در صفحه ۴)

دومین جلسه محاکمه محمدتقی شهرام یکی از منشعبین سازمان مجاهدین خلق ایران که متهم به قتل شهیدان پاکباز، مجید شریف و واقفی و مرتضی صمدیه لباف و علی میرزا جعفر علاف بوحشیانه‌ترین روش ممکنه می‌باشند عصر دیروز در حالی تشکیل شد که جای متهم در دادگاه خالی بود. محمدتقی شهرام بعزت آنکه دادگاه انقلاب اسلامی را در صلاحیت محاکمه کردن خود نمیدانست در دادگاه حضور نیافت!

۷۴،۳

تقی شهرام در داگاه حضور نیافت

(بقیه از صفحه اول)

و تماشای چنان در تاریخ ۲۵ فروردین ۵۹ تشکیل شد. متهم حضور خود را در دانشگاه مشروط به قبول شرایطی میداند. کمپوچ آن دانشگاه نه بنا ضوابط دانشگاه انقلاب بلکه بامیل و خواست ایشان اداره شود برای دانشگاه انقلاب پذیرفتن شرایط ایشان غیر ممکن است بنابراین دانشگاه در غایت متهم به کار خود ادامه میدهد. سپس آیاتی از کلام الله مجید قرائت شد و سپس حجت الاسلام معادیکخواه یادداشتی را قرائت کرد که طسی آن اعلام شده بود که خاتمه تقی شهرام نیز در دانشگاه حضور ندارند. سپس نماینده دادستان کل انقلاب اسلامی اطلاعیه دانستنی را نیز مورد تأیید دانشگاه انقلاب اسلامی قرائت کرد در قسمتی از اطلاعیه دانستنی آمده است: متهم (تقی شهرام) در کلیه مراحل بازجویی و بازپرسی از پاسخ به پرسشهای مربوطه خودداری کرده و تنها ممتکرار یک تریجیب بند ریاره عدم صلاحیت دانشگاههای انقلاب اسلامی برای رسیدگی به اتهامات خویش اکتفا کرده است. در قسمتی از این اطلاعیه آمده است که متهم دستور دهنده چند فقره قتل نفس بوده است لذا حتی اگر خارج از مسایل ایدئولوژیک بخواهیم به دانشجویان و پنهانکاران ایشان بخاطر اقدامات قتل محکوم و متهم هستند و شناکین خصوصاً هم حاضرند در این مورد شهادت بدهند. در قسمت دیگر از اطلاعیه آمده است: چون مسئله تقی شهرام تنها بدلیل ایدئولوژیک سیاسی نیست لذا رسیدگی به آن به هیچوجه نمی تواند بر عهده دانشگاهی موجود قرار گیرد خود متهم نیز چنین ادعائی نداشته و بلکه نوعی دانشگاه خود ساخته سیاسی یا تریبون آزاد سیاسی را مطرح می کند ظاهراً متهم دانشگاه رسیدگی به یک جنایت را با میزگردی که در آن نمایندگان گروه ها و احزاب مختلف شرکت کرده و بی بحث و گفتگو پیرامون مسایل ایدئولوژیک و سیاسی می پردازند عوضی گرفته است اگر قصد دانشگاه رسیدگی به علل ماجرا تغییرات ایدئولوژیک و سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۵۴ بر روی زیردادهای فکری مجاهدین خلق، ملت قرار گرفتن متهم، سرعین حال که مرتکب شده بود در مرکزیت سازمان که تا سال ۵۴ حداقل ظاهر استلامی داشت تا توجه به آرم آبه بالای اعلامیه ها و فریب و جذب نیروهای مسلمان به سازمان و کشاندن آنها به انحراف و بی حیثی یا مسایل دیگری از قبیل صنوبرچکم ارتداد متهم بسود اعتراض و پیشنهاد متهم می توانست موجب باشد چهره رسیدگی به اتهامات مزبور در حد یک تحلیل تاریخی ایدئولوژیک و سیاسی از نمایانی است که متهم به آن وابسته بوده و در آن تغییر موضع داده و به ارتداد کشیده شده است و باید که از طریق تریبونهای آزاد و میزگرد های غیرمورد

مطالبه و بررسی هرگز نمی و تحلیلهای صحیح ارائه شود و این در عهده سازمانهای سیاسی متعدد و صاحب نظران و معکرین جامعه است ولی آنچه مورد اهتمام است مسئولین فرمان قتل برادران شهید مجید شریف واقفی مرتضی صمدی لیاقت و عده ای دیگری باشد هیچ نوع توجیه ایدئولوژیک و سیاسی برای صدور فرمان چنین قتلهایی نمی تواند موجه باشد مگر آن کسی که متهم بستوان ثابت کسیست که نامبرندگان در خدمت رژیم سابق بوده اند و در این صورت دانشگاه انقلاب اسلامی نظیر پرونده های قتل سرچیب معدوم زیدی پور و سرهنگان امریکائی در سال های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴ توسط سازمانی که متهم به آن وابسته و در آن تاریخ رهبری آن را عهده دار بوده رسیدگی نخواهد کرد گرچه بر اساس اطلاعات موقت حتی ترور های مزبور نه تنها با انگیزه الهی نبوده بلکه حتی با انگیزه های ضد رژیم سابق نیز صورت نگرفته است و تنها هدف از عملیات بی دربی او اواخر ۵۳ و اوایل ۵۴ نمایش های تبلیغاتی برای ایجاد زمینه جهت اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق و قتل برادران مجاهد بوده است و رهبران سازمان قصد داشته اند با چند عمل چشمگیر بیایی اثر ناشی از تغییر ایدئولوژی و قتل مسلمانان مبارزی چون شهید شریف واقفی و صمدیه لیاقت و محمد یقینی و دیگران را در افکار عمومی مردم مسلمان ما خشن کنند بطور خلاصه مورد اتهام صدور فرمان قتل عده ای از عمال رژیم سابق نبوده و نیست بلکه دستور اعدام کسانی است که با اعتقاد به ایدئولوژی اسلامی و مقاومت در باره انحراف ایدئولوژیک در عین حال با رژیم طاغوتی نیز بیگانه می گردند شهید مرتضی صمدیه لیاقت کسی است که با وجود تیز خوردن و مجروح شدن از طرف اعضای سازمانی که متهم رهبری آن را عهده دار بوده است قصد فرار و پنهان شدن از ساواک منظره را داشته و به دلیل خون ریزی شدید ناچار به بهارستان سینا رفتند در اثر گزارش مقامات بیهارستان توسط مأمورین ساواک دستگیر شده است وی کسی است که از اردیبهشت ماه تا شهریور ماه ۱۳۵۴ در بازداشتگاه رژیم سابق کوچکترین مسئله ای را لو نداد و طوری عمل کرده بود که حتی مقامات ساواک تریب خورده بودند و تنها پس از دستگیری و جرم افزاشته معدوم که افکار ارتجاعی را برزخ منجم و هیپانگی هایش کنار گذاشته و به اصطلاح مترقی شده بود و با حیاتیهای ظل و با لو دادن تمام پرونده های صمدیه لیاقت به جوخه اعدام سپرده می شود بقیه در شماره بعد ...

۷۵/۳

پنجشنبه ۲۶ تیر ۱۳۵۹
۶ رمضان ۱۴۰۰
۱۷ جولای ۱۹۸۰
شماره ۱۵۳

اصلا دادگاه انقلاب چه حقی دارد که قاتلان
را مجازات کند؟!

در محاکمه نقی شهرام ترورست دمکراتیک! که
از سازمان مجاهدین خلق انشعاب حاصل کرده بود
(البته عقلا معتقدند که انشعابی در کار نبوده و این
شامل کل جریان این سازمان نیز می‌شود) مسائلی پیش
آمد که کمی جالب است و شنیدن آنها خالی از لطف
نیست اولاً اینکه خیلی رو می‌خواهد تا آدم یکی دو
فقره قتل انجام داده باشد بفرم برای محاکمه بگویند
من دادگاه را در صلاحیت نمی‌دانم خوب بازگردد
باره این مسئله فکر می‌کند که اگر ایشان از سندیگای
چاقو کشان و قاتلان فراری و جانبان و آدم کشان
دادگاهی می‌داشتند طبعاً آن دادگاه را در صلاحیت رسیدگی
خویش میدانستند! در مورد دیگر ایشان اظهار داشتند
که ما قتل کردیم و در مورد یک جریان انقلابی مربوط
به خودمان بوده است و به کسی مربوط نیست! بازگردد
گمان می‌کنند که اگر نامبرده هر قتی کرده باشد طبعاً
شامل آن مسئله می‌شود که من قتل کردم به خودم مربوط
است! خوب اگر اینطور باشد باید گفت دادگاه انقلاب
حقی نداشته است که نصیری و هویدا را اعدام کند!
اصلاً دادگاه به چه جرئتی اینکار را کرده است! آنها
می‌کشتند و به خودشان نیز مربوط بود حالا چرا
دادگاه آمد و آنان را محاکمه کرد؟ دادگاه اصلاً
صلاحیت نداشت! چرا قاتلان جوانان درهفته شهریور
را اعدام کرد؟ اصلاً در صلاحیت او نبود؟! آنها
می‌کشتند و به خودشان مربوط بود!!

یکشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۰۰
۱۴ مرداد ۱۳۰۰
۲۰ جولای ۱۹۸۰
شماره ۱۵۵

و کسی متوجه نشدند و ما مطمن شدیم که او از مرز خارج شده است در این هنگام رهبری سازمان در دست نفی شهرام بود اما پس از مدتی یگرونی که من مجبور شدیم خانه ام را ترک کنیم و به جای دیگر برویم که ساواک مرا بگیرد و ما را داشتیم ماکت خانه را کنار میزدیم سریت در همانجایی که علی کاهی وقتها می نشست همراهِ چندایه قرآنی که علی مسی نوشت و آنرا ترجمه و تفسیر می کرد پاسپورتنی را که خود درست کرده بودم دیدم و از تعجب انگشت بدهان شدم و فهمیدم که سازمان بمن دروغ گفته و علی را شهید کرده است...

او در قسمت دیگری از صحبت هاشمی در رابطه با نفی شهرام گفت: «همین آقای شهرام پس از اینکه فدائیان خلق و مجاهدین خلق را ساواک گرفت و بسیاری از آنان را کشت می کشت تا وقتی که ما نفی داریم وضع همینطور است و بیرون می شویم وقتی نفی نباشد آنوقت کارگران مسی فهمند و قیام میکنند مادر سال ۴۵ یعنی اواخر آذر ۴۵ از سازمان جدا شدیم در حالی که خانم ما در سازمان مانده بود و ولی مارکسیست نشد و بی وقتی من جدا شدم ما را بیک گروه چهار نفری مسلمان سپردند و گفتند حالا که میخواهید با یک گروه سیاسی مسلمان همکاری کنید به این گروه بروید و آنها آنقدر نامرد و بی انصاف و پست بودند که ما را به گروهی سپردند که خوششان درست کرده بودند از چهار نفری که در آن گروه بود یکی فرهاد صفا بود که او هم سفت و سخت

یا گروه شهرامو ایدئولوژی مارکسیسم مخالف بود یکی از لشکردهای این سازمان این بود که دوستان و بستگان را از هم جدا می کردند مثلا خواهرها را برادر زن را از شوهر تا آنها بهم نزدیک نباشند چون در تنهایی بیضتری به سازمان وابسته می شدند و در اختیار درست سازمان قرار می گرفتند و حتی اگر ۲ نفر با هم کار می کردند دستور داشتند که از هم انتقاد کنند و اگر ۲ نفر از هم انتقاد نمی کردند می گفتند که شما سازشکارید یکی دیگر از کارهایی که می کردند این بود که می گفتند بروید کارهای بزرگ و یا وسایل این چنینی از فروشگاهها بخرید تا بیشتر خیره شوید! مثلا یک روز که زن من با ۲ روزنامه به خانه می آید و می گوید که پول یکی داده است و لوسی اشتباه روزنامه فروش به او دو روزنامه داده است. من در

اینکه چرا و چگونه و برای چه افراد را میکشند شرح مختصری میدهم. پس از سال ۱۳۴۰ در فعالتهای مبارزاتی بودند سال ۴۵ به اتهام عضویت در حزب ملل اسلامی دستگیر شدم ۲ سال زندانی بودم که بعد از آن

سومین جلسه دادگاه محاکمه نفی شهرام عصر دیروز با یک ساعت تاخیر انجام شد و مدتی بعد جلسه دادگاه استماع کلماتی بود که ناموفق ماند در جلسه محاکمه قلی دادگاه ۳ مرتبه اسامی سروان محمد ملک



یکی از برادران از آنجا که باز هم میل بیمارزه داشتیم حزب الله را پیشنهاد کرد و من و یکی دیگر از لجهای قدیم و او سفتی حزبی را بنام حزب الله درست کردیم که با این حزب الله تفاوت دارد و یک سازمان مخفی بود در سال ۴۵ که اولین گروه شهریور ۴۵ و تخریب شدیدی که بجا هدین و ارد آمد همگی چشم بسته به سازمان مجاهدین پیوستند برای اینکه نفی خود را استند سازمان مجاهدین که یک سازمان شناخته شده اسلامی بود از بین بیرون شد و از آنجا که در تاریخ ۲۷ خرداد - از آنجا که آزاد شدیم باز به سازمان پیوستم ولی از همان ابتدایم که اینها با کتاب انسان چگونه غول شد و از این قبیل بنا می دادند که بخوانیم و این باعث تعجب من شده بود که بین اینهمه کتابها بنا میدهند...

همان یوسف پیر رضایی همسر خلیان آیت محقق - سروان بیرون ایران نژاد و سرهنگ فرزاد جهانگیری محاکمه شدند که به پیرونده آنان رسیدگی شد در جلسه دادگاه نفی شهرام که به ریاست حجت الاسلام معادیخواه تشکیل گردید بار دیگر منتهی حضور نیافت و دادگاه بدون حضور نفی پیرونده او رسیدگی کرد طبق معمول با قرائت قرآن مخفی دادگاه رسمیت یافت حجت الاسلام معادیخواه در آغاز کلماتی را بیرون عدم شرکت منتهی متذکر گردید و سپس عنوان کرد که از نظر دادگاه بخش متراسم نادرسی محاکمه منتهی از وسایل ارتباط جمعی مطلوب است و دادگاه میل دارد که مردم ایران از جریان دادگاه مطلع گردند و اگر بنا بر بدلائلی تلویزیون آنرا بخش نمی نماید سه شورای سربرسی خودشان مربوط می شود بعد از آن یکی از شاکیان دیگر یعنی همسر شهید خانم فاطمه فروتن زاده که گویا از تضییع شده های سال ۴۵ سازمان توسط منافقین مشارکست و گروه نفی شهرام می باشد برای ادای شکایت بابت ترورین قرار گرفت و شکایت خویش را بر علیه منم با ذکر شرح حال خود و همسرش و جریان ماجرای سازمان در محضر دادگاه عنوان کرد و این چنین شروع به صحبت کرد:

شکر خدا را که تحت رهبری پیامبر گونه امام خمینی طلعت مسلمان ما را بر طاغوت و طاغوتیان و بر منحرفین مسلط کرد و در لحظه ای که آثار ناس بر چهره ملت مسلمان ما سایه نافتاده بود بوسنله ولی و حجت خود ما را رهبری فرمود من احمد احمد همسر فاطمه فروتن زاده هستم مادر و عضو سازمان مجاهدین خلق بودیم و در این رابطه مختصری شرح حال خود و همسر را خدمت رئیس دادگاه تقدیم می دارم و عنوان میکنم که چرا و از سازمان شدیم و در این جزئیات شرکت کردیم و

منزل ما می گویم که بروی را پس بده یا فردا پول یک روزنامه اضافه را به او بده تا حرام نباشد ولی مسئول سازمان که آنجا بود گفت این چه کاری است ما باید بیست نفر از تعلیم بدهیم که بروند خواه آگاه روزنامه را بخوانند بردارند من گفتم بیسی چه مگر شما این همه دم از خلق می زنید؟ مگر این روزنامه فروش از خلق نیست؟ این چه کار کرده است که باید یک تومان یا دو ضرر زد؟ شما می داند بحث های زیادی در این مورد شد من گفتم که چو هایی که سالها مخفیت میروند در فروشگاه سه یا کوروش میروند آنجا کراوات

و از این چیزها بلد میکنند و می گفتند ما پولش را نمی خواهیم ما آموزشش را می خواهیم که روی افراد بار شود که بتواند حرف باری سخن بشود گفتم بابا خان اگر شما میخواهید به ما کار بدهید باید خودتون بکنید مثلا یک ماشین بلند کنید که بیرونتان بچورد که در آن لباس و اسلحه بگذارید چون کار درست نمیکنند طوری اعتماد افراد را به سازمان جلب می کنند که اگر کسی هر گروه مسئله انحرافی از افرادی دید برمی آید آنکه او برادر است و این برادر در رابطه با بالاخر است از من بهتر می فهمد از من بهتر می داند و بر من ارجحیت دارد انتقاد نمیکنیم همین فردی که با ما تماس داشت و الان در سازمان پیگار فعالیت می کند و خنجر امیرالاسلام شده است به خانه ما می آید و بعضی وقتها نماز ظهر و عصر را ۲ رکعتی میخواهد

۷۷۸

دارد و هم از اسلام میزند منافق است...
 ادامه داد: یما می‌دسد...
 شما می‌باید در سازمان باشید منتهی حق بحسب ایندو بوری ندارید، و بعضی همامه بودند بخاطر حساسیت امنیتی. و از این قبیل... حتی امدر مسائل امنیتی را زیاد کرده بودند کمبعضی ها به مالخوایا دچار شده بودند یکی از برادران تعریف میکند که من خانمی را سازمانتون کرده سرتراز بردم او همانطور که سرتراز حاضر شد فکر کرده که همه کسانی که در خیابان حضور دارند ساواکسی و مسافرتی تو بوس همساو اکند از اتوبوس پیاده می‌شود و در میدان فوزیه دوهزار تومانی را که همراهش بوده است ۱۸۰۰ تومان را به گدا میدهد و با ۲۰۰ تومان بقیه سوار اتوبوس می‌شود و به قم می‌رود بقم هم که می‌رود می‌بیند همه ساواکند اصلا هرکس را که نگاه می‌کنند می‌بیند که ساواکند و دارند او را می‌بایند می‌رود مسافرخانه می‌گیرند می‌بیند که مسافرخانه‌چی هم ساواکست... می‌رود بیک خانه که حمام داشته می‌بیند که همه ساواکند قفس در حمام کسی نیست و ساواکی نیست می‌رود و در حمام خود کسی می‌کند!! منظور این است که همه مسائل را مطرح می‌کردند که طرف اصلا فکر فرار از مغزش نمی‌گذشت و آقا عکرفرار از مغز هیچکس نمی‌گذشت...

یکی از برادران ما به او اعتراض کرد که تو چرا نماز ظهر و عصر را ۲ رکعتی میخوانی می‌گفت که ما مگر الان در جنگ با شاه نیستیم؟ خوب باید نماز ۲ رکعتی بخوانیم!! آنجایی هم که میدانستند اگر بخوانند چیزی نمی‌شود نمی‌خواندند ولی روی آن اعتقادو اطمینانی که ما از اول به سازمان پیدا کرده بودیم (این است که می‌گویم اگر وقتی هیچ سازمان‌هایی خدا را نکرده به انحراف کشانده شوند خطرناکترین سازمانی می‌توانند باشند که در دنیا وجود داشته باشد برای اعتماد صددرصدی است که مردم به افراد و کارهای آن دارند) شاید شما به این حرفها بزنید و بگوئید که اینها چه افرادی بودند اینها همان هایی بودند که هرکدام از آنها متدین‌ها و متعهدها مبارزین و... اینها بودند و الان است که ما به آنکارها می‌خنمیم و پس از جدائی از منافقین خانم من با منافقین ماند بگروم تقی شهرام به خانه ما آمد و یک پرده کشید و از پشت پرده با ما صحبت میکرد و می‌گفت که ما تو را از توی زندان می‌شناختیم تو آدم نکمی هستی و غیره... من گفتم همه اینها که می‌گوئید هستیم همین که می‌گوئید مرتجع... ما اینهم هستیم اما خوب آن موقع چرا شما دنبال من آمدید؟ شما که مرا می‌شناختید؟ می‌گفت که ما فکر می‌کردیم میتوانیم ترا کاملت بدیم! و نتوانستیم نکانت بدیم من گفتم چرا به دیگران بروغ می‌گوئید و بنام اسلام آنها را وارد سازمان می‌کنید و بعد مسائل مارکسیست باستان می‌دهید؟

در دادگاه تقی شهرام مطرح شد
تقی شهرام گفته بود:
این آموزش سازمان بود که از من
تقی شهرام ساخت
احمد احمد از اعضای سازمان:
سازمان از اول هم رهبری امام خمینی را قبول نداشت

افکار تقی شهرام و دارو...
 دست‌هاش آشنا میشود شروع بمخالفت می‌کند و تقی برای اینکه او را که عضوی فعال بود از دست ندهد و راضی‌اش نگاه دارد او را وارد کادر مرکزی می‌کند که شاید پست کادر مرکزی سازمان قانعش بکند و او دست‌از مخالفت بردارد ایشان آنجا هم مخالفت میکند و این مخالفت ادامه پیدا می‌کند تا اینکه بگروزی تقی شهرام به خانه قیسی دیگران که می‌رود به آنان می...

گوید که شاپورزاده (اسم مستعار همسر فرتوت‌زاده) دست به خودکشی زده است ما فقط این خبر را از قتل همسر داریم و نمی‌دانیم که نقش او دست چه کسی افتاده است... کجا او را بردند و سوزاندند کجا او را کشند و هیچ مدرکی هم از او در دست نیست عکس او را هم ما به تهرانی نشان دادیم و گفتیم که تو یک چیزی بنویس اگر چیزی راجع به این می‌دانی بنویس تا ما بگردیم و او را...

پیدا کنیم ولی او گفت که من دلیلی ندارم که اگر می‌دانم بنویسم چون میدانم که اعدام میشود لذا اگر می‌دانم بنویسم من قیسی دانم که او چه شده است! کساش یک جو از غیرت تهرانی به تن این شهرام بود چون منا هرچه بسراغ شهرام رفتیم و گفتیم که او را چکار کرده‌ای ما نگفت بعدا بر ما روشن شده است که او هم دست‌این گروه تصفیه شده است...
 ادامه دارد

سپس او در قسمت دیگری از صحبت‌هایش اشاره کرد آنها برایشان مسائل اسلامی مطرح نبود مثلا در یک اتاق ۲ دختر و ۲ پسر با هم ورزش می‌کردند! چطوری می‌شود که ۲ دختر نامحرم با ۲ پسر نامحرم در یک اتاق با هم ورزش بکنند؟ آنها ضمن درس هائی که می‌دادند مسائل اسلامی را از بین می‌بردند و همه هم که تحت تاثیر سازمان بودند می‌گفتند که هرچه سازمان می‌گوید درست است دیگر! اصلا سازمان وحی منزل بود آموغ که هیچکس خیر نداشت سازمان رهبری امام خمینی را قبول نداشت آن موقع... یعنی همه چیز خودشان بودند یک همچو مسائل بود همسرم که کم که وارد سازمان می‌شود ما...

من می‌گفتم شما منافقید و مارکسیست هستید می‌گوئید ما مسلمانیم؟ گفتم که ما منافق نیستیم از آموزشهای سازمان بالطبع نتیجه‌ای من شده ام حتی گفتم منافق اینها بود که هنوز می‌گوئید ما مسلمانیم درحالی که مارکسیست هستید حتی اسم هیبرده فلان کس و فلان کس... گفتم همان کس که الان (اسمش را نمی‌برم چون الان در دادگاه نیست) پوشش اسلامی...

سپس احمد احمد در قسمت دیگری از صحبت‌هایش در رابطه با تقی شهرام گفت: زمانی من پیش شهرام بعد از دستگیر شدنش پس از انقلاب آمدم و گفتم کیادت می‌آید که من می‌گفتم شما منافقید و مارکسیست هستید می‌گوئید ما مسلمانیم؟ گفتم که ما منافق نیستیم از آموزشهای سازمان بالطبع نتیجه‌ای من شده ام حتی گفتم منافق اینها بود که هنوز می‌گوئید ما مسلمانیم درحالی که مارکسیست هستید حتی اسم هیبرده فلان کس و فلان کس... گفتم همان کس که الان (اسمش را نمی‌برم چون الان در دادگاه نیست) پوشش اسلامی...

من می‌گفتم شما منافقید و مارکسیست هستید می‌گوئید ما مسلمانیم؟ گفتم که ما منافق نیستیم از آموزشهای سازمان بالطبع نتیجه‌ای من شده ام حتی گفتم منافق اینها بود که هنوز می‌گوئید ما مسلمانیم درحالی که مارکسیست هستید حتی اسم هیبرده فلان کس و فلان کس... گفتم همان کس که الان (اسمش را نمی‌برم چون الان در دادگاه نیست) پوشش اسلامی...

تقی شهرام حتی اینقدر وجدان نداشت که قبر شهید مادر ابا مکتوب

قسمتهایی از سنگ قبر شهید احمد احمد همسر فاطمه فرقت زاده را که خود را از اعضای سازمان بوده و بر علیه تقی شهرام که معترضان همسرش را بقتل رسانده است در شماره پسر خوانندوبو حلالا مطالبه از آنجا دنبال می کنیم که احمد احمد بعد از آنکه می فهمد همسرش بقتل رسیده است پس از انتقالی سراغ شهرام می رود و از او می پرسد که همسرش را در کجا و در چه روزی کشته است و جسدش در کجا است...

من بهادر همسر که الان اینجا هست گفتم توبه عنوان یک مسلمان برو به سازمان اسلامی کیمیا مجاهدین خالق ایران است و منم جزو اهلین آمده جزعشما بگوئید که خواهر من چی شده ایشان رفت و چند بار صحبت کرد و گفت خواهر شما ایورتو نیست چی نتااست و ایشان که با ایشان خالص از همه چیزش گذشته و یک مسلمان درست و حسابی در آن زمان بوده و آینه باشما همکاری کرده و این سازمان کشفی باعث شد که ایشان بیاید و به اینجا کشیده شود و اگر نمی آید کابه اینجا کشیده نمی شد و حالا بمفرض محال هم کسه اینطور باشد شما چرا یک اطلاع نمی دهید در رابطه ما این که حداقل مردم بفهمند که یک نفر در این سازمان بوده و مرده و شما و اردین چون شهید بگوئید که قبرش کجاست تا وقتیکه بجمایش بزرگ میشوند بدانند که قبرش و جنسی این ها اینست همکاری زاهم نکنند و من که اصلا حاضر نبودم به هیچ وجه با اینها تماس بگیرم و این برادر خانم من است و رفت با اینها صحبت کرد گفتند که این ایورتو نیست چینیما بوده است و ما می خواهیم اینرا بگوئیم که آیا این در این سازمان آمده است یا نه آیا سازمانی به نام سازمان مجاهدین خالق برودانه و اگر شما خونتان را وارث خون شهیدان بدانید این بر خوریتان چیست و اگر شما خودتان راهکار تقی شهرام نمی دانید و دران بحث نامی گوئید که تقی خانمی تو انیم یا نه همکاری کنیم تا بعد ببریم چه میشود و اگر اینطور نیست پس این بر خورد ها چیست این ها گفتند که ما مربوط نیست و باید بروید از پیکار ببرید و گفتند ما از هیچ چیز خبر نداریم بعد ایشان به من گفت ما هم رفتیم اجازتهای گرفتیم و آمیم و با ایشان در زندان تماس گرفتیم و گفتیم که ما مانده ایم که بگوئیم تو کشتی یا کشتی مانیخو آمیم بفهمیم چه چه روزی بود و کجا بود آیا در جاه انداختن یا مثل یقه سوزاندن خوب بگوئید تا ما خیالمان راحت بشود اگر نمیس بگوئید چه روزی بوده تا ما برویم پزشکی قانونی و ببینیم آترو جنازه ای آورده اند یا خیر و با قبرش را نشان بدهید اما بگوئیم این قبر شهید ماست و ایشان اولش گفت ما شما را نمی شناسیم و من اصلا خبر ندارم من گفتم که حالا من آمده ام صحبت کنیم اگر چیزی بداند آندنگو و گرنه که هیچ بعد ایشان گفت من مسئول فراموشکار شده ام کاش می رفتیم می دیدیم که مسئولی رختخواب کتاب روزنامه کتاب سلول باز که اگر یک همچنین اطاعت می نمود و فرغ عرض زندانهای دیگری است که در آن توالت دستشویی مهمان جاست و در مدت ۶ تا ۷ ماه هیچ کلمه نمی توانستیم بگوئیم و خلاصه بعد از گفتن فراموشی ایشان از بین رفت و یادش آمد و مدت ۳ ساعت و نیم یا همدنگر صحبت کردیم و تهرانس با آن که آدم کثیف و لجنسی بود آن او اخصو یک مقدار از خودش وجدان نشان داد و یک سزی از خانواده ها را از نگرانی نجات داد ولی این فرد که ادعای انقلابی بودن میکند و خودش را مبارز میدان

حاضر نشد حرفی بزند و من آنجا هم گفتم که ما کاری نداریم که چه کسی کشته ایشان را فقط بگوئید که اگر به پزشکی قانونی برده اید چه روزی ، اگر سوزاندنیش که بگوئید تا ما خیالمان راحت شود ایشان گفت نه خود کسی کرده است گفتم کجا ، گفت در زمینهای مسگر آباد ، گفتم میگویند در خیابان یاد اوران «آرامگاه سابق» یکدفعه زنگش سوز شد و فهمید که من یک چیزهایی میدانم گفت آره همانجاها باید باشد پرسیدم یک چیزی برای جسد نیابان خود کشتی کنده ایشان وقتی دید که از خود کشتی نتوانست نتیجه ای بگیرد گفت تعقیبش کرده بودند و در تعقیب خودش را کشت بعد من گفتم که تو در این جریانات بودی و من هم بوده ام یک چیزی که این صورت خودش را نمی کشد گفت می دانم بالاخره خود کشتی کرده پرسیدم آیا این عضو شما بوده یا نه گفت بله عضو فعال هم بوده پرسیدم آیا این خانم یا شما مخالفتی نداشته گفت نه ، گفتم پس چرا از آن زمان تا کنون یک اطلاعیه ندادید برای ایشان و در این انقلاب می دیدیم که هر کسی عکس شهید خودش را بلند می کرد شما اینکار را انجام داده اید گفت نه گفتم چرا گفت برای اینکه همه مشخصات این فرد در پیکار هست ولی ما اسم و فامیل ایشان را نمی دانیم ببیند؟ چطور شما نتوانستید مشخصات این فرد را که در تهران هم بوده بدست آورید و حتی این آقای عضو پیگیری خانه اینها می آمده و بارها و بارها ایشان سسی آمد خانه مادر این جناسیم بهترین غذاها را میداد چون بگردد فراری بود و میگفتند اینها که فراری هستند یک لقمه نان خالی میخورند و گرسنگی می کشند که واقعا هم اینطور بود ولی وقتی ایشان در خانه بود بهترین غذاها را می خورد و حتی ایشان مدت شش ماه می آید خانه اینها بعد پرسیدم که آیا کسانی که با ایشان بودند هستند که ما جریان را از ایشان بپرسیم گفت بله گفتم چه کسانی هستند گفت بعضی از بچه ها هستند که الان در گروه های مختلف کار می کنند گفتم اسم یکی از اینها را بگو چون فقط می خواهم بدانم که چه روزی مرده گفت نمی توانم بگویم شما بروید از همان یکبار به پرسیدم گفتم پس اگر آن یکبار می دانند چطور شما میدانید خلاصه دیدم فایده ندارد و ایشان شهامت و غیرت نداشته و ندارد و اگر من مسئولی را در یک سازمانی مطرح کنم خواهید فهمید که چرا اصلا ریچاکر هلمز برای چینی آینه ایران و یکنفر که رئیس سازمان سیای آمریکاست و رئیس جهود عوض میکند آمده سفیر کبیر آمریکا در ایران شده چرا چون می خواهم یک همچنین ماجراهائی درست کند درون یک سازمانی را که ریشه اسلامی داشت و مردمی بود از بین ببرد و فرو ببرد و ریخت و بارها و بارها خود ساواکها به بچه های زندان گفتند ما میدانیم که ایران هیچ وقت کمونیست نخواهد شد و ما از آن چیزی که میترسیم مسلمان ها هستند برای اینکه اینها از مردم هستند و پیشه دارند در بین مردم و یک جملهای دیگر که می خواهم در این رابطه عرض کنم اینست که یکی از برادرانمان که الان در سنه است یعنی آقای دوردوزانی میگفت که کم کم سوزی رسولی هست بود و آمد و هم نظر بچه ها را میزند و فحش می داد گفت بچه های ما ندانیم که بزرگترین روز پیروزی ساواک کی بود آتروزی بود که تقی شهرام از زندان فرار کرد حالا دیگر خودتان حدیث مفصل بخوانید از این مجمل بله از این خانمی که شهید شده همین مقدار اطلاع داریم و برادرشان هم میخا هستند و ایشان

چند مرتبه با یکدیگر مراجعه کردیم مشخصات داد و گفت شما فقط بگوئید چه روزی و کسی مرده و انهم حتی اینها می کشند و در این رابطه گفتند دادگاه بجزایه است و ما را راه نداده اند و همه مسائل بر علیه ما است و خدا شاهد است که ما آنرا حاضرانیم و الان هم می خواهم از دادگاه کسه از سازمان مجاهدین خلق یکی در بند بعنوان نماینده بیایند و حرفهایشان را بزنند و ما هم حرفه هایمان را بزنیم و بگوئیم که شما در زندان بودید و وقتی که انقلاب شد آزاد شدید و گفتید که ما از تغییر مواضع ایستادیم و می توانیم بوسیله آن بیانیه مطرح شد خبر نداشته ایم که شما می دانید دروغ می گوئید و شما مسائل ۵۲ که همین عباسی برادر ما فریاد می کردید شیرو مارکسیست بود و گفت که مسئول من تقی شهرام است و گفت که مسئول من همین فردی است که در پیکار هست یعنی رضا سیاسی اشتباهی گفت که هر دوی اینها مارکسیست هستند و مسئول من اینها بودی و چه کسانی دستگیر شدند که گفتند ما در آن خانه تیمی هستیم که در آنجا سه نفر از تیم ما مارکسیست بودند و شما رهبران مجاهدین و و انهم چون شهید می دانستید ولی دهنزدید و حتی قاضی شان هم قسم کردید و نمونهایش اینکه برادر شهید شریف واقفی که اینجاست کردند یکی مطالبی گفتند که مادر گرمی رضاینها آمده است در خانه ما که برای تقی شهرام وساطت کنند که ماریتیت بدیم و یک فردی را که خود سازمان مجاهدین رهبر علیه اش اعلامیه داده و خودش هم آمده همه گناهها را انداخته گردن این یک فرد در صورتی که این فرد به آن ضرورت نبوده چون مادر سازمان بوده ایم و می دانیم و خلاصه این مادر گرمی کسه و اقبالهای ما گرمی است و برادرش از نظر من شهید هستند و اینها با خلوص بخت آمده اند هر این جریان و کار کرده اند و آنوقت وقتی که راجع به مناقص صحبت میشود این مادر گرمی می گویند من در اینها منافعی ندیده ام خوب مادر من بودید از این همه افشاکاری در مورد تقی شهرام میروی و وساطت در خانه شریف واقفی اینطور که اینها میگویند آن وقت من می توانی مناقص بشناسی که میگوئی من مناقصی در اینها ندیده ام و خلاصه آنچه که من بنظرم رسید گفتم و حد سوال پرسیدم دادگاه انقلاب اسلامی داشته باشد جوابگر باشم

رئیس دادگاه : وقتیکه شما در سازمان بودید نقش تقی شهرام در تصمیم گیری های سازمان در چه حدی بوده است ؟

ج : تقی شهرام وقتی در آنجا بود از زندان فرار کرد حال شما با این حدی که دارید جریان فرار تقی شهرام را با سوال احمدی بخوانید چون در دید منی اگر کسی در رختخواب خانداش هم می مرد و می کشند که ساواک او را کشته قبول می کردید و هر چه بر علیه ساواک می گفتند همه قبول می کردید ولی الان بیاید ببیند انتظار فرار از زندان یک قلم نیست ولی فرار رضا رضای مشکوک بود و تا وقتی که رضا رضای خدا را برزنده بود اجازت داد که تقی شهرام و برادرانمان بشود ، بعنوان یک فردی که افکار سیاسی خوب دارد و تحلیل خوب میتواند بنویسد گفت خوب در کنار سازمان با یک رابطه ای مناسقی را مطرح کن و تقی یک سزی رفقای خوب داشت که در سازمان ما همه دراز بودیم خوب رهبری بودند مثل بهرام آرام و دیگران و آنها بودند که ایشان را که آنوقت پیش برادر می گفتند از زندان فرار کرده و باید

۷۹

این بود که ما بگویم که شهید شده است ساواک بنابر موضوع را بگیری نماید و سرانجام متوجه شدیم که شهید خود نیست این خائن کشته شده است و روی همین اصل بود که ساواک مرتبا اعضای خانقاه ما را مورد ضرب و شتم و بازجویی قرار می داد و خانقاه ما نیز از سال ۵۶ تا ۵۶ مرتبا محل زندگی را تغییر می دادند

tel. 649713

خواستهای نیست که حقیقت و رضا می خواستند و به دیگری می گوید سازمان را یک مشت چجه اداره می کند (چنانچه دادگاه محترم صلاح بزند شامدی نیز در جمع ما حاضر است تا خود بیاید تا این جریان را بازگو نماید) و به ما خانقاه نیز اظهار می داشت سازمان مجاهدین برای ... و تصفیه افراد که اغلب دستگیر و یا شهید شده اند اشخاصی تالیقی و بدون تحقیق بدرون سازمان آورده است این ظاهر قضیه بود ولی باطل با چنین تفکر و برداشتی که از اسلام این سازمان دانست مجبور به انحراف و خزیدن در دامان مارکسیست بود. جواد وقتی متوجه می شود که سازمان به فعالیت غیرقانونی این به روشن گیری اعضا پی برده است رابطه خود را با سازمان قطع و به سطح عادی می رساند و با لباس مقدس روحانیت که اسم مستعار شهید حسن تقوی در مکانی در قم

با حجت الاسلام رضوانی نیز بازی به زندگی مخفی خود ادامه داد تا اینکه فرصتی پیدا آید تا بخارج از کشور «فلسطین» جهت مبارزه یا اشغال گران صهیونیست برود ولی این آرزویش تحقق پیدا نمی کند چرا که سازمان مجاهدین خلق در پائیز ۵۲ مکمان اختفاء جواد را که توسط یکی از همین افراد شناسایی شده بود کشف می نماید و در سفر قزاقی جواد را بقتل می رساند و جسدش را نیز معلوم نیست بجهت وسیله و چه اشخاصی و به کجا برده و دفن و یا نابود می سازند. رهبری و کادر مرکزی این قضیه را در سازمان مخفی نگه میدارند و در جلسهای بین اعضای آن سازمان شایع می کنند که جواد را بخارج فرستاده اند تا به اعضای سازمان و نه ساواک متوجه این موضوع نگردد. چرا که در آن زمان بجز کادر بالای سازمان تمام افراد این سازمان مستقیم بوده اند. سؤال و همین دادگاه ... آموقی که ایشان بقتل رسیدن بدست ... وقتی بود که تقی شهرام وارد کادر مرکزی سازمان شده بود یانه ؟

ج - بله شده بود. تقی سرار دیده است ۵۲ و ارد سازمان شده بود ولی ایشان در پائیز ۵۲

دنباله صحبتها = و تشکیلات نیز در دست این برادران بود و اگر ماهیت ضد خدائی و ضد مردمی این خنایت کاران و حرکت منافق کارانه رهبری این سازمان برای اعضا روشن می گردید آنها را متزوی و اخراج می نمودند و یا اینکه خود کنار می رفتند و چنانچه ساواک نیز متوجه این حرکت می شد اتوی بسیار خوبی بدست آورده بود.

ضد الهی و ضد اسلامی و ... کمونیستی حاکم بر این سازمان را در جامعه مطرح کرده بنفع خود سوء استفاده نماید. کادر مرکزی سازمان برای برده پوشی این خنایت هوشناک رابطه ای با خانقاه ما برقرار نمود و سه چهار نفر از افراد سازمان مرتبا به انجامی آمدند و اگر لازم باشد حاضر می آمدند آنها را بگویم که الان در کادر سازمان هستند یعنی آقای مصباح، آقای دریندی و آقای محمودی که هم اکنون در سازمان مجاهدین خلق فعلی مشغول میباشند اینها یکبار بما می گفتند که جواد در یکی از شهرستانها دیده شده است و روز دیگر می گفتند که به خارج رفته و دهمه بعد می گفتند که هنوز بدست ساواک گرفتار نشده تمام این تلاشها برای این بود که ما را متقاعد کنند که جواد زنده است. تصور تقی میاید که این حرفها برای دلجویی و امیدبخشی ما بود نه بلکه بخاطر

خیلی برایش اجر قابل شمه ولی رضا اینطور نبود البته من اینها را ندیدم چون یک روز بعد از شهید شدن رضا رضائی من از زندان مرخص شدم یعنی ۲۷ خرداد ۵۲ و این مسئله را شب شنیدم و فردا صبح از زندان آزاد شدم ولی اینطور که بچه های سازمان می گفتند تقی را راه نمی دادند و رضارضائی در خانه یک نفر بنام مهدی تقوائی که یکی از

سهمتهای خیلی دور سازمان بوده و هیچ وقت ساواک به این اقا شک نمی برده یعنی یک زندگی کاملاً عادی داشته با یک شغل آزاد و از چندین ساعت قبل از دستگیری رضا رضائی تمام خیابان غیابی تحت کنترل بوده و بالاخره رضا رضائی شهید می شود و بعد از شهید شدن رضا رضائی یعنی همان فردایش تقی شهرام می آید در سازمان و سازمان یکی از اعضای خوب کادر مرکزی را از دست می دهد بعدش آنهایی که در کادر بودند با آمدن تقی شهرام موافقت میکنند و اگر یک کاری میشد که کار درون گروهی اینها مطرح میشد و برادرانی که اینها را دارند می آوردند و ایشان می دادند معلوم میشد که واقعا تصمیم گیرنده نهائی تقی شهرام بوده است و شما حساب کنید که یک کسی در سطح رهبری قرار دارد و خوب دیگران هم به این مشورت می کنند ولی تصمیم نهائی را ایشان میگیرد چنانکه در تمام کارها و این مسیر مواضع ایدئولوژی را خود تقی در حدود ۱۵، ۱۶ روز وقت سر این کار گذاشت و این افکار خود تقی بود پس سازمان و همانطور که در مطالبش می بینیم که میگوید ما ۵۰ درصد افراد را تصفیه کردیم و همان موقع ایشان به این مسئله معترف بوده و گفت که وقتی در زندان با تقی صحبت کردم گفت که من موافق نیستم آن آموزش ایدئولوژیک سازمان به خاطر التقاطی بودنش نتیجه اش من هستم که مارکسیست شدم و چون بقول معروف ... و کمونیست ها بخاطر رسیدن به هدف وسیله را مباح میدانند بنابراین هرکاری را که می توانستند کرده اند.

بسم الله الرحمن الرحيم - یا ایها الرسول جاهد و کفار و المنافقین و ... علیهم بهما و اھم جهنم -

ای پیامبر جید و کوشش کن در جریک یا منافقین و کفار و بر آنها سختگیریدرستی که جایگاهشان جهنم است.

من امین سعیدی برادر جواد سعیدی هستم. جواد در سال ۱۳۲۱ در یزد به دنیا آمد و بعد از تحصیلات متوسطه به تهران آمد و در ماه تیر ۴۲ دستگیر و پس از آزادی و اشنائی با محمد حنیف زاهد و احمد رضائی در سال ۴۵ در کنار افرادی دیگر کادر سازمان مجاهدین خلق علیه نظام طاغوتی حاکم مبارزه را آغاز کرد. پس از ضربه کوبنده شهریور ۵۰ دستگیری کادر های اولیه جواد نیز او رفت و تحت تعقیب شدید ساواک قرار گرفته و سرخانه امنی که قبلا پیدا کرده بود مخفی گشت. و در سال ۵۲ متوجه انحراف و مارکسیست بودن سازمان میشود و به همراهم این سازمان نیز تفکرات و هتدیان هابی می دهد ولی بیعت ماهیت و تفکر التقاطی و کفر آمیز حاکم بر آن موثر نمی افتد وی که از نظر تامین مالی و شناخت افراد هر موقعیت خوبی قرار داشت درصدد برمی آید تا طبق افراد سازمان را که به عشق اسلام به این سازمان روی آورده بودن از این موقعیت آگاه نماید. به عنوان مثال به یکی می گوید عملکرد امروز این سازمان آن

۸۰۲

دادگاه تقی شهرام وارد شور شد

تشکر نمایند نه اینکه راه نیافتند برای رضایت گرفتن از خانواده های شهدا به نفع منعم .
افایان اعلامیه ای داده اند که در این اعلامیه مقداری دروغ و نهمت به دادگاه انقلاب اسلامی و رشیک زندان وارد ساخته اند و بدروغ گفته اند که دادستانی انقلاب گفته است که منم شما به عنوان تماشاجی میتوانید در دادگاه زندان بنده صورت حق شرکت در دادگاه را به مجاهدین داده است اول بصورت یک تماشاجی دوم اینکه موضع خود را مشخص نمایند حال نه با علیه که در صورت اظهار نظر بعدی موضع آن ها معلوم باشد مجاهدین از آنجائی که می دانستند آخر موضع خود را اعلام نمایند به ضررشان میباشد و همانطور که می دانیم مناق بدون موضع است سپس از این امر طرفه رفتند .

وئ سپس اضافه کرد خبرنگار مجاهد
به درپ زندان اوین آمده (روزنامه ای که منتشر نمی شود) و گفته است که من خبرنگار مجاهد هستم و از آنجا که زندان اعلام داشته است که خبرنگاران باید معرفی نامه کتبی از روزنامه مربوطه همراه داشته باشند و این روزنامه چنین عملی را انجام نداده از ورود آنها به جلسه دادگاه جلوگیری به عمل آمده است لذا خبرنگاران مجاهد که با این جواب

چهارمین جلسه دادگاه محمدمتقی شهرام دیروز بعد از ظهر در زندان اوین با دو ساعت تاخیر انجام پذیرفت این دادگاه ابتدا با سخنان حجت الاسلام معادیخواه مبنی بر اینکه بدلیل نمایندگی من در مجلس و چون مجلس یک قوه مقننه میباشد و دخالت قوه مقننه در قضائیه از نظر قانون اشکالاتی دارد از قضاوت شرع دادگاه کناره گیری می نماید و حجت الاسلام مبشری سمت من را در دادگاه خواهند داشت .

حجت الاسلام معادیخواه در ابتدای جلسه دادگاه چنین گفت : این جلسه نیز مانند جلسه قبل در غیاب منعم تشکیل شد زیرا انقلاب از قبول هرگونه تصمیم از ناحیه هر کس معذور است . قبل از اینکه رسمیت جلسه اعلام شود دو تذکر لازم است مطرح شود اولاً برای دومین بار از صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران تقاضا دارم که این دادگاه را هرچه زودتر از نظر مردم بگذرانند تا اینکه ایشان در جریان جزئیات قرار گیرند . همچنین با انواع و اقسام تبلیغاتی که گروه های ضد انقلاب معمولاً در این قضایا بوجود میاورند

حجت الاسلام معادیخواه مبنی بر اینکه قوه مقننه نمیتواند در قوه قضائیه دخالت نماید قضاوت شرع را به حجت الاسلام مبشری واگذار کرد .

روپرو شده اند ششسروع بیسهمتاکلی و فحاشی نموده اند و بیسهمه عقیده من اگر جای مسئولین زندان بودم در پاره اینها مسامحه نمی نمودم . حجت الاسلام معادیخواه در دنباله سخنان خود گفت همانطور که میدانید مجلس شورای اسلامی از دیروز وارد کار شد و باین ترتیب مجلس بعنوان قوه مقننه شروع بکار کرد و من هم جنو این نهاد می باشم و دخالت من در دادگاه که حالت قضائی دارد غیرقانونی می باشد و من نمیتوانم قاضی این دادگاه باشم از این بابت من بعد آقای مبشری مسئولیت دادگاه را بعهده خواهند داشت .

بعد از سخنان آقای معادیخواه مجلس با آیتی از کلام الله مجید رسمیت یافت و حجت الاسلام مبشری گفت : نظر باینکه این پرونده را شکایت شکات و احیاناً شهادت شهود تشکیل داده است و جلسات گذشته بعضی از خانواده های شهدا شهادت خود را داده اند لذا توسط نماینده دادستان قسمتی از پرونده هائی که از گذشته در باره شهدا موجود است قرائت خواهد شد و قسمتی از شکایات کتبی خوانده میشود . بعد از سخنان حجت الاسلام مبشری توسط نماینده دادستان دستورات فوق انجام یافت و دادگاه وارد شور گشت .

ضمناً به اطلاع میرسانیم در شماره آینده دنباله دادگاه از نظر خوانندگان عزیز خواهد گذشت .

این حق مردم است که در جریان جزئیات این دادگاه قرار گیرند و پنبهی است که برای دادگاه امکان شرکت همه مردم وجود ندارد ثانیاً : علاوه بر اعلامیه هائی که همه گروه ها و پیکار منتشر میکنند که خود این کار برای ما غیر منتظره نمی باشد چون اینان همان گروه هائی هستند که در کردستان علیه جمهوری اسلامی ایران می جاسیدند و هنوز جنایات این گروه مورد تحقیقات قرار نرفته است و این گروهی است که دستش تا مرفق در خون فرزندان اسلام آغشته است و هنوز ادعای انقلابی بودن دارد لذا جمهوری اسلامی از اینها هیچگونه انتظاری ندارد آخر اینها به جمهوری اسلامی فحاشی نکنند خوب نیست و آخر بکنند این باعث افتخار ماست حجت الاسلام معادیخواه سپس افزود سازمان مجاهدین خلق نیز دست کمی از اینها ندارد البته برای ما مشکل است که اینها را به عنوان سازمان بشناسیم چون ایشان را امام در خط آمریکا معرفی کردند و بعد از اینکه مورد بی اعتنائی شدید ملت قرار گرفتند برای ما که اینها را به عنوان یکسازمان بشناسیم مشکل است بهرحال این سازمان عادت براین دارد که برای ما به عنوان یک دولت مستقل اظهار نظر کند و برای ضد انقلابیون گریه نماید و تنها برای شهدای انقلاب گریه ننموده است اگر توطئه گران در خوزستان و کردستان کشته شدند اینها برای آن ها گریه کرده اند اگر گروه فرقان دستگیر شد اینها غیر مستقیم از اینها حمایت کردند و امروز جا داشت که اینها با تمام وجود از دادگاه انقلاب

۸۱۲

پنجشنبه دوم مرداد ۱۳۵۹
۱۱ رمضان ۱۴۰۰
شماره ۱۵۹

در سحرگاه امروز:
دادگاه انقلاب اسلامی مرکز ۲۱ نفر
را به اعدام محکوم کرد

۲۰ تن از عوامل کودتا و تقی شهرام اعدام شدند

- ۵- جهان بخش فاتح جو درجه دار ارتش
تیپ نوحد
 - ۶- جعفر مظاهری کاشان همافر
 - ۷- علی اصغر سایمان سروان خلبان
 - ۸- غلامحسین قایق ور
 - ۹- امیر علی
 - ۱۰- شمس علی کریمیان گروهبان ۱ ارتش
 - ۱۱- ناصر زندی سروان خلبان نیروی
هوایی - ۱۲- ابوب حبیبی ستوان ۲
 - ۱۳- لطف علی لطف الهی استوار ۱
 - ۱۴- پرویز بیانی استوار ۱
 - ۱۵- خداداد رحمتی استوار ۱
 - ۱۶- مجید عابدینی مقدم ارتشی
 - ۱۷- محمد جواد میر کلی ارتشی
 - ۱۸- محمد تیغ تیز ارتشی
 - ۱۹- خسرو محمدی کوبائی ارتشی
 - ۲۰- محمد حسین فر نژاد
- بجرم توپخانه و کودتا علیه جمهوری و قصد
بمباران منزل امام
حکومت اسلامی تشخیص داده شدند و به
اعدام محکوم گردیدند
- ۲۱- محمد تقی شهرام بجرم به شهادت
رساندن فرزندان دلیر اسلامی شهید
مجید شریف واقفی و علی میرزا جعفر

علاف و جواد سعیدی و جرات منجر به شهادت
شهید صمدیه لباف که منجر به شهادت
نامبرده گردید

اسامی اعدام شدگان بشرح است
۱- محمد مهدی عظیمی فر ستوان ۱
خلبان
۲- کریم افروز سروان خلبان شکاری
۳- جهانگیر فاتح پیروز استوار باز نشسته
۴- اسداله علی پور کرباس دهی استوار
باز نشسته



مصاحبه مطبوعاتی

وکیل آلمانی

تقی شهرام

یکی از وکلای اتحادیه وکلای جمهوریخواه آلمان غربی که بنا به تقاضای خانوادۀ تقی شهرام جهت نظارت بر کار دادگاه ایشان به ایران آمده است همراه با یک عضو خانوادۀ تقی شهرام نزدیک گنگسوی مطبوعاتی شرکت کرد و پیرامون محاکمه تقی شهرام مطالبی را عنوان کرد.

وکیل آلمانی در پاسخ به این سؤال که راجع به تقی شهرام تاکنون با چه اشخاصی تماس گرفته‌اید؟ گفت: تا بحال من با آقای دکتر بهشتی، موسوی اردبیلی و نیز رئیس دفتر آقای بنی‌صدر تماس گرفته‌ام که البته از من بی‌اگرمی استقبال کرده‌اند و همچنین آقای دکتر بهشتی بمن گفته است که هر وقت خواستم من میتوانم با ایشان تماس بگیرم.
وی ادامه داد: من میتوان نماینده وکلای جمهوریخواه آلمان غربی بایران آمده و تا بحال بعنوان یک نظاره‌گر در دادگاه عمل کرده‌اند و تا قبل از اینکه دادگاه رأی صادر نکند هیچ اظهار نظری در مورد دادگاه شهرام نخواهد کرد.

پامداد

چهارشنبه اول مردادماه ۱۳۵۹

در نامه‌ای برای رئیس دادگاه انقلاب اسلامی و به خاطر ارائه کردن مدارک جدید:

**والدین تقی شهرام،
خواستار تعویق در
صدور رأی نهایی**

شدند

والدین تقی شهرام که دادگاه وی برای صدور رأی نهایی وارد شور شد، طی نامه‌ای از آیت‌الله محمد گیلانی رئیس دادگاه انقلاب اسلامی مرکز درخواست کردند تا با به تعویق انداختن صدور رأی به آنها فرصت داده بشود مدارکی بر له تقی شهرام به دادگاه ارائه کنند.

در بخشی از این نامه گفته شده است: ما توجه شما را به اسنادی که اخیراً از طرف جمعی از اعضای سابق مجاهدین خلق برای ما ارسال شده است جلب می‌نمایم. این اسناد نشان میدهند که برخلاف متن کیفرخواست دادستانی انقلاب فرزند ما در قضیه شهادت فرهاد صفا هیچ‌گونه نقشی نداشته است.
در بخش دیگر نامه گفته شده است: با توجه به این اسناد و با توجه به اینکه حتی شکایت نیز غیر فوری بودن اتهامات و تشکیلاتی بودن آنها ثابت کرده‌اند تقاضا داریم از یک طرف نقض پرونده و از طرف دیگر تشکیلاتی بودن اتهام مورد امعان نظر فرار گیرد ما انتظار داریم با توجه به اینکه حاکم شرع و قاضی در دین ما برخلاف مکاتب غریبی کشف حقیقت را هدف قرار میدهد و حقوق اسلامی اساساً از حقوق حقوق حرکت می‌نمایند مهلت دهد تا مدارکی که بی شک می‌تواند در قضاوت عادلانه و اسلامی تاثیر تعیین کننده داشته باشد تهیه و ارائه گردد.

۸۳/۲

شب گذشته در زندان اوین:

۲۱ نفر تیر باران شدند

تقی شهرام نیز جزو معدومین می باشد

شب گذشته ۲۱ نفر تیر باران شدند

شب گذشته ۲۰ نفر از متهمین دادگاه انقلاب اسلامی ارتش به اتهام کودتا و همچنین تقی شهرام به اتهام قیام بر علیه مبارزین مسلمان در محوطه زندان اوین تیرباران شدند. اسامی این عده عبارت است از:

- ۱- محمد مهدی عظیمی فرد
- ۲- کریم افروز
- ۳- جهانگیر فاتح فیروز
- ۴- اسدالله علی پور کرباس دهی
- ۵- جعفر مظاهری کاشانی
- ۶- جوی
- ۷- علی اصغر سلیمانی
- ۸-

علا محسن قاپور، غلامحسین بویری، ناصر زندی، حبیبی، لطیفی، رحمتی، مقدم، محمد تیغ، محمدی کوبانی، حسین فرزان، محمد تقی شهرام

این عده ساعت ۱/۳۰ دقیقه با دادگاه امروز تیرباران شدند.



تقی شهرام
به جرم قتل
و ترور
۸ مجاهد
اعدام شد



تقی شهرام در صفحه ۲

تقی شهرام ...

از صفحه ۱

جمهوری اسلامی و نقشه تیرباران منزل امام و مناطق حساس تهران یاغی بر حکومت اسلامی تشخیص داده شده و به اعدام محکوم گردیدند و محمد تقی شهرام به جرم به شهادت رساندن فرزندان دلیر اسلام شهید محمد شریعتی واقفی و علی میرزا جعفرالله و جواد سعیدی و مصروبت گردیدن شهید صدیقه قیام که حضور به شهادت ناسر زده گردیدند که چون این مجاهدین شهید حاضر شدند دست از عقیده اسلامی بکشود بردارند هدف ترور ناجوان شهیدان آقا تقی شهرام قرار گرفتند که حتی هیچیک از سازمانهای همفکر و هم یاران حاضر نشدند صحنه روی این اعمال جنایت کارانه و هولناک بگذرانند لذا دادگاه انقلاب اسلامی مرکز این وارث خون شهیدان، نام برده را مقصدی الارض و مهلاک نسل تشخیص داده و به اعدام محکوم نمود. حکم صادره سحرگاه امروز در محوطه زندان اوین به اجرا درآمد و نامبردگان سه جوخه اعدام سپرده شدند. روابط عمومی یادستایی کسب انقلاب جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی

دادگاه انقلاب اسلامی مرکز ۲۱ یاغی و محارب با خدا و رسول خدا به اعدام محکوم کرد. محمد مهدی عظیم فرد ستوان یکم خلیان، کریم افروز سروان خلیان شکاری، جهانگیر فاتح فیروز استوار بازنیسته ارتش، اسدالله علی پور کرباس دهی استوار یکم بازنیسته، جهانمخش فاتح جو درجه دار ارتش تیسر توحه، جعفر مظاهری کاشانی هافتر، علی اصغر سلیمانی سروان خلیان نیروی هوایی، غلامحسین غایق پور استوار نیروی مخصوص سیدعلی بویری سروان خلیان پلنگه سوم شکاری، شمس علی کوهپایان گروه بان یکم ارتش، بابا زندی سروان خلیان نیروی هوایی، ابوب حبیبی ستوان دوم لطیفی لطف الهی استوار یکم پرویز بیانی استوار یکم، خداداد رحمتی استوار یکم، مجید عابدینی مقدم ارتشی، محمد جواد تبریزی ارتشی، محمد نعیم تیز ارتشی، خسرو محمدی کرباسی گروه بان یکم، محمد حسین فرزان ستوان یار چتر باز به جرم توطئه و طرح کودتا علیه

انقلاب اسلامی

۲ ارداد

سحرگاه امروز:

تقی شهرام

به اتفاق ۲۰ تن از

۸۲، ۳ کودتاچیان تیرباران شد

و تیرباران نمود، متن اطلاعیه روابط عمومی دادسرای انقلاب اسلامی در مورد اعدام این افراد چنین است: در صفحه ۲

محمد تقی شهرام به اتفاق ۲۰ تن دیگر از ارتشانی که به جرم کودتا علیه جمهوری اسلامی دستگیر شده بودند، سحرگاه امروز به جوخه مرگ سپرده شده